

از: دکتر محمد جواد مشکور

# نتایج اوراق تو

مکتبته ملی اوراق تو و ادبایجان



مؤسسه مطالعات و پژوهشهای علمی و تاریخی ایران

# The History of Urartu

The Discovery of a few Urartu Inscriptions  
in Iranian Azerbaijan

By

**Dr. M. J. Mashkoor**

Professor of History,

Tehran Teachers College

Tehran 1966



Archaeological Studies, Researches and Excavations Institute

on Arts and History of Ancient Iran

Registered No. 673



از: دکتر محمد جواد مشکور

# تایخ اورارتو

سنگنبشته های اورارتی در آذربایجان



مؤسسه مطالعات و بررسیها و کاوشهای علمی و هنری و تاریخی ایران باستان



شورای فرهنگی سلطنتی وظیفه‌ی  
سنگینی را از لحاظ سرپرستی امور  
مربوط به علم و ادب و فرهنگ پرافتخار  
ایران برعهده دارد.

مخصوصاً باید بکوشد تا تمدن  
و فرهنگ ما را هرچه بیشتر و بهتر  
بخود ما و بجهانیان معرفی کند و  
فعالیت‌های تحقیقی و علمی مربوط بایران  
را در همه جا تشویق و تقویت نماید  
(از سخنان اعلیحضرت همایون شاهنشاه  
آریامهر درسلام نوروزی سال ۱۳۴۲ در کاخ  
گلستان)

می‌باید تمام کوشش خود را بکار  
برد که فرهنگ عالی و درخشان گذشته‌ی  
ما به بهترین صورت به همه جهانیان معرفی  
شود، و در باره‌ی آن تتبعات و تحقیقات  
هرچه وسیع‌تر صورت گیرد.

(از سخنان اعلیحضرت همایون شاهنشاه  
آریامهر هنگام نخستین شرفیابی اعضای شورای  
فرهنگی سلطنتی)

مؤسسه‌ی مطالعات و بررسی‌ها و کاوش‌های علمی  
و هنری و تاریخی ایران باستان با کمال مسرت نخستین  
نشریه‌ی تحقیقی و علمی خود را منتشر می‌سازد

این مؤسسه که نخستین مؤسسه علمی و تحقیقاتی  
در زمینه‌ی ایران‌شناسی است، از سالیان قبل پایه‌گذاری  
شده و مدت‌ها بدون تظاهر و خودنمایی بکار تحقیق  
و کشف آثار و ادوار تمدن باستانی ایران تلاش و  
کوشش مینموده است .

صدور فرمان مبارک شاهنشاه آریامهر در  
تشکیل شورای فرهنگی سلطنتی و سخنان  
خرمندان و حکیمان‌ه‌ی شاهنشاه چه در سلام نوروزی  
سال ۱۳۴۲ در کاخ گلستان و چه در هنگام نخستین  
شریفایی اعضای شورای فرهنگی سلطنتی ما را  
برانگیخت که به پیروی از منویات شاهنشاه خردمند  
دانشگستر مؤسسه‌ی خود را به ثبت رسانده و تلاش و  
کوشش خود را در چهارچوب مؤسسه‌ای علمی و  
ایران‌شناسی درآوریم ، تا شاید بتوانیم بهمان  
ترتیب که اراده‌ی شاهانه تعلق گرفته است ماهم در  
کشف و تحقیق و معرفی ( هرچه بیشتر و بهتر )  
فرهنگ و تمدن عالی و درخشان باستان ایران  
خدمتی شایسته انجام داده و گامی چنانکه سزاوار  
است برداریم .

فعالیت مؤسسه‌ی ما ، در زمینه‌ی مطالعه و تحقیق  
و کاوش در اماکن مختلف کشور و کشف و جستجوی  
آثار تمدن و هنر و شناسایی ادوار ناشناخته و آثار  
والواح و سنگنبشته‌ها و بررسی و مطالعه‌ی آنها از لحاظ  
علمی و تاریخی است .

سمی و اهتمام در این است که نقاط و نکات  
تاریک ایران را روشن سازیم و رابطه‌های ناشناخته  
در تسلسل تاریخ شاهنشاهی باستانی را بجوئیم و پر  
کنیم .

ما با تمام وسایل ممکنه از قبیل ایجاد  
نمایشگاههای داخلی و خارجی و چاپ کتب و رسالات  
و مجلات بزبانهای فارسی و بیگانه و تهیهی فیلمها و  
عکسها و نشر و توزیع آنها در جهان ( بخصوص در  
مراجع علمی و هنری ایران شناسی جهانی) و ایجاد  
همکاری و مبادلهی اطلاعات علمی با مؤسسات و مجامع  
ایران شناسی و ترجمهی آثار و انتشارات و نتایج تحقیقات  
ایران شناسان بیگانه بزبان فارسی و نشر آن بمنظور  
معرفی و شناسایی ( هر چه بیشتر و بهتر ) تمدن و  
فرهنگ کهن ایران بخود و بیگانه کوشش میکنیم  
اینک با این نیت وطن پرستانه و با استظهار  
به عنایات خداوندی و تشویق اهل علم و هنر کمر به چنین  
خدمت بزرگی بر بسته ایم و رجای واثق داریم که در  
حدود بضاعت علمی و امکانات خود تا جاییکه میسر  
و مقدور است براندام نیت مقدس شاهنشاه آریامهر  
جامه ی عمل پوشانیم .

کشف سنگنبشته ی اورارتو و تحقیق و تتبع در باره ی  
تاریخ و تمدن قوم مزبور که در این کتاب آمده یکی  
از اقدامات این مؤسسه است .

آقای دکتر محمد جواد مشکور استاد  
دانشسرای عالی و دانشگاه باقلم شیوای خود توانسته  
است پرده از روی یکی از کهنترین تمدنهای باستانی  
که تا کنون ناشناخته بوده است بردارد، و مؤسسه ی  
ما مفتخر است که اولین نشریه ی علمی خود را اختصاص  
با انتشار این اثر مکشوفه داده و بخصوص در باب ترجمه  
و خواندن سنگنبشته ی مزبور که کلید شناسایی و ترجمه ی  
سنگنبشته های دوران اورارتو است گامی رسا برداشته  
و اثری جاودان بوجود آورده است .

امید است که این خدمت مؤسسه و فعالیت های  
علمی و تحقیقی آن مورد پسند و توجه خاص قرار  
گیرد .



مؤسسه مطالعات و بررسیها و کاوشهای علمی و تاریخی ایران باستان

## بنام هر مزد دانا

این رساله، تاریخ مختصری است درباره‌ی مردم اورارتو یا آرات که از سده‌ی نهم تا هفتم پیش از میلاد مسیح در ارمنستان کنونی و قسمتی از آناتولی و آذربایجان و قفقاز سلطنت داشتند. قلمرو دولت ایشان از مشرق به مغرب حوزه‌ی رود کورا و ارس تا ملتقای دو شعبه از رود فرات، و از شمال به جنوب سرزمینهای بین دریایچه‌ی گوگچه و اورمیه بود، و دریایچه‌ی وان در میان کشور اورارتو قرار داشت.

این قوم با دولت نیرومند آشور معاصر و همسایه بودند و از رقیبان و دشمنان آشوریان بشمار میرفتند.

مردم اورارتو، قومی آبادگرو سازنده بوده‌اند و تمدن ایشان از مدنیتهای مرقی دنیای قدیم شمرده میشود. از خصوصیات آنان مهارت در احداث قنوات و حفر نهرها و کولابهای دست‌کند برای آبیاری و تبدیل زمینهای بایر به دایر بود، حتی آنان برای بهدر نرفتن آب، بستر نهرهای دست‌کند را با سنگ، فرش میکردند.

هنوز برخی از رودهای فرعی که در نواحی پیش‌گفته روان است یادگار همت بلند ایشان است. اقتصاد این مردم بر پایه‌ی کشاورزی و گله‌داری و پرورش اسب، و استخراج آهن و مفرغ، و در صنعت، ساختن ظرفهای ظریف سفالین و اشیاء فلزین بود.

آنان در فن معماری ترقی بسیار کرده بودند و اقوام قدیم بخصوص هخامنشیان در آثار ساختمانی خود تحت تأثیر شدید ایشان قرار گرفته‌اند.

نژاد آن قوم معلوم نیست، زبان آنان نه‌سامی بوده و نه هندواروپایی و ظاهراً زبان نشان نزدیک به شاخه‌ی ایبری یا گرجی از خانواده‌ی زبانهای قفقازی بوده است. و خط آنان میخی شبیه به خطوط هیتی و آشوری است.

این مردم به مقتضای آنکه هرامتی را مدتی است، سرانجام به ناتوانی گراییدند و در برابر تاخت و تاز ارمنیان که قومی جوان و تازه نفس بودند جای پیرداختند، و خانه و سامان خود را به آنان وا گذاشتند، و کم‌کم از صحیفه‌ی روزگار برافتادند و از یادها برفتند، و از ایشان جز نام آرات که همان کلمه‌ی اورارتو است بخاطرهای نماند، و آن اسم بر کوهی اطلاق شد که گردن کشیده شاهد عظمت و انحطاط آن قوم بود و پس از دو هزار و ششصد سال هنوز بر آثار و اطلال آن نگرانست. از شاهان اورارتو سنگنبشته‌ها و کتیبه‌های فراوانی، در ارمنستان و وان بدست آمده که بسیاری از آنها توسط دانشمندان مغرب‌زمین و شوروی خوانده شده است.

چند سنگنبشته هم در این اواخر در آذربایجان ایران پیدا شده که در این مختصر از آنها سخن رفته است.

یکی از آن سنگنبشته‌ها، کتیبه‌ای است که در چند سال پیش مؤلف این رساله در قریه‌ی سقین‌دل از محال اوزوم‌دل واقع در اربابان کشف کرد و سواد آنرا در چاپ اول این رساله در ۱۳۳۲ خورشیدی بامید حل آن بدست یکی از علمای اورارتو شناس تحت عنوان «تاریخ مردم اورارتو» بطبع رسانید. خوشبختانه شش سال بعد یعنی در ۱۹۶۰ میلادی با قرائت آن، این طلسم کهنه بدست دانشمند عالیقدر اورارتو شناس گرجستانی در اتحاد جماهیر شوروی، آقای **ف. آ. میلیکشیویلی** شکسته شد، و این راز سربه مهر گشوده گشت. ترجمه‌ی آن سنگنبشته و مقاله‌ی مفصل و مستوفای دانشمند مذکور درباره‌ی آن کتیبه در این رساله آمده است. امیدوارم بزودی روزی برسد که خاور شناسان کشور دوست و همسایه‌ی ما شوروی برای خدمت بیشتر به علم، تحقیقات اورارتو شناسی بلکه همه مطالعات و گزارشهای شرق شناسی خود را به یکی از دو زبان انگلیسی یا فرانسه که برای اکثر اهل تحقیق قابل فهم است ترجمه کرده و در دسترس طالبان معرفت بگذارند تا دانشمندان دیگر کشورها هم از تحقیقات تازه‌ای که پیوسته در آن کشور بزرگ انجام میگردد برخوردار گردند.

در پایان از مؤسسه‌ی مطالعات و بررسی‌ها و کاوشهای علمی و هنری و تاریخی ایران باستان که نفقه‌ی طبع این رساله را برعهده گرفته‌اند تشکر میکند، و نیز از دوست دانشمند آقای **دکتر اکرمی** که زحمت ترجمه‌ی انگلیسی خلاصه‌ی گزارش سنگنبشته‌های کشف شده را قبول فرموده‌اند سپاسگزاری مینماید و همچنین از آقای **محمد حسین تسبیحی** لیسانسیه‌ی فاضل دانشکده‌ی ادبیات تهران که رنج غلط‌گیری مسودات این رساله و رفت و آمد به مطبعه را تحمل نموده و با صبر و حوصله اعلام تاریخی و جغرافیایی آن را استخراج کرده‌اند سپاسگزارم.

دکتر محمد جواد مشکور  
تهران فروردین ماه ۱۳۴۵

| مطلب                                  | صفحه  | مطلب                                 | صفحه  |
|---------------------------------------|-------|--------------------------------------|-------|
| تاریخ قوم اورارتو یا آارات            | ۹-۱   | مشخصات کتیبه و محل آن                | ۵۵    |
| سوباریها                              | ۲     | خط کتیبه                             | ۵۶    |
| خاریمیدانیها                          | ۲     | ترجمه ی کتیبه                        | ۵۷    |
| پروکها-موزکها                         | ۳     | کشف يك کتیبه ی جدید میخی اورارتو     |       |
| قوم هوری                              | ۳     | در آذر بایجان ایران                  | ۷۳-۵۸ |
| قوم نایری                             | ۵     | سنگنبشته ی ده بسطام                  | ۷۹-۷۴ |
| ظهور قوم اورارتو در تاریخ             | ۵     | مشخصات سنگنبشته                      | ۷۷    |
| تاریخچه ی اورارتو شناسی               | ۱۲-۱۰ | قرائت سنگنبشته                       | ۷۷    |
| پادشاهان اورارتو                      | ۳۹-۱۳ | نامه ی آقای دکتر لوشای رئیس          |       |
| شردوری اول                            | ۱۶    | هیئت باستان شناسی آلمان              |       |
| ایشوای نی، منوا                       | ۱۷    | در ایران                             | ۷۸    |
| آرگیشتی اول                           | ۲۲    | ترجمه ی کتیبه                        | ۷۸    |
| شردوری دوم                            | ۲۴    | دو سنگنبشته ی دیگر                   | ۸۱-۸۰ |
| روسای اول                             | ۲۸    | مآخذ مهم تاریخ اورارتو               | ۸۴-۸۳ |
| آرگیشتی دوم                           | ۳۵    | فهرست نامه های اشخاص و بلاد و کتابها | ۹۸-۸۵ |
| روسای دوم                             | ۳۶    | فهرست گراورها                        |       |
| شردوری                                | ۳۹    | معبد شهر موصیر                       | ۲۹    |
| روسای سوم                             | ۳۹    | ظروف یافته شده در سقین دل            | ۴۳    |
| انقراض دولت اورارتو                   | ۴۱-۴۰ | سنگنبشته ی اورارتو در سقین دل        | ۵۹    |
| تمدن مردم اورارتو                     | ۴۸-۴۲ | تلفظ سنگنبشته ی اورارتو              | ۶۱    |
| خط و زبان اورارتو                     | ۴۹    | سنگنبشته ی ده بسطام                  | ۷۵    |
| تاثیر اورارتو در اقوام مادی و پارسی   | ۵۳-۵۰ | نقشه ی کشور اورارتو                  |       |
| سنگنبشته ی سقین دل به خط میخی اورارتو | ۵۷-۵۴ |                                      |       |

## تاریخ قوم اورارتویا آرات

سرزمینی که از اوایل سده‌ی ششم پیش از میلاد مسیح ارمینا نامیده (۱) میشد و از لحاظ موقعیت جغرافیایی میان سرچشمه‌های فرات و دجله قرار داشت. از شمال به کلخید (۲) (لازستان قرون بعد) و ایبری (۳) (گرجستان امروزه) و آلبانی (ولایات واقع بین دربند کورا و رود ارس) محدود و آشور و ماد و بین‌النهرین در جنوب آن واقع و از مغرب بمشرق از فرات گرفته تا ملتقای رود کورش (کورا) به ارس امتداد داشت و حدود غربی آن تا کاپادوکیه (۴) میرسیده است. ارتفاع سطح این کشور از سطح دریایین ۵۰۰ و ۲۲۵۰ متر است و رشته‌ی جبال توروس و انتی توروس (۵) و کوه‌های موازی با آنها که قله‌ی آرات بلندترین قله آنهاست افرومی را که در آن سرزمین میزیستند مردمی کوهستانی بار آورده و در پناه استحکامات طبیعی که از آن برخوردار بوده‌اند خوی جنگجویی بخشیده است.

کوه آرات که مأخوذ از نام اورارتواست و ارمنیها آنرا ماسیس (۶) و ترکان آغری داغ (کوه تند) و ایرانیانش کوه نوح و اعراب جودی خوانند درین سرزمین واقع و مانند المپ (۷) والبرز از روزگاران دیرین کوهی مقدس بشمار میرفته است چنانکه بنا بسنت مذهبی یهود و اسلام کشتی نوح بر آن نشست. این کوه را دو قله مستور از برف است که بلندترین آن دو ۵۱۶۰ متر از سطح دریا ارتفاع دارد و از جمله آتش فشانهای خاموش بشمار میرود که آخرین انفجار آن در ۱۸۴۰ میلادی روی داده است. منطقه اصلی دولت اورارتو در مشرق و جنوب شرقی دریاچه‌ی وان واقع بود و پس از فتوحاتی قلمرو آن کشور تا دریاچه‌ی گوکچه (۸) یا (سوان) (۹)

- 
- 1- Armina. 2- Colchide. 3- Ibérie. 4- Capadoce.  
5- Taurus, Anti-Taurus 6- Macis. 7- Olympe.  
8- Gokcheh 9- Sewan

و الکساندرپول (۱) آن طرف رود ارس از شمال و از مغرب به رود فرات و از مشرق گاهی تا راوندوز (۲) و سرچشمه‌های رود زاب امتداد داشت کشور خالدا یا اورارتو مشتمل بر قسمت اعظم ارمنستان و اوآای زیس (۳) (بتلیس کنونی) شهرمرزی آسور و از مشرق ماننا (۴) (در تورات مین نی) و سرزمین پاروسا (۵) در جنوب دریای اهرمیه و از مغرب شامل ایالت کوچک موصیر یا آری دی نیس (۶) (شهر خدای آفتاب) میشد. چون مقصود از نوشتن این رسالت بحث در تاریخ قوم اورارتو است، از اینرو به نحو بسیار اجمالی از اقوام دیگر که روزگاری در آن سرزمین بسر میبردند بگفتگو میپردازیم.

۱- **سوباریها** : سوباریها قدیم‌ترین قومی بودند که در سرزمین ارمنستان مسکن گزیدند آنان پیش از آنکه در آن سرزمین جای گیرند در کلیکیه و سوریه و عراق و ماد و جنوب قفقاز میزیستند و قبل از سده بیست و یکم پیش از میلاد بکشور ارمنستان در آمدند بنا بر تحقیقات باستانشناسان سوباریها دارای مدنیته پیش رفته و در صنعت و معماری بیابای بلندی رسیده و از نژاد هند و اروپایی بودند و مس و آهن را بکار میبردند خط آنان از انواع خطوط میخی بود. هوریا تمدن خود را از سوباریها اخذ کردند.

۲- **خاریمیدانیها** : در ۲۰۰۰ پیش از میلاد این قوم به ارمنستان هجوم کرده و بساط شوکت و استقلال سوباریها را برچیدند و در آن سرزمین مستقر گشتند این قوم پیش از آن در شمال دریای سیاه مسکن داشتند و سپس از آنجا مهاجرت کرده در کوه‌های قفقاز به دو گروه شدند گروهی سیر خود را ادامه داده به کاپادوکیه و سرزمین هتی‌ها در آمدند و دسته‌ی دیگر در ارمنستان فشیمن گزیدند و دولت خاریمیدانیها را تشکیل دادند اینان با سوباریها آمیخته دولت بزرگی را که چند قرن دوام کرد بنیان گذاردند. در صنایع گوناگون و تجارت مهارت یافتند و با فراغی مصریماهای بازرگانی بستند.

## ۳- پروکها - موزکها :

در ۱۲۰۰ قبل از میلاد قومی دیگر از تراکیه خارج شده از تنگه‌ی داردانل گذشتند و بدودسته تقسیم گشتند یکی از آنها به اناطولی در آمده و دولت هتی (۱) را منقرض کردند و در پروکیا دولت پروکی را بنیاد گذاردند گروه دیگر که موزکیها باشند به کشور خاریمیدانیها در آمده دولتی جدید در آنجا تشکیل دادند این دولت پناهگاه گریختگان هتی بود (۲)

## قوم هوری (۳)

هوریها که در بین کوههای زاگروس و دریاچه‌ی اورمیه میزیستند در اواخر قرن هجدهم قم به بین‌النهرین هجوم آورده در آنجا سکنی گزیدند و سپس سوریه را بتصرف خود درآوردند از قدیمیترین آثار کتبی که از این قوم بدست آمده شش لوح دینی است که در ماری و چند لوح دیگر در آلالخ (۴) (تل‌العطشانه) در دشت انطاکیه یافت شده است قدمت این الواح به چهار صدسال پیش از آثار هوری در بوغاز-کوی و رأس‌الشمره میرسد. در رأس‌الشمره الواحی بخط هوری بالغتنامه‌یی از کلمات سومری پیدا شده است.

همچنین از شهر قطنه (۵) لوحی مشتمل بر نامه‌های هوری بدست آمده است در میان الواح زیادی که از قرن پانزدهم قم در نوزی بخط آکدی کشف شده کلمات بسیاری بزبان هوری وجود دارد که معانی آنها را میتوان از روی متن آکدی دریافت در قرن پانزدهم قم نفوذ لشکری و هنر هوری چنان در سوریه توسعه یافت که

۱- هتی‌ها Hitites یا Khiti، Héthéns نام مردمی بود که در آسیای صغیر در

۱۷۰۰ ق.م. سلطنت مقتدری را ایجاد کرده بودند و پایتخت آنان کرکمش Kar Kamish بود و تمدن خود را از فنیقیها اقتباس کرده بودند و در قرن نهم قبل از میلاد به اطاعت آشوریه در آمدند. از ایشان آثاری در تل‌العمرنه مصر و بوغاز «کوی» که محل پایتخت قدیم آنان در کاپا دوکیه بود بدست آمده است. موطن هتی‌ها در آسیای صغیر بوده و بعد اقوامی از آنان بطرف جنوب و شرق مهاجرت کردند.

۲- تاریخ‌الامة الارمنية: دکتر ستارجیان، موصل ۱۹۵۰ ص ۴۴-۵۰.

3- Hourite. 4- Alalakh 5- Qatna

مصریان در الواح خود به کشور کنعان اطلاق خورو (۱) کرده‌اند پس از آنکه هیتی‌ها بر سوریه تسلط یافتند هوری‌ها اسم خود را ازدست داده بنام هیتی خوانده شدند تا اینکه هجوم آرامی‌ها به سوریه بقایای نفوذ هوری را از میان برد در نزدیکی زحله‌ی لبنان دهی است که «الفرزل» نام دارد علمای زبان شناسی معتقدند که این اسم اثری از بقایای نفوذ هوری‌ها در سوریه و لبنان است زیرا چنانکه در الواح رأس‌الشمرة آمده برزل (۲) در لغت هوری بمعنی آهن بوده است

بزعم بعضی از مستشرقان در حدود هفده قرن پیش از میلاد در همه‌ی ارمنستان یا ناحیه‌ی وان قومی بنام هوری مسکن و سلطنت و حکومت داشتند. ایشان مردمی آسیایی بوده و بطور قطع نژاد آنان را نمیتوان تعیین کرد. تحقیقات اخیر مشابیه‌های بسیاری را بین لغت و زبان هوری‌ها و اورارتوها اثبات کرده است برخی از زبان‌شناسان زبان هوری را مانند اورارتو هم‌ریشه با ایبری (۳) یا گرجی و از خانواده زبانهای قفقازی دانسته‌اند. هنر هوری از کوه‌های زاگروس تا حوالی دریای مدیترانه توسعه داشت. هوری‌ها معروف به پرورش اسب بودند و ارا به‌های جنگی داشتند که صاحبان آنها را «ماریانی» (۴) می‌گفتند و از طبقه‌ی ممتاز آن قوم بشمار می‌رفتند. خدایان اصلی درین هوری‌ها: تشوب رب النوع رعد و زن او «هیا» رب النوع خورشید بود. نام هوری‌ها ظاهراً مشتق از اهورا، یا اورها است که اکنون «اورفا» از شهرهای جنوب شرقی ترکیه مأخوذ از این نام است.

آنچه مسلم است طبق اسناد هیتی و مدارك دیگر مردم هوری در دو قلمرو تاریخی در قرن پانزده و چهارده قبل از میلاد در آسیای پیشین قدم به‌رصه‌ی ظهور نهادند و هوری‌ها بمعنی مطلق در دیار بکر و میتانی‌ها بمعنی مقید در اسروهن (۵) (ناحیه‌ی ادسا یا اورها) سکنی داشتند. در نیمه‌ی اول هزاره دوم پیش از میلاد قومی هندو-اروپایی از خانواده‌ی ایرانی در سرزمین هوری‌ها برقرار شده و در قلمرو هوری و میتانی تحولات و تشکیلاتی را باعث شدند و تأثیرات عظیمی در آن دو قوم کردند چنانکه

- 1- Khuru      2- Brzl      3- Ibérienne      4- Marianni  
5- Osrhoène

نامهای آریایی شاهان هوری و میتانی از تأثیر و آمیزش با آن قوم حکایت میکند. مانند نام «ارتاتاما» (۱) که ایرانی بنظر میرسد و مات تیوازا (۲) و توشراتا (۳) که سانسکریت هستند، از نامهای خدایان هوریت و میتانی مانند میترازیل (۴)، ارونازیل (۵)، ایندار (۶)، ناساتیانا (۷) که همان خدایان و دایی میترا، وارونا، ایندرا، ناساتیا باشد، ارتباط آن دو قوم با آریاها مسلم میگردد. هوریها و میتانیها در تمدن بین النهرین، سوریای قدیم نیز نقش بزرگی را برعهده داشتند (۸و۹).

### قوم نایری (۱۰)

بنا بمدارك آشوری از زمان پادشاهی تو کولتی - نینورتا (۱۱) که در حدود (۱۲۱۸-۱۲۵۵) قبل از میلاد بر آشور فرمان میراند در کتیبه‌های آن قوم سخن از نایری بمیان می‌آید. این پادشاه مینویسد که نایری‌ها را که در جنوب دریایچه‌ی وان میزیسته‌اند مطیع آشور ساخته است. در زمان تیگلات پلسراول (۱۰۹۰-۱۱۱۶) آشوریا قسمت جنوبی ارمنستان از آن جمله سرزمین قدیم نایری را تسخیر کردند آشوریا در کتیبه‌های خود دریایچه‌ی وان را «دریای نایری» خوانده‌اند.

### ظهور قوم اورارتو در تاریخ

در قرن نهم پیش از میلاد نایری قدیم و چند ایالت دیگر در ارمنستان بعدی پس از سالها کوشش و ستیز پادشاهان بیایینی (۱۲) که همان کشور وان باشد و طبق کتیبه‌های آشوری اورارتو خوانده شده‌اند متحد شده و کشور وان یا اوراتو را تشکیل دادند در ترجمه‌ی آشوری کتیبه‌ی روسا در توپ زاوا (۱۳) نام این کشور اورارتو آمده است نخستین پادشاه آشور که در کتیبه‌های خود از این کشور

- |                |              |              |
|----------------|--------------|--------------|
| 1- Artatama.   | 2- Mattiwaza | 3- Tushratta |
| 4- Mitrasil    | 5- Arunasil  | 6- Indra     |
| 7- Nasattayana |              |              |

۸- فیلیپ حتی: تاریخ سوریه و لبنان و فلسطین ۱۶۵-۱۶۱

9- René Grousset : Histoire de L'arménie, Paris -

1947 P 41-46. 10- Nairi 11- Toukoulti-ninurta

12- Biaini 13- Topzaua

یاد کرده شلم نصر اول است که در اوایل قرن نهم قم این سرزمین را اورارتو خوانده است.

بنابه نوشته‌ی آدونتز در تاریخ قدیم ارمنستان (۱) از قرن نهم بجای ناییری نام اورارتو در کتیبه‌های آشوری دیده میشود. در آثار اورارتو شاهان آن قوم بلقب و عنوان «بیایینی» و امرای «توشپا» (۲) یعنی شهبان که پایتخت ایشان بوده است خوانده میشوند. آدونتز عقیده دارد که بیایینی ممکن است لقب سلسله‌ی شاهان وان باشد که پیش از سردوری اول در آن کشور سلطنت میکردند.

این کشور در کتیبه‌های آشوری و بابلی «اورارتو» (۳) خوانده شده و در یک نقشه‌ی قدیم بابلی محل: «اورا - اورارتو» یعنی شهر اورارتو در شمال آسورمعین گردیده است و در یک لغتنامه‌ی بابلی نام اورارتو معادل تیللا (۴) آمده که بمعنی سرزمین بلند و مرتفع است.

در تورات غالباً از کلمه‌ی آراراط کشور و قوم آرارات (اورارتو) اراده شده است (۵) چنانکه گفتیم آشوریا در کتیبه‌های خود از مردمانی نام برده‌اند که در ارمنستان بعدی نشین داشته و با آنان در نبرد و ستیز بوده‌اند. این اقوام ناییری و میننی (۶) و اوراردا (۷) یا اورارتو (۸) هستند. هرودت در تاریخ خود قوم اخیر را آلارود (۹)

1- Adontz, Histoire ancienne de L' Arménie. P.213-215,  
Paris 1946    2- Tushpa    3-Urartu    4-Tilla

۵- تورات کتاب ارمیا باب ۲۷ آیه ۲۷

۶- Minni نام این قوم در کتیبه‌های آشوری میننی و در تورات منی و در هرودت منائی آمده است ایشان در نواحی جنوبی قوم اورارتو در جنوب دریای ارمیه پیرامون رودخانه‌های تاناؤ و جفاتو و قادرجای و رودگدار میزیستند و آن مناطق شامل: مهاباد و شاهین دژ و سقز و سلدوز میشود در کتیبه‌های آشوری بین سالهای ۸۴۸ و ۶۲۵ از آنان یاد شده طبق آن کتیبه‌ها دوشهر عمده منائیا یکی ایزیرتو Izirtu که شاید در شرق سقز و دیگری بنام میسی یا مستا Mesta بوده که در نزدیکی دریای ارمیه با داشتنه دوازده میلی شمال غربی میاندوآب تطبیق میکند و کوشک آنرا مینوآ پسر سردوری اول ساخته است.

7- Urarda.    8- Urartu.    9- Alarode.

می‌نامد اورارتو در تاریخ بنام دولت آرارات یا وان یا خالد یاد میشود و از کشوری اراده گردیده که بین رود ارس و دریاچه‌ی وان و ارومیه واقع بوده است که همان ارمنستان قرون بعد باشد اورارتوها در کتیبه‌های میخی خویش خود را خالدینی یعنی خالدها نامیده‌اند. یونانیان، بومیان اصلی آن سرزمین را نیز خالد یا کلدانی (۱) گفته‌اند. وجه تسمیه‌ی ایشان به وان بمناسبت نزدیکی آن کشور بدریاچه‌ی وان و علت نامیده شدنشان به خالد بمناسبت نام خدای آنها خالد (۲) و یا بقولی شریک بودن بومیان آن کشور با کلدانیها در پرستش خدایان مشترک و هم‌نام بوده‌است و آثار مکشوفه دلالت بر آن دارد که مردم این سرزمین خدایان کلدانی را می‌پرستیده‌اند اورارتو را خالیپ (۳) نیز خوانده‌اند شاید آن نام مأخوذ از يك نوع فولاد است که آنها استخراج میکرده‌اند.

شهر وان را محتملاً سردوری اول در ۸۴۰ قم بنا کرده و آنرا پایتخت خود ساخته است و نیز قلعه‌ای برای آن شهر ساخت که بعداً جانشینان وی استحکامات آنرا تکمیل کردند. نوه‌ی او منوآس (۴) باغ بزرگی بر آن شهر بیفزود و در شمال آن شهر دریاچه‌ی وان قرارداد داشت که کشتی‌های تجارتنی و جنگی در آن رفت و آمد می‌کردند شهر وان در ایالت بی‌آی‌نا (۵) یا بی‌نا (۶) قرار داشت که معنی آن شهر بی‌نا (۷) است که نام دیگر آن طوسپا (۸) است که در کتاب موسی‌خورن توسپ (۹) آمده است. پایتخت آنها در محل وان در طبراق قلعه‌ی فعلی واقع بود و پیش از آنکه ارامنه به آن سرزمین مهاجرت کنند دارای تمدنی درخشان بودند پس از هجوم ارامنه و انقراض

## 1- Chaldini 2- Khalda

۳- خالیبس Chalybes نام مردمی آسیایی از شعبه‌ی سکایی است نام ایشان از خالیبس پسر مارس mars (ماریخ - بهرام) گرفته شده در کتاب کزنفون این اسم نام جایی در کلخید است در زمان کزئوس پادشاه لیدی خالیب‌ها در پنت انبساط یافته پافلاگونیه را گرفته و تا ساحل غربی هالیس را مالک شدند ایشان بساختن آلات آهنی و فولادی مشهور بودند و ظاهراً فولاد را از یونان ازجایی بنام خالیبس می‌آوردند

Dezobry, Bachelet. Dictionnaire Général 1889.

4- Menuas 5- Biaina 6- Biana 7- Bia

8- Tuspa 9- Tosp

دولت آنها اورارتوها نامدتها منطقه‌یی را در دره‌ی رود آرا کس (ارس) حائز بودند و بحیات ضعیف خود در مقابل قوم ارمنی ادامه می‌دادند .

پادشاهان اورارتو خود را ارلی ( ۱ ) یعنی شاه و گاهی شاه شاهان ( ۲ ) می‌خواندند و غالباً القاب رالتو (۳) بمعنی بزرگ و دان‌نو (۴) مقتدر ، و کیس‌سانی (۵) (پادشاه کل)، و شا کین (۶) یعنی شاهزاده را برای خود بکار می‌بردند (۷).

بهر حال اورارتو یا خالدها بایستی از مغرب بسرزمین پهناورتری که در تاریخ نائیری خوانده میشود مهاجرت کرده باشند. در آخر هزاره‌ی دوم قبل از میلاد انحطاط دول باستانی بین‌النهرین و آسیای صغیر آغاز شد از دولتهای قدیم، مصر بحال خود باقی ماند و بر ویرانه‌های دول دیگر آشور بوجود آمد. در اثر قدرت آشور که کشوری جوان و تازه نفس بود دولتهای هتی و میتانی از میان رفت در قرن نهم قبل از میلاد از اقوام بومی کوهستانهای جنوب قفقاز دولت تازه‌یی بوجود آمد که موسوم باورارتو بود . در مغرب آسیای صغیر مهاجمین هند و ژرمنی فریگی منطقه‌ی پهناوری را بدست آورده نفوذ آشور را بعقب راندند. ترقی دولت جدید اورارتو که در شمال آشور قدرت خود را بسط میداد سبب شد که قدرت دولتهای جنوبی و دست نشاندگی آشور بیشتر شود و هر يك کم کم از زیر بار آن قوم شانه خالی کنند از اینرو دولت آشور برای سیانت سلطه‌ی خود میدان مبارزات را بطرف شمال و شمال شرقی و کوهستان مغرب ایران و مشرق آسیای صغیر منتقل ساخت و این جنگها که بانهایت شدت از هر طرف جریان داشت باعث جلب اقوام جدیدی بآن منطقه شد و مردم هند و اروپایی شرقی که از جنوب روسیه بسمت قفقاز پیش می‌آمدند یکباره راه را برای پیشرفت خود باز دیدند زیرا نیروی آنها در این منطقه اکنون لازم بنظر میرسید . مادها و پارسها از این اقوام بودند که از شمال بجنوب پیش می‌آمدند و چون مردمی تازه نفس بودند

1- Erili      2- Erili Erilâu      3- Raleu      4- Dannu  
5- Kissati      6- Shakin      7- Nicolas Adontz Histoire de,  
Arménie Paris 1946 , P. 213-215

حریفان معر که بوجود آنها احتیاج داشتند و بسمت لشکریان مزدور میتوانستند در جنگ اورارتو و آشور دخالت کنند .

اورارتوها ، مادها و پارسها را ابتدا بجنگ آشور واداشتند و اراضی وسیع و دشتهای حاصلخیزی را بعنوان تیول بیزرگان ایشان واگذار کردند . از اینرو مادها و پارسها وظیفه داشتند که مرز اورارتو را از حملات آشور حفظ کنند. در این موقع بود که آشوریها بر معابر کوهستانی که بسوی ماد و پارس میرفت حمله برده دژها را تسخیر کرده تا دروازه های ایران شرقی پیش رفتند بهمین علت گروهی از سران ایرانی خط مشی خود را تغییر داده طرفدار آشور شدند و با اخذ مال مزدور آنها گشتند ازینرو دولت آشور با جلب این اقوام تازه نفس بسوی خود توانست جنگ بر علیه آشور را با کمیا بی بیایان برساند ازین پس دولت اورارتو دچار انحطاط شده بصورت دولت درجه دوم درآمد و دیگر برای آشور خطر ناک نبود تا سرانجام در نتیجهی تهاجم قوم تازه نفس ارمنی از پای در افتاد (۱)

## تاریخچه‌ی اورارتو شناسی

در سال ۱۸۲۳ م دانشمند فرانسوی سن مارتین (۱) در اثر خواندن کتاب تاریخ مورخ معروف ارمنی موسس خورنه (موسی خورن) (۲) متوجه تاریخ اسلاف ارمنیان گردید ، باین نتیجه رسید که بایستی کتیبه‌هایی از آن قوم در ارمنستان باقی مانده باشد .

بر روی این نظر جوانی آلمانی بنام شولز (۳) را تشویق کرد که به آن نواحی رفته مشغول تحقیق شود . شولز در ۱۸۲۶ م از طرف دولت فرانسه عازم وان و حوالی آن گشته موفق به کشف کتیبه‌هایی در آن نواحی شد .

گزارش مقدماتی اکتشافات او در ۱۸۲۸ م توسط سن مارتین انتشار یافت . متأسفانه در سال بعد شولز با چند تن افسر ایرانی در جولامرك (۴) کردستان کشته شد و تحقیقات او بانجام نرسید . پس از مرگش یادداشتهای او و سواد چهل و دو کتیبه‌ی کشف شده توسط وی در روزنامه‌ی آسیایی لندن (۵) در ۱۸۴۰ م بطبع رسید . سه تای از این کتیبه‌ها یعنی شماره ۹ و ۱۰ و ۱۱ معلوم شد که متعلق است به عصر پارسی ( هخامنشی ) و عده‌ی خیلی از آن بزبان آسوری و بقیه‌ی آنها مربوط به زبانی ناشناخته است . اندکی بعد دو کتیبه‌ی دیگر به همان زبان در کنار فرات در ایزوگلو (۶) و پالو (۷) بدست آمد .

در ۱۸۴۷ م ادوارد هینکس (۸) آغاز به خواندن متون کتیبه‌های وانی کرد . وی پس از مطالعه باین نتیجه رسید که متون ناشناخته‌ی مزبور شباهت زیادی به کتیبه‌های آسور و بابلی (۹) دارد . وی با زحمات بسیار توانست نام بعضی از پادشاهان وان را

- 
- |                  |                       |                     |
|------------------|-----------------------|---------------------|
| 1-Saint – Martin | 2-Moses of Khoréné    | 3- Fr. E. Schulz    |
| 4 – Julamerk     | 5 – Jcurnal Asiatique | 6- Isoglu           |
| 7-Palu           | 8- Edward Hincks      | 9-Assyro-Babylonian |

خوانده معنی يك يا دو کلمه را مشخص سازد .

در ۱۸۵۰ م لایارد (۱) به ارمنستان سفر کرده از عده‌ی زیادی از کتیبه‌هایی که در آنجا پیدا کرد سواد برداشت .

مقدار قابل ملاحظه‌ی از این کتیبه‌ها در موزه‌ی بریتانیا وجود داشت . برگزیده‌ی دیگر کتیبه‌ها که بعداً توسط هرمزد رسام (۲) گردآوری شده بود ، در ۱۸۸۲ بوسیله‌ی دانشمند اورارتوشناس معروف سیس (۳) بطبع رسید . پس از آن کتیبه‌هایی نظیر کتیبه‌های فوق توسط راولینسون (۴) و دیگر جویندگان در ناحیه راوندوز (۵) کشف شده که به مجموعه‌ی بلو (۶) و هیورنات (۷) افزوده گشت .

سپس هیأت اکتشافی از طرف انجمن امپراطوری باستانشناسی مسکو به آن نواحی اعزام شد و متون تازه‌ی از آن زبان بدست آمد که توسط نیکولسکی (۸) و گوله‌نی شف (۹) انتشار یافت .

بعداً دانشمندان روسی نیز کتیبه‌های تازه‌ی را یافتند کاملترین و بزرگترین مجموعه را از این متون . و . بلك (۱۰) و له‌مان - هوپت (۱۱) بر حسب تقاضای ویرخو (۱۲) در ۱۸۹۹ - ۱۸۹۸ تهیه کردند .

بلك (۱۳) قبلاً نیز چند کتیبه را در ۱۸۹۱ کشف کرده بود . عمل قرائت آن کتیبه توسط فرانسواله نورمان (۱۴) در ۱۸۷۱ و موردمان (۱۵) در ۱۸۷۲ انجام گرفت . له‌نورمان در قرائت کتیبه‌ها اندکی پیش از هینکس پیشرفت کرد ولی چون اطلاعات ناقصی از زبان آشوری داشت و بدون دانستن آن زبان نمی‌توانست کتیبه‌های دوزبانی ( اورارتو-آشوری) را بخواند نتوانست بمقصود برسد .

- |                         |                   |
|-------------------------|-------------------|
| 1 - Sir A. H. Layard    | 2- Hormuzd Rassam |
| 3 - A.H. Sayce          | 4 - Rawlinson     |
| 5 - Rawanduz            |                   |
| 6 - Blau                | 7- Hyvernatt      |
| 8 - Nikolsky            | 9- Golénischeff   |
| 10- W - Belck           |                   |
| 11 - Lehman-Haupt       | 12 - Virchow      |
| 13 - Belck              |                   |
| 14 - Francois Lenormant | 15-A D. Mordtmann |

در ۱۸۸۰ دانشمند فرانسوی استانیس لاس گویارد (۱) قدم باین میدان نهاد و موفقیت‌های بزرگی بدست آورد. وی از روی ترجمه‌های آسوری کتیبه‌های مزبور به کشف و حل متون اورارتو نایل آمد و دریافت که صورت کتیبه‌های اورارتو کاملاً از روی کتیبه‌های آسوری تقلید شده است.

در ۱۸۸۲ سیس (۲) مقاله‌یی راجع به کتیبه‌های میخی وان در روزنامه‌ی انجمن آسیایی لندن (۳) نوشت و برای اولین بار راجع به اعلام جغرافیایی و تاریخ کتیبه‌ها و موفقیت جغرافیایی مان‌نا (۴) که سابقاً آنرا در محل وان میدانستند تحقیق کرد. و صرف و نحو و لغتنامه‌یی از متون کشف شده اورارتو فراهم آورد و قرائت تحت‌اللفظی بعضی از کتیبه‌ها را نیز با شرح و ترجمه‌ی آنها نشان داد.

پس از انتشار این مقاله گوبارد از پاریس و مولر (۵) از وین و پاتکانف (۶) از پترسبورگ از زحمات سیس تقدیر کرده نظریات تازه‌ی خود را برای او فرستادند. از آن پس کتیبه‌های دیگر از زبان اورارتو بدست آمد که از جمله دو کتیبه‌ی دو زبانی بود که یکی در کله‌شین (۷) از ایش پوای نیس (۸) و دیگری در توپزوا (۹) متعلق به روساس (۱۰) بود.

زبان وانی یا اورارتو از زبانهای آسیایی است و محتملاً با زبان گرجی رابطه‌ی بعدی باید داشته باشد.

بین آن زبان و زبان هیتی (۱۱) هیچ ارتباطی نیست این زبان پس از چند قرن ق م از بین رفته است و از آن پس ارمنیان جانشین قوم اورارتو شده و نام‌های خاص و اعلام جغرافیایی بزبان هند و اروپایی ارمنی آمده است.

1 - Stanislas Guyard      2 - Sayce

3 - Journal of the Royal Asiatic Society      4 - Mannâ

5 - D. H. Muller      6 - Patkanoff      7 - Kelishin

8 - Ispuinis      9 - Topzawa      10 - Rusas      11 - Hittie

## پادشاهان اورارتو

**آرمه (۱):** بنا به کتیبه‌های آسوری بنیاد گذار سلطنت اورارتو پادشاهی بنام آرمه بود که طبق نوشته آدونتز در بین سالهای ۸۸۰ و ۸۴۴ پیش از میلاد پادشاهی می‌کرد. وی امیرنشین‌های مختلف نائیری و اورارتو را در تحت يك حکومت و فرمان درآورد و دولت اورارتو را تشکیل داد و خود را شاه اورارتو خواند و بهمین علت بنا بکتیبه‌های اورارتو عنوان و لقب « اریلی - اریلاو (۲) » یعنی شاه شاهان اختیار کرد و بقول مورخین ارمنی او همان کسی است که ارمنستان با اسم او نامیده شده است. ولی این گفته در نزد محققانی که امروز در تاریخ و نژاد ارمنی تحقیق کرده‌اند درست نیست. اما آدونتز بر این عقیده است که آرمه نام خود را بایالتی از اورارتو بنام آرامیلی (۳) یا «آماریلی (۴)» داد که با آپاهونیک (۵) کلاسیک تطبیق میکند.

بایتخت آرمه شهر آرزاشکو (۶) یا آرزاشکون (۷) در شمال دریایچه‌ی وان بود که بقول آدونتز با منازکرت (۸) که در کنار ارس قرار داشت مطابقت دارد. آرمه معاصر آشور نصیرپال دوم (۸۵۹-۸۸۴) بود. شاه مزبور از اتحاد نائیری و اورارتو بوحشت افتاد و مستقیماً بدولت جدید اورارتو حمله آورد و چند ولایت سرحدی چون کیروری (۹) نزدیک راوندوز (۱۰) فعلی در حوزی‌علیای زاب بزرگ (و کاشیاری (۱۱) (حوالی کوه‌های ماردین) را بتصرف آورد «۸۸۲». در ۸۷۹ کشور ماتیاتنی (۱۲) (میدی) یاد درطور عابدین) و کشور توشان (کورخ امروزه نزدیک آمد) . و در ۸۶۶ همه‌ی

- 
- |               |                  |               |
|---------------|------------------|---------------|
| 1 - Armé      | 2 - Erili-Erilau | 3 - Aramili   |
| 4 - Amarili   | 5 - Apahounique  | 6 - Arzashku  |
| 7 - Arzashkun | 8 - Manazkert    | 9 - Kirrouri  |
| 10 - Rawanduz | 11 - Kashiari    | 12 - Matiatni |

سرزمین کیپانی (۱) (حصن کیفا) و سپس کشور آرکانیا (آرقانا) بگرفت خلاصه بیشتر دیار بکرو کماجنه (۲) بدست آشور افتاد .

در اواخر سلطنت آرمه در آشور شلم نصر سوم «۷۲۴-۸۵۹» پادشاهی آشور نشست و کشور گشایبهای پدر را ادامه داد . در ۸۵۹ برای سوزانیدن پایتخت خوبوشکیا (۳) در منطقه ی جولامرك (۴) در قسمت علیای زاب بزرگ که مورخان کلاسیک آنرا آلباك كوچك مینامیدند عزیمت کرد . در ۸۵۷ به خود اورارتو حمله آورد و پس از گذشتن از «اینزیتی (۵)» یا الزی (۶) یعنی منطقه ی ارمنی هانزیت (۷) و کشور سوهمی (۸) که بالاهویت (۹) ارمنی و پالوی (۱۰) فعلی باشد بمقابل شهر ارزاشکو پایتخت آرمه رسید . آرمه از پیش لشکر شلم نصر بگریخت و شهر خود را باو وا گذاشت و به کوه آددوری (۱۱) پناه برد که بایستی همان آلاداغ در شمال منازکرت باشد . پس از آتش زدن ارزاشکو پایتخت اورارتو ، شلم نصر مجسمه ی خود را بر کوه ایریتیا (۱۲) که بقول آدوتتر کوهی در آلاداغ باشد نصب کرد، سپس شهرهای حوالی دریای نائیری یا «دریاچه ی وان» را بگرفت و پس از آن بجانب دریاچه ی اورمیه آمد و به سرزمین گیلزان (۱۳) که باولایت زراوند (۱۴) در منطقه ی سلماس (شاهپور) تطبیق میکند پیامد . امیر محل باطاعت او درآمد . شلم نصر از راه خوبوشکیا (جولامرك) بکشور خود بازگشت (۱۵)

شلم نصر در کتیبه یی از خود راجع به کشور گشایبهای خویش در اورارتو وقایعی را نویسانده میگوید : « آرمه از بیم لشکر من پایتخت خود آرزاشکون

1- Kipani 2-Commagène

3 - Khubushkia 4- Djoulamerk 5- Inziti

6 - Alzi 7- Hanzith 8 - Souhmi

9 - Balahovit 10 - Palu 11 Addouri

12 - Iritia 13- Gilzan 14- Zaravand

15- Grousset: Histoire L. Armenie P : 47

را رها کرده و بکوه آددوری پناه برد و من همچنان جنگ را ادامه دادم تا اینکه او را با ۳۴۰۰ تن لشکر که با او بود اسیر کردم و اموال او را بیغما بردم و چون گاو وحشی شهرهای وی را پایمال کرده و زیر و رو و ویران نمودم و بسیاری را بدار آویختم (۱)»

چنانکه گفتیم همین آرمه است که در اساطیر ارمنی نام او آمده است طبق تاریخ داستانی خود ارامنه نژاد خویش را بمردی می‌رسانند که هایکا نام داشته و گویند او پسر همان کسی بود که در تورات نام او توجرمه (۲) یاد شده است. یکی از اعقاب هایکا آرام «آرمه» نام داشت او آن کشور را بنام خود ارمن نامید. او حدود ارمنستان را توسعه داد و آنرا بارمنستان بزرگ و کوچک تقسیم کرد. ارامنه گویند اومعاصر نینوس پادشاه آشور بود و چون مغلوب او نشد نینوس وی را پس از خودش اول شخص دانست و نام ارمنستان از نام او یا از آرمناک (۳) پسر هایکاست. مورخان یونانی و رومی این اسم را فرنگی دانسته‌اند و تصور می‌کردند که از نام ارمنه‌نیوس (۴) تسالی است و این شخص وقتی که ژازون (۵) موافق داستانهای یونانی برای تحصیل بشم زرین به کلخید رفته رفیق و همراه او بوده است. ارامنه گویند وقتی که آرای پسر آرام در جنگی با سمیرامیس ملکه‌ی داستانی آشور کشته شد ارمنستان تابعیت آشور را پذیرفت (۶)

### 1 - Guide to the Babylonian And Assyrian Antiquities in British Museum 1922

۲ - توجرمه : نام مردی از فرزندان یافت بود سفر تکوین باب ده آیه ۳ گویند که بیت توجرمه اسم شهر یا بلادی میباشد که مردم آنجا با شهر صور تجارت اسب و استر داشتند حزقیال ۲۷ : ۱۴ ، از آیه‌یی که در فصل ۳۸ : ۵ ، ۶ حزقیل وارد است مستفاد میشود که بلاد توجرمه در طرف شمال شرقی آسیای صغیر بوده است .

(قاموس کتاب مقدس)

3 - Armenak

4- Armenius

5- Jason

۶ - ایران باستان مرحوم پیرنیا ج ۳ ص ۲۲۶۸

**شردوری (۱) اول** (حدود ۸۲۸-۸۴۴) پس از آرمه شردوری اول پادشاه اورارتو شد. از نسبت خانوادگی او با آرمه اطلاعی در دست نیست. وی در کتیبه‌های خویش خود را پسر لوتی پری (۲) خوانده که شخصیت او بر ما مجهول است. شردوری در آثار خویش مخصوصاً در کتیبه‌ی ایسکله - کاپوسی (۳) در وان خود را «شاه بزرگ و نیرومند و شاه شاهان و شاه همگان» معرفی کرده است.

این پادشاه قلعه‌ی وان را با سنگهای شهر آلنیون (۴) بساخت و طبق کتیبه‌ی که از او بزبان آشوری بدست آمده خود را شاه شاهان و پادشاه کشور ناییری (۵) خوانده است. مرحوم سیس (۶) او را بنیادگذار حقیقی امپراطوری اورارتو میداند. در زمان او پادشاه آشور شلم نصر سوم در ۸۳۱ لشکری به اورارتو فرستاد. آن قشون از رود آرسانیاس (۷) (مرادسو) گذشته بکوهستان رسید. از کتیبه‌های آشوری پیداست که آن لشکر درین نواحی پیشرفت و موفقیتی حاصل نکرده است. چون آشوری‌ها پایتخت اورارتو آرزاشکو را در ۸۵۷ غارت و ویران کرده بودند، شردوری مصلحت دید که پایتخت جدیدی برای خود اختیار کند که توشپا (۸) نام داشت و آن همان توسپ (۹) مورخین ارمنی کلاسیک و توسپیت (۱۰) جغرافی‌دانهای یونان و وان امروز است. وی گرد آن حصاری استوار بنام خود بکشید. این شهر تا پایان دولت اورارتو پایتخت آن قوم بود پس از این عدم موفقیت در اورارتو شلم نصر سوم خواست نواحی مرزی مورد نزاع خود را با آشور ملحق سازد از اینرو در ۸۲۸ با فرستادن لشکری امیر خوبوشکیا (۱۱) را که در جولامرک کنونی بود مجبور پیرداخت باج کرد از آنجا تارتان (۱۲) یا سپهبد آشوری به موصصیر که در میان کوه جلو و اشنویه قرار داشت درآمد و قصابات را تاراج و ویران کرد ولی نتوانست مردم را به

1 - Shardouri .      2- Loutipri      3 - Iskélékapussi

4 - Alniun      5- Nairi      6 - Sayce      7 - Arsanias

8 - Tushpa      9 - Tosp .      10 - Tospitis.

11- Khubushkia      12 - Tartan

اطاعت در آورد و موصصیر همچنان روابط دوستانه‌ی خود را با اورارتو نگاهداشت. سپس آسوری‌ها مانا (۱) را که در جنوب شهر ارومیه قرار داشت غارت کردند و شاه آن او آلکی (۲) به کوهستان بگریخت و تسلیم آسور نشد.

بالاخره تارتان به گیلزان ناحیه‌ی سلماس (شاهپور) حمله برد و اوپو (۳) شاه آن کشور را مجبور پرداخت باج کرد.

این کشور گشایی‌های آسور مانند پیش، صدمه‌ی مستقیمی به اورارتو وارد نساخت و از کشور او جایی منتزع نگشت ولی همسایگان و اطرافیان او مورد حمله و تهاجم آن کشور واقع شدند (۴).

#### ایشپوای نی (۵) و منوا (۶)

پس از سردوری اول پسرش ایشپوای نی در حدود ۸۲۸ ق م پادشاه اورارتو شد. این پادشاه زبان اورارتو را در کتیبه‌های خود بکار برد و شرح فتوحات خود را در معبر کلی‌شین (۷) (مابین راوندوز و اشنویه) در کتیبه‌ی بدو زبان اورارتو و آسوری نوشت و کشور خود را از مشرق تا راوندوز توسعه داد. در کتیبه‌ی کلیشین عنوان آسوری پادشاه که «شاه نایری» بود به «شاه بیا ای نا» تغییر یافته است. و پس از چندی پسرش مینوا را به سلطنت اورارتو نشانید و او را با خود در پادشاهی شریک کرد چنانکه کتیبه‌ی کلیشین نام این هردو پادشاه را دربر دارد منوا تا ۷۸۵ ق م بر آن کشور پادشاهی داشت. در زمان این دو پادشاه حدود مملکت اورارتو توسعه یافت و از جنوب تا نزدیک آسور و از شمال تا ارمنستان شمالی بسط پیدا کرد. اسطوانه‌هایی که از این دو سلطان بدست آمده حکایت از جنگ‌های متمادی در نواحی مختلف مینماید و در آن کتیبه‌ها مسطور است که خدای خالدي که رب‌النوع خاص اورارتو بود هر بار بیاری آنها آمده دشمنان و اقوام مخالف را مغلوب و منکوب پادشاهان

1 - Manna      2 - Oualki .      3- Oupou

4 - Grousset . P . 49.      5 - Ishpuini      6- Menua .

7 - Kelishin

اورارتو ساخته است .

نواحی مجاور مورد نزاع اورارتو و آشور از طرفی منطقه‌ی زاب بزرگ علیا و از جانبی ناحیه‌ی دجله‌ی علیا را شامل میشد . در قسمت اول منو قشون پدر را رهبری کرده در ۸۲۸ ولایت موصصیر ( بین راوندوز و اشنویه ) و در ۸۲۷ مان نا (ولایات اشنویه، میاندوآب، سقز) را در جنوب دریایچه‌ی ارومیه به اطاعت آورد موصصیر از نظر اهمیت زیادی که از جهت مذهبی بواسطه‌ی معبدی که در آن بود و از لحاظ موقعیت سوق الجیشی که بعلت واقع شدن در جناح شرقی آشور داشت تا عصر سارکن در تیول و استملاک اورارتو باقی ماند .

در موصصیر که آردی نی (۱) به معنی شهر خدای آفتاب خوانده میشد معبدی بنام دوپادشاه مزبور بنا گشت و به خدای خالدی که خدای بزرگ اورارتو باشد قربانیهای بسیاری تقدیم شد . پس از مرگ پدر منو بر تخت نشست .

در مان نا که از لحاظ وضع جغرافیایی اهمیت آن کمتر نبود دولت اورارتو اقدام بساختن قلاع و برقرار کردن پادگان نمود . منو از آنجا منطقه‌ی سرچشمه‌های دجله مخصوصاً آلزینی (۲) را ( در جنوب غربی بتلیس (۳) ) تسخیر کرد که همان آلترنیک (۴) ارمنی و ارزان (۵) جغرافی دانهای یونانی باشد . و نیز ولایت اوللیبا (۶) را که در همان منطقه و بر سرچشمه‌های رود باتمانسو (۷) بود و شبتریا (۸) را که با پالو (۹) امروز و همچنین شوپا (۱۰) را که بادزوفک (۱۱) ارمنی کلاسیک و سوفن (۱۲) یونانی تطبیق میکند تا ولایت خاته (۱۳) یا خاتینی (۱۴) و ملیته آله (۱۵) که همان ملاطیه باشد تحت تصرف آورد . در اثر این جنگ‌ها منطقه‌ی جنوبی کوه‌های توروس ارمنستان یعنی میافارقین تا کوه‌های جودی به اورارتو ملحق گشت . در شمال

- |                  |              |                |              |
|------------------|--------------|----------------|--------------|
| 1 - Ardini       | 2 - Alzini.  | 3 - Bitlis .   | 4 - Altzniq  |
| 5 - Arzanine     | 6 - Ulliba   | 7 - Batman-sou |              |
| 8 - Shebetéria   | 9 - Palu     | 10 - Shupa     |              |
| 11 - Dzophq      | 12 - Sophéne | 13 - Khaté     | 14 - Khatini |
| 15 - Melitealkhe |              |                |              |

حدود اورارتو بهمان وضع سابق باقیماند که بنا به تحقیق آدونتز تا سرچشمه‌ی رود ارسانیاس (مراد - سو) و سلسله‌ی جبال آغری داغ که شامل تمام ایالت ارمنی نشین باگرواند (۱) و آناشی (۲) (آلاشکرت) (۳) میشد محدود میگردید. چنانکه کتیبه‌ی از آلاشکرت بدست آمده که از نبرد در آن ناحیه حکایت میکند.

مینوادر سنه‌ی ۸۱۰ ق م به تخت نشست به پیروی از کردار پدر، پسرش ای نوش پوآ (۴) را با خود در سلطنت شریک کرد. مینو از پادشاهان بسیار لایق و مشهور اورارتو است.

پارسوا (۵) (پارس) را قبلاً ایشپوای نی مورد حمله قرار داده بود و اکنون مینو آ کشورمان نا (۶) را که در جنوب دریاچه‌ی ارومیه بود بتصرف خود درآورد. کتیبه‌ی که در تاش تپه (۷) نزدیک میاندوآب که میستا (۸) خوانده میشد بدست آمده مربوط به مینو و شرح فتوحات اوست.

مینو در همان سال به کشور هیتی‌ها (۹) در شمال غربی کشور اورارتو حمله برد و بعضی از شهرهای آن مملکت را تسخیر کرد و وارد سرزمین آلزی (۱۰) که واقع در سرچشمه‌های فرات بود گردیده، رود فرات مرز غربی امپراطوری اورارتو گشت.

در پالو (۱۱) مینو کتیبه‌ی را بر کوهی از خود بیادگار گذارد که وی در آن شرح لشکر کشی خود را به کشور هیتی‌ها و تسخیر میلید (۱۲) (ملاطیه) میدهد.

پادشاه ملاطیه با جگزار اورارتو شد و همچنین موفقیت باعث گشت که بعدها اقوام آسیای صغیر با اورارتو برضد کشور آشور متحد گردند.

از سمت شمال سپاه وان (اورارتو) به ارزروم (۱۳) حمله برد و کتیبه‌ی در آنجا از مینو بدست آمده است. سپس وی کشور اتیوس (۱۴) را در شمال ارس (۱۵)

- |                       |              |              |              |
|-----------------------|--------------|--------------|--------------|
| 1- Bagrevand          | 2- Anashi    | 3- Alashkert |              |
| 4 - Inushpua(Inuspua) | 5 - Parsua   |              |              |
| 6 - Manna             | 7 - Tâshtepé | 8- Mesta     | 9 - Hittits  |
| 10 - Alzi             | 11- Palu     | 12 - Milid   | 13 - Erzerum |
| 14 - Etius            | 15 - Araxes  |              |              |

بتصرف آورد و کوه آرارات از این زمان قسمتی از امپراطوری وان گردید .  
 در اینجا او کشور دیانی ( ۱ ) ( دیائوس ( ۲ ) را که دور از ملان کرد ( ۳ )  
 ( شهرمینوا ) نبود بتصرف آورد و در آنجا نهری جاری ساخت .

در قسمت مغرب منوا از منطقه‌ی دلیبالا ( ۴ ) عزیمت کرده کشور دیائواکی  
 ( ۵ ) را که با حوزه‌ی رود قارص و آراکس ( ۶ ) و دریاچه‌ی چالدير و واناد ( ۷ )  
 جغرافی نویسان ارمنی تطبیق میکنند به اطاعت آورد. در جانب مشرق کشور لوکیونی  
 ( ۸ ) را که آدونتز آنرا در حوالی تاشبورون ( ۹ ) میداند تسخیر کرد شمشي اداد  
 پادشاه آشور در شرح لشکرکشی دوم خود به شمال می نویسد که سردار او از دریاچه‌ی  
 وان گذشته و قریب ۲۰۰ شهر را که متعلق اوش پینا که ظاهراً همان ایشپوانی باشد  
 بتصرف آورده است .

بالاخره در همسایگی اورارتو در کشور اورمهنیوکی ( ۱۰ ) که با قسمت  
 شرقی تارون ( ۱۱ ) یا سرزمین موش ( ۱۲ ) تطبیق میکند صلح برقرار نمود .

منوانه تنها مردی کشور گشا و جنگی بود بلکه بنا به کتیبه‌هایی که از مانده  
 به آباد کردن بلاد و حفر قنوات نیز سعی بلیغ داشت . از جمله حفر نهری است از  
 رودخانه‌ی خوشاب در ناحیه‌ی وان که امروز بترکی شمیرام - سو یعنی آب شمیرام یا  
 سمیرامیس خوانده میشود و در کتیبه‌های اورارتو « نهرمنوا » نام دارد این نهر از يك  
 کیلومتر و نیمی قریه‌ی مزنگرت شروع شده و پس از مشروب کردن قراء و اراضی  
 بسیاری در ناحیه‌ی وان بالاخره بزحمت بدریاچه‌ی وان میریزد و بیش از ۷۵ کیلومتر  
 طول دارد .

در اینجا شهری با باغستانی بزرگ ایجاد کرد که تادریاچه‌ی وان امتداد داشت

- |             |              |                           |
|-------------|--------------|---------------------------|
| 1- Dayaeni  | 2- Diaus     | 3- Melazgert (Menuasgert) |
| 4- Délibala | 5- Diauéqi   | 6- Arax      7- Vanad     |
| 8- Luqiuni  | 9- Tashburun | 10- Urmeniuqini           |
| 11- Trôn    | 12- Mush     |                           |

منوا نهربرگری (۱) (در شمال شرقی دریایچه‌ی وان) که شهری را بهمین نام مشروب میساخت و نیز سه نهر دیگر برای آبیاری منطقه‌ی منازکرت که اولی در اراضی اولیشو (۲) نزدیک گپ (۳) و دومی در حدود خوتانلو (۴) و سومی در مارموس (۵) نزدیک پادنس (۶) جاری بود حفر کرد. منوا علاوه بر اینها باحداث شهرهایی پرداخت که اهمیت آنها کمتر از حفرانهار نبود از آنجمله شهر آلیا (۷) است که آدونتر آنرا در آرچووا برد (۸) کنونی میجوید. دیگر بنام خود شهر منوا « منوآئینی (۹) » را بنیاد گذارد که در گوشه‌ی جنوب شرقی دریایچه‌ی وان قرار داشت (۱۰) و نیز شهر آرچیش (۱۱) را بنا کرد.

ایشپوای نی و منوا از پادشاهان نامدار اورارتو و معاصر دادنیراری (۱۲) سوم ( ۷۸۲-۸۱۰ ) پادشاه آشور بسر شلم نصر سوم و شوهر ملکه شمورامات (۱۳) که همان سمیرامیس ملکه‌ی داستانی آشور باشد بودند. ایشپوای نی پس از شکست داد نیراری موفق گشت که اساس کوچ نشین (کلنی) خالدی را در موصیر که در مغرب جاده‌ی کلیشینا (۱۴) واقع بود بگذارد.

اورارتوها چون بر کوههای توروس ( ۱۵ ) تسلط داشتند مانع دست یافتن آشوریان به معادن فلزات آن ناحیه بودند. در همین کوهها بود که قرن‌ها پیش از تشکیل دولت اورارتو در هزاره‌ی دوم پیش از میلاد بابلیان به استخراج آن معادن میپرداختند.

ظاهراً اینوش‌پوا (۱۶) که با پدرش منوا در سلطنت شریک بود در روزگار پدر در گذشت و پس از منوا پسرش آرگیشتی (۱۷) که در تاریخ اورارتو بهارگیشتی اول معروف است بجای پدر پادشاهی نشست.

- |                 |                      |               |                |
|-----------------|----------------------|---------------|----------------|
| 1- Bergri       | 2- Ulishu            | 3- Gop        | 4- Khotanlu    |
| 5- Marmos       | 6- Padnos            | 7- Alia       | 8- Archovaberd |
| 9- Menuaini     | 10- Grousset, P : 50 | 11- Arjish    |                |
| 12- Adad-nirari | 13- Shammuramat      | 14- Kelishina |                |
| 15- Taurus      | 16- Inushpua         | 17- Argishti  |                |

**آرگیشتی اول (۱)** (در حدود ۷۵۳-۷۸۵ ق م) پس از پدرش منوا باسلطنت اورارتو نشست. وی گزارش کارهای خود را در ۱۴ سال از سلطنت خویش در سالنامه‌هایی که در ارك وان بر روی دیوارهای سنگی که بامر او کنده اند بیادگار گذاشته است از اینرو این سالنامه‌ها سند مهمی در تاریخ قوم اورارتو میباشند و از کشور گشایان بزرگ اورارتو است. در این سالنامه‌ها او شرح کشور گشایی‌ها و استحکامات و قلاع خود را داده است. این کتیبه شباهت زیادی به سنگنبشته‌ی داریوش اول هخامنشی در بیستون دارد.

وی در کتیبه‌های خود خویش را مورد حمایت خاص خالدي خدای بزرگ اورارتو که بمنزله‌ی خدای آسور در پیش آشوری‌ها بود دانسته و همچنین از توجه تeshēba (۲) که از خدایان قوم هوری و آردینی خدای موصیر که در نزد اورارتوها نیز پرستیده میشد برخوردار شمرده است. آرگیشتی نوشته که در چهارده جنگ فاتح شده است.

در مرز شمالی آرگیشتی منطقه‌ی ساری کامیش فعلی را بتصرف آورد و اوتو- پورشی شاه دیاواکی را که سرزمین قارص باشد از شاهی خلع نمود و ولایت آخوریانی (۳) را که بقول آدونتز حوزه‌ی رود آخوریان (۴) و منطقه‌ی آنی (۵) باشد و اتیونی (۶) را که بین آنی و ایروان بود به اطاعت آورد و اودوری (۷) شاه اتیونی را که درمنوا مقاومت میکرد بالمره مغلوب نمود. در اینجا آرگیشتی شهر آرگیشتی- قینی (۸) را که تطبیق بامحل آرماویر (۹) میکند بنا کرد. او قلمرو اریاکی (۱۰) را که بقول آدونتز در منطقه‌ی شیراک (۱۱) در حد شمالی الاگز (۱۲) و سرزمین ایشکو- گولو (۱۳) را که بعدها از ولایت آلکساندروپل (۱۴) و مارماش (۱۵) یا مارماشن بشمار می‌آمد تسخیر نمود و در یک جنگ هیتی‌ها را در ملاطیه شکست داد.

- |                  |              |               |
|------------------|--------------|---------------|
| 1- Argishti      | 2- Tesheba   | 3- Akhuriani  |
| 4- Akhuréan      | 5- Ani       | 6- Etiuni     |
| 7- Uduri         |              |               |
| 8- Argishti qini | 9- Armavir   | 10- Eriaqi    |
| 11- Shirak       | 12- Alagoz   | 13- Ishqugulu |
| 14- Alexandropol | 15- Marmashn |               |

بالاخره منطقه‌ی دریاچه‌ی سوان ( ۱ ) بویژه ولایات قیه‌قونی ( ۲ ) در شمال شرقی دریاچه و ایشتامینی ( ۳ ) را در منطقه‌ی ارد کلو-پرتاک ( ۴ ) را بنابه اسطوانه‌یی که در این محل اخیر بدست آمده به اطاعت آورد .

آرگیشتی برای غارت کردن و بتیول گرفتن ولایاتی که در مرز جنوبی او بودند ناگزیر بدست و پنجه نرم کردن با آشور رشد. نخست او بالشکریان نایب‌السلطنه آشوری شمورات ( سمیرامیس ) بجنکید منابع آشوری نینوا از حمله‌ی قشون آشور بخوبوشکیا که رعیت اورارتو بوده در ۷۸۴-۷۸۵ حکایت می‌کنند. جنگ‌های این دو امپراطوری در پادشاهی شلم نصر چهارم ( ۷۷۲ - ۷۸۲ ) بود و سالنامه‌های آشوری در سال های ۷۸۱ ، ۷۸۰ ، ۷۷۹ ، ۷۷۸ ، ۷۷۶ ، و ۷۷۴ مسطور از جنگ‌هایی است که بین آن پادشاه و آرگوشتو ( آرگیشتی ) روی داده است . از طرفی سالنامه‌های آرگیشتی از شش سال حملات مداوم ( برماننا ) یاد میکند. وی قشون آشوری را در ماننا بعقب رانده و آزا ( ۵ ) شاه آن کشور را که متحد آشور شده بود به اسارت آورد و ماننا مانند خوبوشکیا در تحت حمایت اورارتو بماند . کتیبه‌های اورارتو از غنایم و خراجی که از آن اقوام ستانده است یاد میکنند و مینویسد که معادن طلا و نقره و مفرغ را از آنجا بغنیمت برده است .

کتیبه‌ی ارکوان در ششمین سال سلطنت آرگیشتی از فیروزی وقتی که برای آن پادشاه بر آشور در اثر عنایت خالیدی خدای اورارتو روی داده است یاد میکند .

طبق کتیبه‌ی اورارتو که در دهوک ( ۶ ) در شمال نینوا یافت شده قشون آرگیشتی در حدود ۷۶۶ تا آن ناحیه تاخته و تا آنجا نفوذ کرده است .

در جنوب غربی آرگیشتی جنگ‌های پدری را بر علیه ولایات شوپا ( سوفن ، دزفک ) و خاته ( ملیتن ( ۷ ) ) از سر گرفت ( ۸ ) .

1- Seven

2- Qiéquni

3- Ishtamini

4- Ordaklu-portak

5- Aza

6- Déhuk

7- Meliten.

8- Grousset P: 52

در جنوب باوجود آنکه آشور قبایل پارسوا (۱) را تحریک بطغیان برضد اورارتو میکرد آرگیشتی فاتح شده ۲۱۵۰۰ تن از آشوری‌ها را اسیر کرد و گرداگرد دریاچه‌ی اورمیه را بتصرف خود آورد و بسیاری از بلاد آسیای صغیر را که تا این زمان تحت اطاعت آشور بود تسخیر کرد.

**شردوری دوم** (در حدود ۷۳۵-۷۵۳) پس از پدرش آرگیشتی پادشاهی نشست. وی بنیانگذار قلعه‌ی «شردوری قوردا» (۲) است که بنابکثیه‌ها محل آن در کوه کیشته‌ایر (۳) بوده است و آدونتز آنرا با کوه بولاداغ در جنوب شرقی دریاچه‌ی وان تطبیق میکند.

شرح لشکرکشی‌ها و سالنامه‌های دوره‌ی سلطنتش براسطوانه‌یی در کلیسای سنت پل (۴) نوشته شده است.

در دوره‌ی پادشاهی او کشور اورارتو از سمت شمال بسط یافت. در شمال شرقی شردوری دوم دولت‌های کوچک حوالی دریاچه‌ی سوان بویژه سینالیبی (۵) شاه تولیقو (۶) در جنوب غربی دریاچه و مورینو (۷) شاه اوئله‌لی کوقی (۸) در منطقه‌ی بیازید شمالی (۹) در مغرب سوان و شاه آرگوکیو (۱۰) یا آرگوقینی (۱۱) را در منطقه‌ی زکالو (۱۲) مطیع خود کرد و مانند پدرش به اتیوونی (۱۳) که آراکاتروتن (۱۴)

۱- پارسوا Parsual در کتیبه‌های آشوری از قرن نهم ق م از مردم «پارشواش» یاد شده که در حوالی دریاچه‌ی اورمیه و بقولی در کرمانشاهان کنونی میزیستند. بعضی از محققان چون راولینسون Rawlinson و هم مل Hommel و پراشک Pracheck عقیده داشتند که مردم پارسواش همان پارسیها بودند. بعد پادشاهان آشور تا ۶۹۱ ق م در سالنامه‌های خود ذکرری از پارسواش نمیکنند. در این سال باز در آثار آشوری آمده که در جنگ «خلوله» مردمان پارسواش و انزان به عیلامها کمک میکردند بنابر این محققانی مانند پراشک باین عقیده‌اند که قوم پارسواش از شمال بجنوب مهاجرت میکردند که رفته رفته در سرزمینی که بعد ها بنام ایشان موسوم به «پارس» گردید برقرار شدند.

- 2- Sharduriquurda    3- Kishtéir    4- Saint-paul  
 5- Sinalibi    6- Tuliqu    7- Murinu    8- Uelikuqi  
 9- Nor-bayazid    10- Argukiu    11- Arguqini  
 12- Zogalu    13- Etiuuni    14- Argatzoten

مورخین قدیم ارمنی باشد لشکر کشید .

طبق کتیبه‌یی که در کوموش کماجنه (۱) پیدا شده و بنا باحصائیه‌ی پروفور بلک (۲) بالغ به پانصد سطر است و مفصل‌ترین سنگ‌نبشته‌های اورارتو است . شردوری شاهان ملاطیه و کوستاسپی (۳) و کوموش (کماجنه) را نیز باج‌گذار خود ساخت . فتوحات اورارتو تمدن را نیز به‌مراه خود میبرد . شردوری رزستانها و باغها و نیز نهرهایی در منطقه‌ی آراکس (ارس) بخصوص در آرماویر احداث کرد . در شمال غربی با کشور قولقی (۴)، کلش (۵) یا کلشید (کلخید) جنگ کرد در جنوب شرقی کشور ماننا را که بین اشنویه و میاندوآب و سقز در جنوب دریایچه‌ی اورمیه بود گوشمالی داد . در جنوب غربی کشورهای تومه‌ایشکی (۶) و کائوری (۷) که آدوتز یکی را با شهر تومیس (۸) و دیگری را بابخش ارمنی کائورک (۹) که هردو درسوفن مابین خارپوت (۱۰) و ملاطیه واقعند تطبیق میکند به اطاعت آورد و کوشتاشپی (۱۱) شاه کوموش (کماجنه) را مطیع خود ساخت و پس از آن شاهان گورگوم (۱۲) (ماراش) و شمال‌لو (۱۳) یا شمال (زنجیرلی در آمانس (۱۴)) را باجگذار اورارتو کرد . روسای دوم اورارتو را به منتهای عظمت خود رسانید . وی آشور هیزاری پنجم (۱۵) (۷۴۵-۷۵۴) شاه آشور را شکست داد . در نزدیکی ایزگلو (۱۶) در کنار فرات از او کتیبه‌یی یافته شده که شرح فتوحات خود را در ناحیه‌ی ملاطیه نوشته است . وی قلمرو خود را از ماورای ارس تا شمال سوریه توسعه داد .

این فتوحات درخشان خوش درخشید و لسی دولت مستعجل بود و جلوس تیگلات پالسر سوم (۷۲۴-۷۴۱) به تخت پادشاهی آشور که پادشاهی شجاع و قوی الاراده بود اوضاع را عوض کرد . نزاع بر سر نواحی مرزی آشور در سوریه‌ی شمالی

- |              |                |                  |
|--------------|----------------|------------------|
| 1- Commagene | 2- Belck       | 3- Kustaspi      |
| 4- Qulqi     | 5- Colch       | 6- Tumeishki     |
| 7- Kauri     | 8- Tomisa      | 9- Gaurek        |
| 10- Kharput  | 11- Kushtashpi | 12- Gurgum       |
| 13- Samallu  | 14- Amanos     | 15- Ashur-Hisari |
| 16- Isoglu   |                |                  |

که شردوری دوم دعوی مالکیت داشت در گرفت از این ناحیه تیگلات پالسر بامیر- نشین ارپد (۱) (رشد) (۲) در شمال حلب حمله کرد شردوری که بادست نشاندگان خود و شاهان ملیتن (۳) و کماجنه و ماراش در بین کیشتام (۴) و هلفات (۵) در منطقه‌ی رومقالا (۶) در کنار فرات بکمک محاصره شدگان باتیگلات پالسر در ۷۴۳ بجنگ برخاست ولی مغلوب شد.

پادشاه آشور در فتحنامه‌های خود مینویسد که کالسکه و ارابه‌ی جنگی شردوری ونخت روان و کردن بند او را در این جنگ گرفته و ۷۲۹۵۰ تن از سپاهیان او را کشته است.

از این زمان سوریه از کشور آراتات جدا گردیده بتصرف آشور درآمد. نتیجه‌ی این شکست آن شد که کشورهای دست نشاندگی اورارتو زیر نفوذ وسلطه‌ی آشور درآمد ومنطقه‌ی بهتان (۷) وباتمان و دیار بکر خاص و آرزانن (۸) و انزیتن (۹) قدیم که از قرار سوفن (کشور خارپوت) و کماجنه (کشور ساموسات) باشد بدست آشور افتاد. در ۷۳۶ تیگلات پالسر سوم نیروی خود را به اوللوبا (۱۰) که ساسون (۱۱) بر سر چشمه‌های باتمان باشد استوار کرده در ۷۳۵ اورارتو را بقهر و غلبه اشغال کرد و پایتخت آن توسپا (توروسپا) که وان کنونی باشد محاصره نمود. ولی کوشش‌های او در گشادن این شهر بجایی نرسید. تیگلات پالسر خشم خود را با کشتن اسیران بسیاری فرو نشانده و حس غرور خویش را بانصب مجسمه‌ی خود در جلوی شهر نگشاده ارضاء کرد و آن کشور را تخلیه کرده برفت. وی در حمله‌ی خود بر ولایات مرزی اورارتو بتسخیر خوبوشکیا وموصصیر و ماننا که بین جومرک و دریاچه‌ی اورمیه بودند نیز توفیق نیافت (۱۲) درین جنگ‌ها شهر مینو بدست سپاهیان آشور ویران گشت و بیگما رفت (۷۳۵ ق م).

- |             |                         |            |            |
|-------------|-------------------------|------------|------------|
| 1- Arpad    | 2- Rfad                 | 3- Meliten | 4- Kishtam |
| 5- Halfat   | 6- Rumqala              | 7- Bohtan  |            |
| 8- Arzanène | 9- Anziten              | 10- Ulluba |            |
| 11- Sassun  | 12- Grousset. , P : 54. |            |            |

سردوری (۱) همان سردوری دوم پسر آرگیشتی اول است که در زمان او کشور اورارتو به منتهای قدرت و عظمت خود رسید ۷۳۵-۷۵۳ وی با پادشاه آسور آشورنیراری پنجم (۲) که از ۷۵۴ تا ۷۴۵ قم سلطنت میکرد جنگ کرده اوراشکست داد. از سردوری سنگ نبشته‌یی در ایزگلو (۳) در کنار فرات دیده شده که شرح حمله‌ی خود را به مالاتیاه (ملاطیه) در ترکیه و تسخیر شهرهای آن نوشته است.

سردوری از جنگها و اختلافات داخلی آشور استفاده کرده به توسعه‌ی متصرفات خود در طرف شمال پرداخت قبایل آنسوی ارس را با جگرار خود ساخت و شمال سوریه را در زیر تسلط خود آورد اما دیری نگذشت که سرداری بنام پول (۴) بر مخالفان خود غالب آمده تحت عنوان تیگلات پیلسر (۵) سوم ۷۴۵ قم خود را پادشاه آسور خواند و پایتخت کشور را از شهر آشور به نینوه (۶) انتقال داده قدرت نظامی آسور را با وج خود رسانید وی پس از تسخیر بابل و بین‌النهرین سوریه را ضمیمه‌ی امپراطوری خود کرد و خود را بدریای مدیترانه رسانید. و در ۷۴۳ قم شهر ارپد (۷) را که کلید ولایات شمال سوریه بود محاصره کرد. سردوری با شتاب بکمک این شهر شتافت. در این زمان پادشاه ملاطیا و شاه کوموخ (کماشن، کماجنه (۸)) و امیران دیگر در مقابل آشور که دشمن مشترك آنان بود اختلافات را کنار گذاشته با اورارتو متحد شدند اما در برابر لشکریگلات پیلسر تاب مقاومت نیاورده بطرف شمال تا حد فرات رانده شدند.

پادشاه آشور در کتیبه‌های خود میگوید که کالسکه و عرابه‌ی جنگی سردوری و تخت روان و گردن‌بند او را در این جنگ گرفته و ۷۲۹۵۰ تن از سپاهیان او را بهلاکت رسانیده است.

از این زمان سوریه از کشور آرات جدا شده و جزء کشور آشور گردید. چند سال بعد شاه آشور در ۷۳۶ قم تصمیم گرفت که جنگ را به کشور

1- Sarduri

2- Ashur - Nirari

3- Isoglu

4- Pul

5- Tiglath - Pilser

6- Ninveh

7- Arpad

8- Commagene

آرارات بکشاند. سپاه اورارتو شکسته شد و شهرهای آن کشور یکی پس از دیگری بدست فاتح آشوری افتاد. ناگهان سپاه آشور مقابل دروازه‌های پایتخت اورارتو ظاهر شدند. و شردوری در قلعه‌یی که غیرقابل تسخیر بنظر میرسید پناه جست. پادشاه آشور چون از عهده‌ی گرفتن آن قلعه برنیامد شهرها و قراء اطراف پایتخت اورارتو را خراب کرده مردم آنرا از دم تیغ گذرانیده به نینوه (۱) بازگشت (۲).

شردوری از اندوه این شکست بمرد و پسرش اوئه دیپری (۳) بنام روسای اول به تخت نشست نام او در کتیبه‌های آشوری اورسا (۴) آمده است. شردوری هشت پسر داشته که کوچکترین آنان بنام اوئه دیپری که بعدها روسا خوانده شد بجای او شاه شده است.

**روسای اول (۵)** (در حدود ۷۱۳-۷۳۵) پس از شردوری دوم بشاهی نشست. سارگن شاه آشور در کتیبه‌ی مفصل خود که شرح بتوبره کشیدن شهر موصل را میدهد، روسار را پسر شردوری ندانسته بلکه آن‌دوراز دو خانوادگی مختلف پنداشته است.

او بنام خود شهری در آلاشکرت (۶) (طبراق قلعه‌ی وان) بساخت و دریاچه‌یی دست کند (دریاچه‌ی روسا) در کنارش حفر کرد که مخزنی برای آبیاری دشت‌های اطراف بود و امروز (کشیش گل) یعنی استخر کشیش نام دارد. در طرف شمال در منطقه‌ی دریاچه‌ی سوان فتوحات شردوری دوم را دنبال کرده نوزده شاه را در آنسوی دریاچه در کوهستان باطاعت آورد. برای جبران شکست آشور اتحادیه‌ای از امیر-نشین‌های کوچک اطراف تشکیل داد. در این هنگام در ماننا انقلابی برضد آزا (۷) پادشاه آنجا اتفاق افتاد و پس از کشته شدن او برادرش اولوسونو (۸) پادشاه شد. روسا

1- Ninveh

2- The Cambridge Ancient History رجوع کنید به :

Vol III , P. 176-177

3- Uedipri

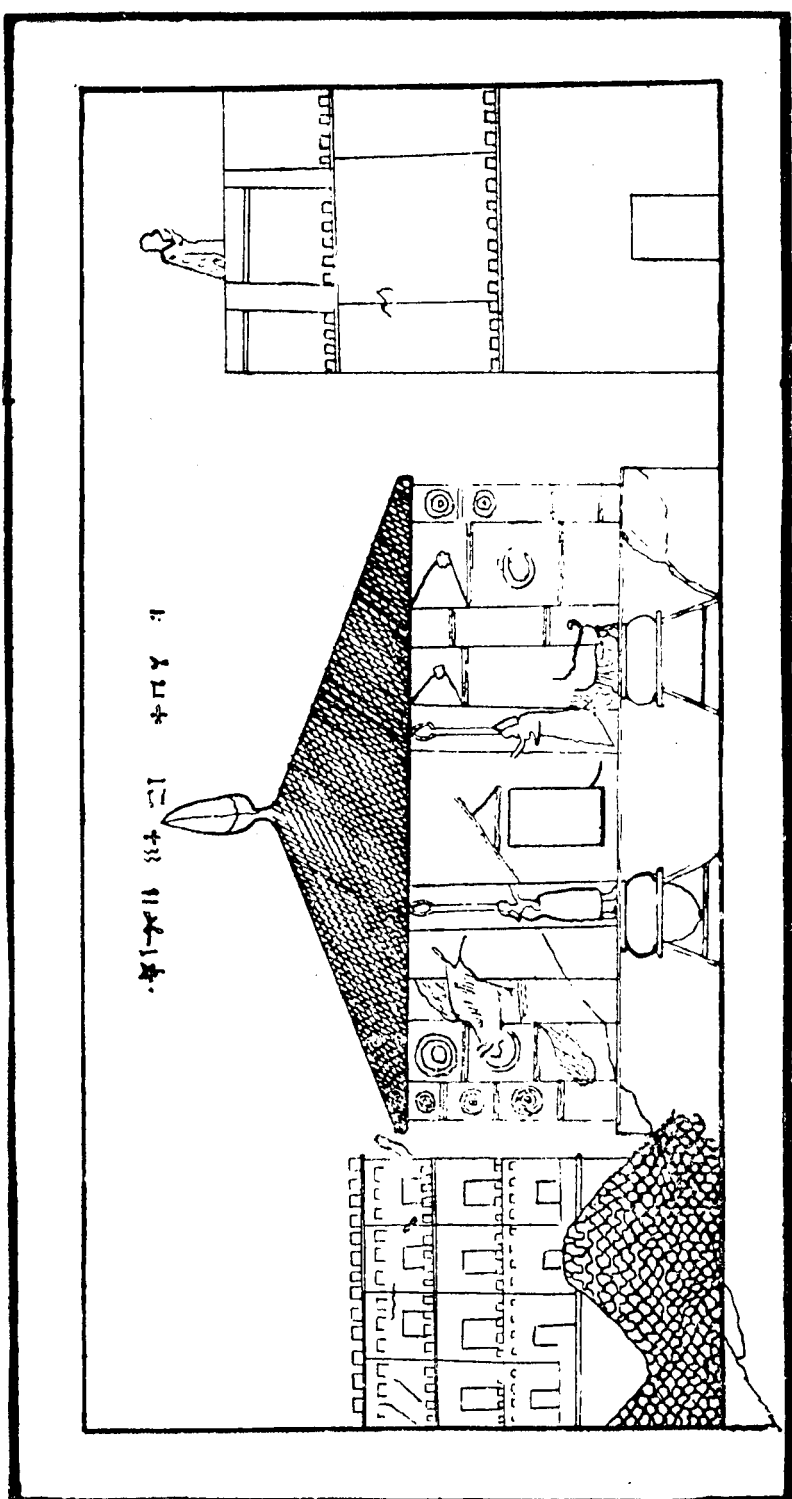
4- Ursa

5- Rusa

6- Alashkert

7- Aza.

8- Ullusunu.



مید شهر موصلیر از روی نقشی که در کتیبههای آشوری آمده است.



که این تحول بنفع او بود برای حمایت از شاه جدید چندین قسمت از نواحی مرزی را بوی بخشید .

طبق کتیبه‌یی که از روسا بر تخته سنگی در نزدیکی دریاچه‌ی کوکجه بدست آمده ، این پادشاه بیست و سه شاهر که ای پانی (۱) خوانده شده‌اند در ناحیه‌ی بین ایروان و تفلیس با طاعت خود در آورده بوده است .

این شورش در ماننا بر هبری بزرگان ایرانی و تحریک روسارخ داد و معلوم میشود که نفوذ اورارتو بر اقوام مجاور بخصوص ایرانی‌ها زیاد بوده است . روسا با امیران ماد بویژه دیاووک کو (۲) (دیو کس) (۳) که ظاهراً در همدان فرمان میراند و متاتتی (۴) شاه زی کورتو یا ساگارتی ( در ماد قدیم بین زنجان کنونی و سنه و بقول آدونتز در حوالی مراغه) متحد شد . روسا هنوز کارال‌لو ، و آل‌لایریا ، و امیر- نشین‌های حدود قسمت علیای زاب کوچک و جغتو و قزل‌اوزن و همچنین موصصیر (در میان سیدیکان و گردنه کلیشین) را تحت نفوذ داشت و در ولایت اخیر شاهی را بنام اورزانا (۵) از طرف خود برقرار کرد .

یک کتیبه‌ی آسوری گواهی میدهد که روسا برای تقدیس و زیارت قدس- الاقداس خدای (آردینی) بموصصیر رفته است .

روسا در یک اسطوانه‌ی سنگی بدوزبان که توسط او در شهر موصصیر نصب و اخیراً کشف شده از بزمی که بمناسبت از نو بنیاد گذاردن سلطنت خالدی و برقراری شاه کوچک اورزانا در موصصیر (۶) ترتیب داده بود حکایت میکند .

- |             |             |            |
|-------------|-------------|------------|
| 1- Ipani    | 2- Dayaukku | 3- Déioces |
| 4- Metatti. | 5- Urzana   |            |

۶- موصصیر Musasir در زاویه‌ی شمال غربی در ناحیه‌ی ارومیه واقع شده بود . علاوه بر مقام مذهبی که معبد خالدی (خالدیس) در آن قرار داشت دارای اهمیت سیاسی نیز بود و مرکز کشور نیمه مستقلی که تا عهد سارگن دوم در تیول و تحت حمایتگی اورارتو بود بشمار میرفت . در تصویری ازین معبد که در کتیبه‌های آشوری یافت شده ساختمانست که در جلو دارای شش ستون سنگی و سقف آن با سلوب شیروانی میباشد این ستون‌بندی و سقف طرز معماری معابد یونان قدیم را در نظر مجسم می‌سازد و حای ←

از طرف دیگر روسا با پادشاهان اقوام غربی آسیا که یکی مردوکابالیدین (۱) شهریار بابل بود که در تورات نام او مردوخ بلادان (۲) یاد شده و نیز با هتی‌ها بر ضد آشور متحد شد ولی این اتحادیه با شکست هتی‌ها و سقوط پایتخت ایشان کر کمیش (۷۱۷ ق م) و مغلوب و تسلیم شدن مردوکابالیدین بدست سارکن پادشاه آشور از بین رفت. روسا چون از شکست شردوری دوم در برابر قشون آشور خاطره‌ی تلخی داشت در مرزهای اورارتو و آشور يك عده قلعه و برج و بارو و پادگانهای مقدم برقرار کرد.

از جمله متحدان روسا، میتا (۳) (میدا) پادشاه موشکی (۴) بود که از پادشاهان نیرومند آسیای صغیر بشمار میرفت. او در ماورای کوههای توروس از سارکن شکست خورد.

ولی دیری نپایید که سارکن (۵) دوم (۷۰۵-۷۲۱ ق م) شاه آشور تصمیم بجنبش با اورارتو گرفت. نخست متحدین آن کشور را مورد حمله قرار داد. در ۷۱۵ ق م شاه اورارتو به ماننا درآمد.

رئیس وامیر مادها دیاواک کو یکی از پسرانش را که سابقاً در گرو دولت اورارتو بود و خود از متحدین آن دولت بشمار میرفت بیاری روسا فرستاد. روسا با این قشون اول لوسونو (۶) شاه ماننا را مطیع و متحد خود ساخت و بیست و دو قلعه را تسخیر کرد. ولی سارکن به جله به ماننا حمله برد و اول لوسونو شاه آنجا را به اطاعت

→ شگفت است که پیش از آنکه اینگونه ساختمان در یونان برای معابد معمول شود در ایران وجود داشته است با در نظر داشتن تقدم تاریخی چنین میتوان نتیجه گرفت که اگر روابط صنعتی بین ایران و یونان وجود داشته سبک معماری ایران بوده است که در بدو امر در معماری یونان تأثیر کرده و در ساختمان معابد یونان از بنای معبد موصصیر و امثال آن در ایران تقلید شده است.

(ترجمه‌ی تاریخ صنایع ایران تألیف ویلسن ص ۵۵)

- 3- Mita      ۲- قاموس کتاب مقدس      1- Mardukabaliddin  
6- Ullusunu.      5- Sargon.      4- Mushki

آورد، و امیر کارالو (۱) را زنده پوست کند و امیر آل لایریا (۲) از ترس بگریخت، و دیاواوک کو شاه مادرا با خانواده اش اسیر و به حماة در سوریه تبعید کرد، چنانکه نام تبعید گاه او در کتیبه های آشوری «بیت دیاواوک کو» آمده است.

در همان هنگام که سارگن از حمله ی خود بر اورارتو تردید داشت در ۷۱۴ ق م کیمریها (۳) که از اقوام چادر نشین تراس فریثری (۴) و از نژاد سکایی بشمار میرفته اند و در استپ های روسیه میزیستند ظاهراً بتحریک آشور از دربند قفقاز گذشته از سوی شمال بکشور اورارتو هجوم آوردند و روسا را از پیش خود برانند و شکستی سخت باو دادند (۵). در این هنگام سارگن فرصت را غنیمت شمرده باورارتو لشکر کشید،

#### 1- Karallu      2- Allabria      3- Kimmeriens

#### 4- Thraco-phrygienne.

۵- بنا بکتیبه های آشوری در سلطنت سارگن دوم پسرش سناخریب که در یکی از ایالات شمالی فرمانرا بود پدیر خود نوشت: که مردم بسیاری از سوی شمال بکشور اورارتو هجوم آورده و آرگیشتی دوم (جانشین روسا) با زحمت مقاومت میکند. ولات دیگر آشور این مردم را «گام میرا» خوانده و در تورات «جومر» و در نوشته های مورخان یونانی کیمروی Kimmeroi آمده است. هجوم این مردم قوی که از سواحل دریای آزوف و از راه قفقاز بایران آمده بودند چنانکه از تورات پیداست وحشت غریبی در دنیای آن زمان ایجاد کرده بود (رجوع شود به تورات کتاب اشعیا باب پنجم) چون کیمریها از مردم آریایی بوده اند آمدن آنان به آسیای غربی جزو همان سیل مهاجرت آریایی است که از شمال بطرف آسیای غربی از یک قرن قبل شروع شده بود و تا این زمان امتداد داشت. آرگیشتی جانشین روسای اول با زحمات بسیار در برابر کیمریها مقاومت کرد بعد گروهی از این قوم به آسیای صغیر رفته و دسته ی دیگر بسوی جنوب روانه گردیده در ماننا (جنوب اورمیه) برقرار شدند و در اینجا دولتی تشکیل دادند که تورات آنرا «اشک ناز» نامیده است بعداً بنا به کتیبه های اورارتو در طبراق قلعه ی روسای دوم پسر آرگیشتی دوم برای حفظ کشور خود از کیمریها استحکاماتی بنا کرد. از مطاوی آثار قدیم چنین برمی آید که در نیمه ی اول قرن هفتم ق.م در شمال غربی ایران دولت های سکایی و مادی وجود داشته و اینان گاهی باهم برضد آشور متحد میشدند.

و با روسا در بخش اوایش دیش که در کنار شرقی دریاچه‌ی اورمیه بین داش‌تپه و اوشنویه بود در گردنه‌ی اوآوش (۱) روبرو شد. روسا شکست خورده بطرف موصصیر که تا این گاه بوی وفادار مانده بود بگریخت (۷۱۳ ق م) و گنج خود را در آنجا پنهان ساخت.

متحد دیگر روسا متات‌تی (۲) شاه «زیکورتو» نیز گریزان گشت. سارگن در یکی از کتیبه‌های خود راجع به روبرو شدن خود با روسا نوشته:

«جنگ بر کوه بلندی بنام اواش (آواس) (۳) که پای انس و جن بر آن نرسیده بود روی داد و من چون باز شکاری بر سر روسا فرود آمدم و او را شکست دادم و گذرگاه‌های کوه را براو بستم و تنه‌ها خود روسا توانست براسب‌خویش نشستند بگریزد. پس از این فتح، سارگن به اورارتوی اصلی بطرف شمال دریاچه‌ی وان از راه ولایات ارمنی تورناوان (۴) و مردستان تا موانع طبیعی آلاداغ بتاخت و سرراه خود را تماماً غارت کرد. بعد بسوی آی‌ادی (۵) (ولایت ارمنی آربرانی) (۶) رهسپار شد و چندین شهر اورارتو بویژه آرگیشتیونا (۷) که با ارجش (۸) فعلی و قال‌لانی (۹) را که با (برکری) کنونی تطبیق مینمایند ویران ساخت. سپس در ناحیه‌ی وان بخش اوآیا ایس (۱۰) (الباگ) (۱۱) بزرگ منطقه‌ی باش‌کالا) و خوبوشکیا (الباگ کوچک) را تسخیر کرد و از آنجا برای سرکوبی اورزانا شاه موصصیر که تا این وقت متحد و وفادار اورارتو مانده بود رهسپار شد و اورزانا بگریخت و شهر موصصیر (سیدیگان امروز) بدست لشکر آشور افتاد و شهر و معبد معروف خالدی و آردینی که مورد پرستش و احترام شاهان اورارتو بود ویران گشته و بی‌غما رفت (۷۱۳) و سارگن اسطوانه‌ی روسای اول را که در مقابل شهر موصصیر در جای بلندی نصب شده بود بی‌فکند و قسمتی

1- Uaush

2- Metatti

3- Awass

4- Thornavan

5- Aiadi

6- Arbérani

7- Argishtiuna

8- Ardjesh

9- Qallania

10- Uaiais

11- Albag

از آن بشکست و بعدها توسط روسای دوم که نواده‌ی روسای نخستین بود از نو برپاگشت .

سارگن پس از این فیروزی ها به آسیای صغیر و طرف مغرب تاخت و در ۷۱۲ «آمباری» شاه تابال (۱) (منطقه‌ی قیصریه در کاپا دوکیه) و در ۷۱۱ ترخونازی (۲) شاه ملاتییه و در ۷۱۰ «موتالو» شاه «کورکوم» (ماراش) را اسیر کرد. موتالوی دیگر که شاه کوم موخ (کماجنه) بود ابتدا مورد مرحمت آشوریها قرار گرفته و سپس با تحادیه اورارتو پیوسته بود مورد حمله‌ی سارگن قرار گرفت و در ۷۰۷ از پای درآمد.

اما درباری سرانجام روسای اول دو روایت است یکی آنکه وی پس از این شکست‌ها از غم و اندوه بیمار گشته در گذشت دیگر آنکه بنا بمدارك آسوری روسا از فرط تأثیری که از این مغلوبیت بروی وارد آمده بود خود را بکشت (۳) باید دانست این روسا همان است که استوانه‌ی شکسته‌ی از او در کشیش کل نزدیک وان بدست آمده که در آن از احداث استخر و نهر و باغستانی بنام روسا خنیا (شهر روسا) و رزستانی یاد شده است.

**آرگیشتی دوم** (در حدود ۶۸۰-۷۱۳) پس از پدرش روسای اول پادشاه شد وی مانند اسلاف خود از پادشاهان آبادگر بود و شهر آرگیشتی قینی لی (۴) را در چشم انداز «چلبی باغی» نزدیک «ارجش» بساخت و گرداگرد آن باغها و مزارع و شهرها احداث نمود . در زمان او اورارتو بسرعت وضع خود را تثبیت کرد ، الراح آشوری حکایت می کند که اورارتو نفوذ سابق خود را بر اراضی مرزی مجدداً بسط داد و سارگن با آن دولت روابط و تعارفات سیاسی داشته است . نفوذ اورارتو دیگر باره

1- Tabal

2- Tarkhunazi

3- Grousset , P : 57; R. Ghirshman: L' Iran Des Origine A l'Islam . Paris , 1951, P : 78 - 80 ; George G . Cameron : Histoire de l , Iran Antique P : 168. 4- Argishti qinili

تا کشور «خاردا» که در ولایت آلزی (هانتزیت) بود بسط یافت بطوری که والی آشوری نائیری (آمد، دیاربکر) برضد این نفوذ دستورات دفاعی داد.

آرگیشتی دوم با رؤسای کشورهای اوک کی و اوک کایی که امیرنشین‌هایی واقع بر سرچشمه‌های خابور شرقی بودند عقد اتحاد بست.

پس از مرگ سارگن سناخریب (۶۸۱-۷۰۵) در آشور بتخت نشست و قصد تنبیه کشورهای مزبور را کرد. او در آن منطقه «تومورری (۱)» (تموریق (۲) ارمنی) و شهر شاه اوک کی را گرفته و خراب کرد. چون موصصیر از زمان سارگن بدست آشور افتاده بود، سناخریب از اینجا رؤسای منطقه‌ی بین آمادی (ماد) و جومرک را از رفتن در اطاعت اورارتو باز میداشت ولی هیچگاه جرأت نبرد با اورارتو را نمیکرد.

در ۶۸۱ سناخریب بدست پسرانش اداد نین لیل (ادراملک) کشته شد. قاتل توسط برادرش آسره‌دون تعقیب شده به اورارتو پناه برد، در تورات کتاب اشعیا آیه ۳۸ این واقعه چنین آمده است: «سناخریب هنگامی که در خانه‌ی خدای خود نسرک سجده مینمود پسرانش ادرا ملک و شراصر، اورا بشمشیر زدند و ایشان بولایت آراراط فرار کردند و پسرش ایسرحدون در جایش نشست». از این جهت مورخین ارمنی گمان کرده‌اند که ادرا ملک جد یک عده از شاهزادگان ارمنی بوده است. و نام سناخریب اسم شاه آشور را بعضی از پادشاهان ارمنی با مختصر تصحیفی به صورت سنقریم (۳) بر خود نهاده‌اند.

در این زمان باز سکاها (اشکوزائی‌ها) و کمیریها و نیز فریجی‌ها به سرزمین اورارتو هجوم آوردند.

**روسای دوم (۶۴۶ - ۶۸۰)** پس از پدرش آرگیشتی دوم بشاهی نشست. کتیبه‌ی که در زواریت نوت (۴) نزدیک والارشاپات (۵) (اچمیازین) (۶) یافت شده نشان می‌دهد که او نیز مانند اجدادش باحداث باغها و رزستانها و حفر قنوات و انهار

1- Tumurri

2- Tmoriq

3- Seneqrim

4- Zouarth'not

5- Valarshaptat

6- Etchmiadzin

مولع بود و نهرهای مختلفی را از رود ایلدارونیانی (۱) برآورد که بنا به تحقیق آدوتتر همان آبران یا کازاق (۲) رود اچمیا زین است.

طبق کتیبه‌یی که از این پادشاه در عادل جواس (۳) در شمال دریاچه‌ی وان پیدا شده است. روسای دوم ادعا می‌کند که کشور موشکی (۴) و هیتی و خالیطونی (یا هالیزونس (۵)) و الزی (۶) را بتصرف اورارتو آورده است.

این پادشاه معاصر اسرهادون (۶۶۹-۶۸۱) بود وی بکمک سپاهیان مزدوری که از کیمریها گرفته بود با دشمن موروئی خود آشوراز در جنگ درآمد (۶۷۸)

یکی از سرداران کیمری بنام «تیوشپا» (۷) با سواران خود بامر شاه اورارتو از آناتولی بایالت آسوری کیلیکیه حمله برد. ولی قشون اسرهادون در خوبوشنا (۸) در نزدیکی کایسسوس (۹) بین سیس و کوماناز هجوم اوجلو گیری و سلطه‌ی آشور را دوباره در جنوب شرقی کاپادوکیه برقرار نمود.

در آن هنگام کیمریها بقلب فلات آناتولی رفته قلمرو فریثی‌ها را از مردم میدا (میتا) (۱۰) پاک کرده آنجا را ویران ساختند (۶۷۵).

در نتیجه‌ی این واقعه بود که ارمنیه‌های تاریخی که در حقیقت شعبه‌یی از فریثیها بودند، پس از سقوط دولت ایشان بصورت قبایلی تازه نفس در جاده‌های مشرق براه افتادند از سوی دیگر می‌بینیم که روسای دوم با موشخی‌ها (۱۱) که از مردم میتا بودند و بنا بمنابع میخی شامل دولت فریثیهای می شدند که توسط میداها و کوردیوها اداره می‌شدند، جنگ کرد. شاید این واقعه مربوط باولین هجوم ارمنها بسرحداث اورارتو بوده باشد و بنا بمدار کی که در دست است روسای دوم مدتی نیز در بین این موشخیها زندانی بود و ممکن است که برای جلوگیری کردن این قوم ارمنی - فریثی، قلعه و استحکامات پالین (باغین) را در درسیم (۱۲) در عقب خط فرات برپا داشته باشد.

|                 |              |              |
|-----------------|--------------|--------------|
| 1- Ildaruniani  | 2- Kasagh    | 3- Adeljevas |
| 4- Mushki       | 5- Halizones | 6- Alzi      |
| 7- Tiushpa      | 8- Khubushna | 9- Cabissos  |
| 10- Midas(mita) | 11- Mushkhi  | 12- Dersim   |

خطر دیگری که اورارتو را تهدید میکرد هجوم سکاها بود که در منابع آشوری نام آنها آشکوزایی (۱) آمده است و آنها از قبایل چادر نشین هند و اروپایی و از نژاد ایرانی بودند که از استپ‌های روسیه سرازیر شده در ماد و حتی مان‌نا برقرار گشتند و از آنجا خوبوشکیا را در سرحد آشور خاص تهدید میکردند. شاه آشور آسره‌دون ایشپاکا (سپاکا) (۲) شاه آنرا از آنجا برانند و بعد از نظر اینکه آن قوم را دوست و متحد خود ساخته باشد یکی از دختران خویش را یکی از سرداران آنها بنام «بارتاتوا» (۳) بزنی داد.

در این هنگام روسای دوم از موقع استفاده کرده با اتحادی که با کیمریها داشت چند ولایت سرحدی آشور مخصوصاً شوپریا (۴) را که با ولایت لیجه در توروس ارمنستان مطابقت میکند با طاعت خویش آورد. در ۶۷۳ اسره‌دون مجدداً شوپریا را مطیع خود ساخت و پایتخت آن اوپ‌پومه (۵) را آتش زد. روسای دوم در اواخر سلطنت خود با آشور بانیپال (۶۲۶-۶۶۹) شاه آشور معاصر بود.

در این عصر بواسطه شکستی که «گوگو» (۶) شاه لودی (لیدی) در آناطولی بکیمریها وارد آورد یکچند از هجوم آنها کاسته شد. از طرف دیگر آشور بانیپال بقصد کیفر بخشیدن به آخشی (۷) شامان‌نا که بکمک قبایل خانه بدوش و حشی سکایی بسرحداث آشور تجاوزاتی کرده بود به آن کشور حمله برد و مان‌نا را مجدداً به آشور ملحق ساخت.

روسای دوم چون حریف را مقتدر دید با آشور بانیپال از در مسالمت در آمد و در همان هنگام که آشور بانیپال اعلان جنگ به عیلام می‌داد سفرای خود را بدر بار وی فرستاد (۶۵۶).

1- Ashkuzri

2- Ishpaka(spaka)

3- Bartatua

4- Shupria

5- Uppume

6- Gugu

7- Akhsheri

**شردوری سوم ( در حدود ۶۱۰-۶۴۶ )**

پس از روسای دوم پادشاه شد و سیاست شاه سابق را ادامه داده در حدود ۶۴۵-۶۴۶ فرستادگانی به نینوا پایتخت آشور روانه کرد تا از طرف وی به آشور بانیپال پادشاه آشور فیروزی و ظفر قطعی اورا بر عیلام تهنیت گویند. این شردوری کتیبه‌یی از خود در جنوب دریایچه‌ی وان بیادگار گذارده و خود را پسر راپی (۱) نامیده و برخلاف دیگر شاهان پیش خود را شاه ( بیاینا ) یا طوشپانه نخوانده است پس از او پادشاهی بنام اریمنا (۲) بر تخت نشست .

**روسای سوم (۵۸۵-۶۱۰)**

وی پسر اریمنا (۲) بود و بنا به آثار وان و کتیبه‌ی آرماویر آخرین پادشاه اورارتو است که در اسناد مکشوفه‌ی آن قوم از وی یاد شده است . وی معبدی برای خدای خالدی در طبراق قلعه‌ی وان بنا کرد در کاوش‌هایی که از این معبد بعمل آمده سپرهای جواهرنشانی با اسطوره‌ها و نوشته‌هایی از آن پادشاه کشف شده که نام وی بر اغلب آنها مسطور است .

## انقراض دولت اورارتو

از این پس دیگر تاریخ قوم اورارتو تاریخ و مبهم است و از آنها در سالنامه‌ها و کتیبه‌های آشوری کمتر یاد شده است زیرا آن حریف و دشمن دیرین آنان آشور در همین سال‌ها گرفتار قهر حریف تازه نفس و قوی پنجه‌تراز خود گردید که همان دولت ماد باشد تا سرانجام پس از اتحاد ماد با بابل به کیفر بیدار گریه‌ایی که در طول تاریخ خود کرده بود در سال ۶۱۲ قبل از میلاد تارو بود هستیش بیاد رفت و نینوا پایتخت با عظمت آن کشور با خاک یکسان شد و نام و رسم آن قوم از صفحه‌ی روزگار برافتاد (۱) از اواخر قرن هفتم ق م مردم هند و ژرمنی ارمنی از آسیای صغیر گذشته کشور اورارتو را اشغال کردند و نام خود را بر آن سرزمین نهادند چنانکه از سده‌ی ششم ق م آن کشور در تاریخ بنام ارمن یا ارمنستان یاد می‌شود.

ارمنی‌های مهاجم اورارتوهای بومی را از پای در آورده خود بجای ایشان نشستند. گروهی از آن قوم که سر تسلیم فرود نیاورده بودند به کوه‌ها پناه بردند و حتی بنا به تصریح مورخین یونانی تا زمان هخامنشیها در بخش کوچکی از ارمنستان بحیات ضعیف خود ادامه میدادند نژاد ارمنی از قرن هفتم تا پنجم ق م با قوم اورارتو بیامیختند و آن مردم را در خود مستحیل کردند.

بعضی از محققین عقیده دارند دولت اورارتو یا وان پیش از سال ۵۸۵ که تاریخ متار که‌ی جنگ بین ماد و لیدی است در موقع لشکر کشی پادشاه ماد به لیدیة جزو

---

۱- هوخ شتره که یونانیان او را کیار کسار نوشته‌اند و نامدارترین پادشاه ماد بود بیاری « نیوپولاس سار » حاکم آشور در بابل که بر آشور شوریده بود در ۶۱۲ ق م نینوا را تسخیر و آشور را بر انداخت.

دولت ماد گردید(۱).

چنانکه هرودوت گوید کاپادوکیه تا رودهایس (قزل ابرماق) ضمیمه‌ی دولت ماد شد بنابراین بایستی اورارتو هم در این زمان بتصرف مادها درآمده باشد.

برخی الحاق آنرا بر این زمان مقدم میدانند(۲). دولت اورارتو تا زمان ارمیای نبی که در کتاب خود از آن قوم یاد کرده هنوز برپا بوده است. از زمان کورش بزرگ کشور بیایانی(۳) که نام بومی مملکت اورارتو بود با اسم ارمینا (ارمنستان) خوانده شد در زمان داریوش و شاهنشاهان هخامنشی ارمنستان که همان اورارتوی پیشین باشد از ایالات کشور پهناور هخامنشی بشمار می‌رفت حتی بقول استرابن شاهان ارمنستان از زمان داریوش بزرگ تا روزگار اسکندر از اخلاف هیدارنس(۴) یکی از شش همدست داریوش بر ضد گوماتای غاصب بود. هنوز سنگنبشته‌یی از خشایار شاه بر صخره های ارك وان که پایتخت قوم اورارتو بود بجای مانده است.

1- Cameron, Histoire de L' Iran Antique , P.233

2- Grousset P : 59-62 , Encyclopaedia Britanica , 1950

Vol 22: Urartu      3-Biaini      4-Hydarnes

## تمدن مردم اورارتو

اورارتو چنانکه از کتیبه های آن قوم پیدا است کشوری ملوک الطوائف بود و پادشاهان آن لقب «اریلی اریلا اوئه» (۱) یعنی شاه شاهان (شاهنشاه) داشتند و مملکت اورارتو شامل چندین ناحیهی امیرنشین می شد که همگی آنها از يك شاه بزرگ اطاعت می نمودند

بزرگترین خدای آن قوم خالدی نام داشت که در کتیبه های شاهی بزرگی و احترام نام آن برده می شود و در همه جا پادشاهان و کشورگشایان اورارتو از او یاری و مدد خواسته اند و در فتوحات خویش خود را مدیون عنایات او دانسته اند . این خدا با « تشه با (۲) » خدای طوفان که همان « تشوب (۳) » قوم هوری است و « آردینی (۴) » خدای آفتاب که با « شمش (۵) » آشوری تطبیق می کرد يك ثلوث و سه گانگی را تشکیل می دادند چنانکه دیدیم قدس الاقداس آردینی در ایالت موصلیر بود و پادشاهان اورارتو بزیارت آن می رفتند. تشه با ، همان تشوب هیتی و هوری که با هداد ریمون (۶) سوریا تطبیق می شود دو پادشاه توأمان: ایشپوای نی و مینوا ، کتیبه یی در مهر کاپوسی (۷) در دومیلی وان حجاری کرده اند که راجع به تقدیم هدایا و قربانیا به خدایان گوناگون پادشاهی است . در میان این خدایان یکی توشپا (۸) است که در آسیای صغیر خدای سازندهی شهرها بود . خدای خالدی در اورارتو مانند خدای آشور در آسور بود که هیچ خدایی جز خدای خارجی بگ مستو (۹) در موصلیر با او همسری نتوانستی کرد خدای بابلی ایشتار بنام سری (۱۰) در اورارتو خودنمایی می کرد و بعدها در افسانه های ارمنی بنام سمیرامیس تجلی کرد درخت رز که از نباتات بومی اورارتو بود در آن کشور مقدس شمرده می شد و معمولاً شراب را برای خدایان هدیه آورده تقدیم می کردند از خدایان بیگانه ی ایشان آراز (۱۱) و تموز بود که از بین النهرین به آن سرزمین راه

1- Frili - Erilaue

2- Tesheba

3- Teshub

4- Aridini

5- Shamash

6- Hadad - Rimmon

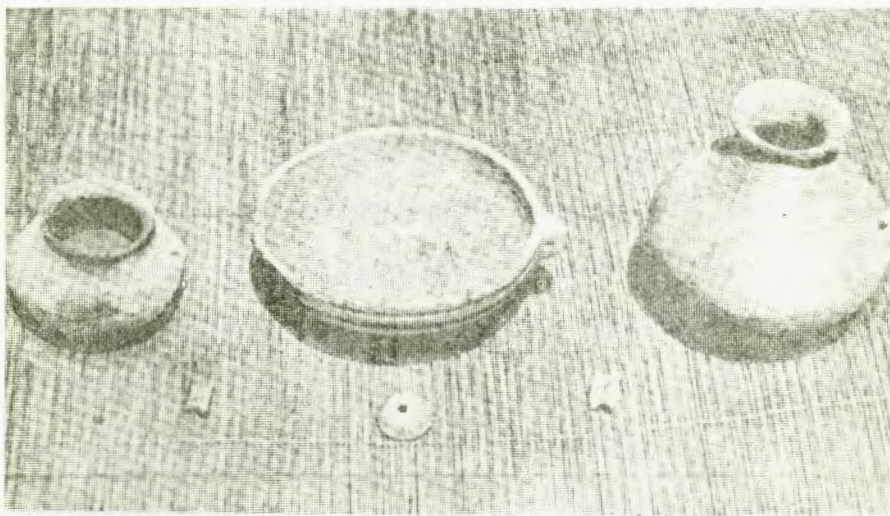
7- Meher - Kapussi

8- Tushpua

9- Bagmastu

10- Sari

11- Aralez



ظروف یافته شده از قبور ماقبل تاریخ در سقین دل



یافته بودند .

خدای دیگری هم که مظهر ماه بشمار میرفته وجود داشت که با «سین (۱)» خدای بابلی تطبیق میکرده است و آن «شیه لاردی (۲)» نام داشت.

سارگن پس از سفر جنگی که در ۷۱۳ به اورارتو کرده در کتیبه های خود از آبادانی و ثروت و فراوانی و سرسبزی کشور اورارتو و شهرهای حصاردار و ابنیه های زیبا و با عظمت و انهار و قنوات معموره و استخرها و باغستانها و رزستانهای آن شرح ممتعی نگاشته که حاکی از تمدن درخشان آن مردم است .

معبد اورارتویی شبیه به معابد آسوری بود صورت آن معبد که معبد خدای خالدی (۳) در موصلیر باشد بر روی یکی از بارلیف های قصر سارگن در خورساباد (۴) یافت شده که در صفحه ۲۹ همین کتاب بنظر می رسد نام خدای آراز (۵) که از بین النهرین در اورارتو تصور کرده بود در آثار مورخان ارمنی و کلاسیک چون موسس خورن (۶) و فوستوس بیزانطی (۷) نیز آمده و نوشته اند که این خداوند حتی تا قرن چهارم میلادی نیز در ارمنستان پرستش می شده است.

افلاطون در قرن چهارم قبل از میلاد از خدایی بنام ار (۸) نام می برد که پسر ارمنویوس (۹) بود که در جنگ کشته شده دوباره بجهان باز گشته است چنانکه گفته شد اورارتوها بنا های خود را با سنگهای تراشیده می ساختند و خیلی بندرت آجر بکار می بردند تنها بنای مهم آجری که از ایشان بدست آمده در طبراق قلعه است که آن را به تقلید بابل از آجرخشن ساخته اند .

ابنیه ای که بر صخره ها بنا کرده اند بسیار است و لهما - هوپت (۱۰) می نویسد که سقف مدور مدخل قلعه ای سنگی روسا در ملاز کرد سر مشق ساختمان سنگی مقابر

1-Sin

2-Shiélardi

3- Khaldi

4-Khorsabad

5-Aralez

6-Moses of Khoréni

7-Faustus Byzantinus

8-Er

9- Armenios

10-Lehmann-Haupt

۹۱  
نظر

پادشاهان پنت بوده است .

معمار اورارتویی بیشتر میل داشت در دیوارها بردیف های يك در میان مانند سبك قدیم کلیساهای ایتالیا سنگهای سفید و سیاه بکاربرد . و همچنین کف اطاق ها و تالارها را با نوعی از موزایك که مشتمل بر قطعات مدور انواع سنگهای رنگین بود فرش نماید مجسمه های سنگی ایشان تقلیدی از آشور بود صنعت فلزکاری آن قوم خیلی پیشرفته بود زیرا ایشان دارای معادن بسیاری از فلزات از قبیل طلا و نقره و مفرغ و مس و آهن بودند و بخصوص در کار مفرغ مهارت خاصی داشتند مثلا مجسمه های سیمرغ با با چشمهای نشاندۀ که در طبراق قلعه پیدا شده شاهکاری از هنر و صنعت بشمار می رود . با وجود این باز ایشان در این هنر نیز از آشوریان الهام می گرفتند .

شمعدانی مفرغی از طبراق قلعه بدست آمده که کاملا شبیه به آثار مکشوفه در ایتالیا از قوم اتروریا (۱) است .

سفال سازی ایشان شبیه به عصر مشابۀ ایشان در آسیای صغیر است و بخصوص شبیه به آثار مردم فریجی است .

شراب و روغن را در کوزه های دهان گشاد می ریختند و محتویات آن را بخط میخی روی آن ها می نوشتند نظیر این کوزه ها نیز از بغاز کوی از زیر خاك بیرون آورده شده که متعلق به قوم هیتی است . و بعضی از اوقات صورت حیوانات را بر دور آن کوزه ها نقش می کردند .

لباس مردم اورارتو مخصوص منطقه ی سرد سیر بود مردان قسمی چکمه که تا نیمه ی زانو ی آنان می رسید بپا می کردند و قبا و زیرشلواری می پوشیدند . سر بازان سر خود را با کلاه خود که بسیاری از آن شبیه کلاه خود یونانیان و هیتی کر کمیش داشت به سرمی گذاشتند .

شهرهای اورارتو بر خلاف آشور که با آجر بنامی شد از سنگ بود و گداگرد دیوارهای عظیم و جسیم آنرا برجهایی بلند احاطه کرده بود . بطوری که از آثار

اورارتو و کتیبه‌های آشوری در وصف ساخته‌های آنها برمی‌آید هنر و صنعت اورارتو در ساختن معابد و قصور و تزیین آنها با مجسمه‌های سنگی و اوانی زرین و سیمین و مفرغین ملهم از سبک و شیوهی بین‌النهرین بوده است. مخصوصاً در سپرهای زرین و سیمین و مفرغین که از آثار قوم اورارتو بدست آمده و منقوش به نقشهای شیر و اژدهاست تأثیر شدید هنر آشوری ملاحظه می‌شود (۱). ایشان آهن را نیز در مصنوعات خود بکار می‌بردند چنانکه تبرها و چکشها و خیشهای گاو آهن از آن قوم فراوان بدست آمده است. مفرغ را برای ظروف و وسایل خانگی استعمال می‌کردند. ظروف سفالینی که از طبراق قلعه بدست آمده چنان با ظرافت ساخته شده که بقول آدونتزین آنها و ظروف سفالینی که فعلاً از کارخانه در ارمنستان بیرون می‌آید هیچ فرقی نمی‌توان قائل شد (۲)، و در صنعت ریخته‌گری و ظرافتکاری در آن نهایت مهارت داشتند ارمنیها این صنعت را از آنان بمیراث بردند و بنام ایشان هنوز ریخته‌گری منسوب به وان خوانده می‌شود. در معماری و ساختن کاخهای بلند با سنگهای رنگارنگ که هنوز آثار آن در ارمنستان مشاهده می‌شود استاد بودند. ظرف‌های لعاب‌دار و ساده‌یی را که از گل می‌ساختند زینت موزه‌های ممالک مغرب زمین است.

از اختصاصات تمدن اورارتو حفرا نه‌ها و قنوات و کندن دریاچه‌ها و استخرهای دستی برای آبیاری اراضی و دیگر احداث ابنیه‌ی عظیم بر کوه‌ها و صخره‌ها و ساختن قلعه‌ها و شهرها بود. آنان در بعمل آوردن زمین و تبدیل اراضی بایر بمناطق دایره‌ی مزروع مهارت خاصی داشتند. در تجارت نیز عقب نبودند و با کشورهای مجاور و دور داد و ستد می‌کردند و از راه فرات کالاهای خود را برزورق‌هایی که از چوب‌ها بهم‌بسته می‌ساختند نهاده و به بابل می‌فرستادند و چون سرزمین اورارتو بواسطه‌ی وفور رودخانه و چشمه سارها، چراگاه‌های فراوان داشت گله‌داری و تربیت اسب نیز در آنجا

1-Cf. Maspero histoire ancienne des peuples de l'orient classipue T.III. P:56.

2- Grousset :Histoire de L'Armenie P:62-64

رایج بود .

در معماری شیوهی قوم اورارتو در همه جا تقریباً همانست که از ایشان در طبراق قلعه مانده است. اورارتوها پیش از مهاجرت باین سرزمین از طرز استخراج آهن اطلاع داشتند و حتی در ابنیهی خود آلات آهنی بکار می بردند و شاید آشوریهها استعمال آهن را از ایشان و مردمان شمال تقلید کرده باشند زیرا در بلاد اورارتو و شرق آسیای صغیر آهن فراوان بود طرز معماری اورارتوها به شیوهی معماری آسیای صغیر بود. از طرف دیگر تمدن اورارتو در مدنیت های یونان باستان تأثیر مهمی داشته و ارتباط و بستگی مخصوصی بین ایشان و اتروسکها (۱) یعنی ساکنان اولیه ی یونان زمین دیده میشود.

همه کتیبه های اورارتو جز سالنامه ی آرکیشتی اول و چندتایی دیگر همه در باره ی تاریخ بنا و حفرو قنات و دیگر چیزها از این قبیل امور عمرانی است و این امر دلالت بر آن دارد که آن قوم به آبادانی و آسایش زندگی اهمیت فراوان می دادند . آثار اورارتو بیشتر در ناحیه ی بین ارمنستان و ارزروم و دریایچه ی وان و ارومیه یافت می شود .

منطقه ی طرابوزان یکی از آخرین پایگاه های خالدها بود و هنوز بخش تما (۲) در بیزانطین و مرگزا سقف نشین کلیسای یونانی در حدود گومش خانه (۳) تا امروز خالد نامیده می شود (۴).

۱- Etrusque منسوب به اترویی Etruie که سرزمینی قدیم در ایتالیا بین تیر Tibre و آپنین Apennins و دریای تیرنه ورود ماگرا بود . اتروسکها که با احتمال قوی از نژاد آریایی و اصل ایشان از آسیای صغیر بود از جهت مدنیته که داشتند بر دیگر ایتالیا ئیها و معاصرین خود برتر بودند و در قرن پنجم قبل از میلاد دولت ممالك متحده ای را از دوازه جمهوری تشکیل دادند مدنیته ایشان تأثیر شایانی در نبوغ تمدن روم داشت آثاری را که باستان شناسان از زیر خاک از این قوم یافته اند باعث اعجاب ایشان است.

## 2-Thema

۳- Gumush - Khanéh بمعنی خانه ی نقره پی اسم قدیم آن بیله Bylae بوده است و آن شهری است از بلاد ترکیه نزدیک طرابوزان که بیش از هفت هزار سکنه دارد .

۴- Encylopaedie Britanica , 1950 Vol 22: Urartu

## INDEX TO NAMES

Alexandropol, D 1  
 Alzi, B 2  
 Ararat (Biainas), D 2  
 Araxes, R., D 1  
 Arjish (Quera), D 2  
 Armavir, E 1  
 Arsianias, R. (Murad-Su), B 2  
 Artamid, D 2  
 Arzaskun, D 2

Bergri, D 2  
 Biainas (Ararat), D 2  
 Bitlis (Vaisis), D 2

Dayaeni, BC 1, 2

Erivan, E 1  
 Erzerum, C 2  
 Euphrates, R., AB 2, 3

Götchen, L., E 1

Kars, D 1  
 Kelishin, E 3  
 Kera. See Quera  
 Khalybes, C 1  
 Khupuskia (Sairt), C 3

Malatia, B 2  
 Manna, E 3  
 Margert, B 2  
 Melazgert, D 2  
 Mesta (Tashtepé), E 3  
 Murad-Su (R. Arsianias), B 2  
 Muzazira, E 3

Palu, B 2  
 Parsuas, E 3

Quera (Arjish), D 2

Rowanduz, E 3

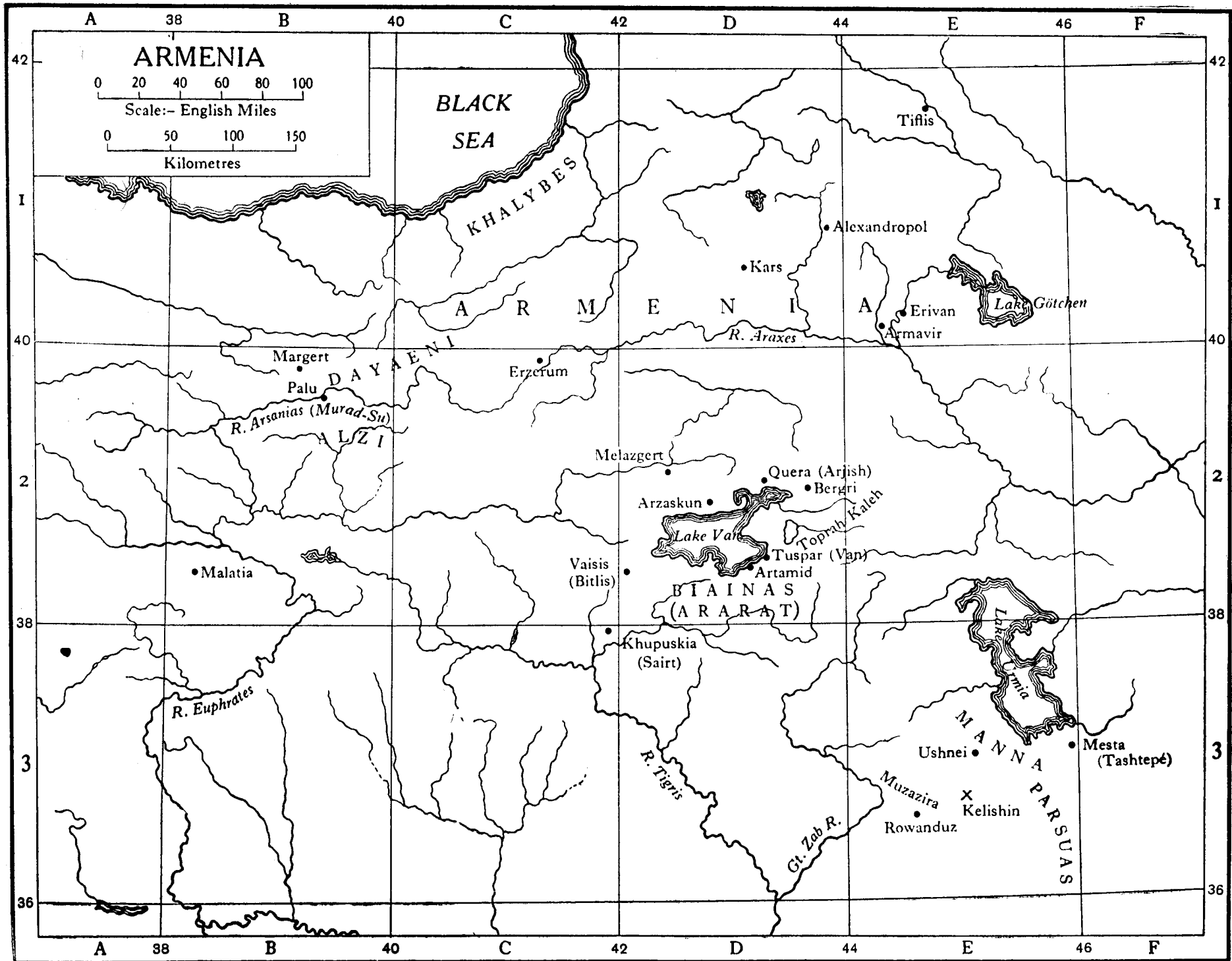
Sairt (Khupuskia), C 3

Tashtepé (Mesta), E 3  
 Tiflis, E 1  
 Tigris, R., BCD 2, 3  
 Toprah Kaleh, DE 2  
 Tuspar (Van), D 2

Urmia, L., E 2, 3  
 Ushnei, E 3

Vaisis (Bitlis), D 2  
 Van, L., D 2  
 Van (Tuspar), D 2

Zab, R., Great, DE 2, 3





## خط وزبان اورارتو

بنا به تحقیق علمای فن در بین سال‌های (۷۰۰-۸۰۰ ق م) خالدها یا اورارتوها خط میخی را آموخته و بارسم الخط کوچک میخی آشوری آشنا شدند و آثار و کتیبه‌های خود را بآن خط نوشتند این آثار و نوشته‌ها مابین ارزروم در شمال تا ناحیه‌ی جنوبی دریایچه‌ی اورمیه پراکنده است بیشترین نوشته‌ها در اوج کلیسای نخجوان و طبراق قلعه‌ی وان کشف گردیده است. در میان دو آب آثار متعددی از قوم اورارتو پیدا شده و حتی می‌توان حدس زد که در آنجا کتیبه‌هایی به آن خط وزبان یافت شود. اگرچه آن ناحیه در همان عصر در تحت نفوذ قوم مان نایی بوده است.

پادشاهان اورارتو در ابتدا بخط میخی آشوری می‌نوشتند ولی بعدها خط میخی جدیدی را بوجود آوردند که بنام ایشان خط میخی اورارتو خوانده می‌شود (۱) و آن خط ایدئوگرامی بود که از قرار گرفتن مثلث‌های کوچک و بزرگ بشکل میخ در پهلوی یکدیگر تشکیل می‌شد و تمایز حروف از تغییر جهت و اختلاف رأس و قاعده و اضلاع آن از هم حاصل می‌آمده است.

زبان اورارتو نه سامی است نه هند و اروپایی و بعقیده‌ی دانشمندان امروز این زبان آسیائی (۲) و قریب بزبان میتانی نزدیک به شاخه‌ی ایبری یا کرجی از خانواده‌ی زبانهای قفقازی بوده است و اگر مطالعه‌ی دقیقی در زبانهای فعلی قفقاز و ارمنستان و آذربایجان شود شاید اثراتی زنده را هنوز بتوان از زبان اورارتو در آن السنه پیدا کرد.

## تأثیر تمدن اورارتو در اقوام مادی و پارسی

از مطالعه آثار باستانی ایران در پاسارگاد و تخت جمشید رابطه و شباهت‌هایی بین آنها و آثار بجا مانده‌ی اورارتو مشاهده می‌شود. سبب آن اقامت طولانی اقوام ماد و پارس چنانکه در پیش شرح آن گذشت در همسایگی و سرحدات اوراتو بوده‌است. عصری که آشور رو به ضعف نهاد، اورارتوها فرصت یافته مادها و پارس را چون اقوام دیگری که در ایران می‌زیستند زیر تسلط و نفوذ خود در آوردند. قبایل مادی و پارسی سال‌ها بطور چادرنشینی یا سکونت در دیها و شهرها تحت سلطه‌ی قوم اورارتو بودند و در طی این مجاورت و هم‌نشینی ممیزات و اختصاصات تمدنی آنانرا فرا گرفته و با خود به‌ماد و پارس بردند و در آنجاها با اقتباساتی که از آنها کردند تمدن جدیدی را که ذوق و سلیقه و نفوذ تمدنهای دیگر چون بابل و آشور و مصر در آن دخالت داشت پی افکندند. قوم اورارتو در آموختن رموز تمدن خود بمادها و پارس‌ها حق تعلیم داشتند. ما از زمانیکه ایرانیان در تحت سلطه‌ی اورارتو بودند بی‌خبریم ولی از رابطه‌ی مستقیم بین آثار آن دو قوم باین سلطه پی می‌بریم این نفوذ در معماری هخامنشی بیش از دیگر آثار بارز است. باری در همان هنگام که مادها و پارس‌ها در کنار قوم اورارتو و در تحت نفوذ و تعلیم آنها می‌زیستند رموز و اسرار تمدن ایشان را در مکن خاخر خود رسم و مجسم کردند و در مهاجرت‌های چادرنشینانه‌ی خویش بسوی مناطق جنوبی همراه برده و آن تخم تمدن را در مزرع مدنیت خود بکاشتند تا پس از چندی بر نیکو داد و آثاری عظیم و شگرف چون پاسارگاد و تخت جمشید از آن بوجود آمد که صدره از پدر نخستین استوار تر و کاملتر بود (۱).

دکتر گیرشمن می‌نویسد:

---

1- R. Ghirshman : L'Iran Des origines a L'Islam , Paris  
1951, P. 76-77

کشور اورارتو بخش بزرگی بود مرکب از دشتهای حاصلخیز که مردم آن به فلاحت و پرورش اغنام و احشام اشتغال داشتند و تربیت اسب یکی از منابع مهم درآمد آن بشمار میرفت .

بعلاوه این کشور دارای جنگلهای وسیع و معادن بسیار از همه نوع بود و آب و هوای کاملاً سالم داشت .

بنا بر این جای تعجب نیست که در اینجا تمدن ابتکاری و عالی بوجود آمد که بنیاد آن بر بقایای تمدنهای قدیم بابلی نهاده شده بود .

حفاری های باستانشناسی نشان داده که در اورارتو شهرهای مستحکمی با ساختمانهای عظیم بوده که مردم دشت بین النهرین از آن نوع معماری اطلاع نداشته اند. معماری این کشور بخصوص به سنگ پایه‌ی طاق اهمیت میداد . ولی آن هرگز بصورت ستونی دارای سر ستون در نیامد ، بلکه ستونهای آن مزین به یک زوج مارپیچ بود ، چنانکه گویی در مقابل ستونها به سبک ایونی مقدم (۱) تشکیل اسلوب خاصی را می‌داده است .

ساختمانها دارای بامهای شیروانی شکل ( دارای دو شیب ) بود . و بعضی خصوصیات در آن معماری وجود داشت که ما می‌توانیم نظیر آن را در نزد پارسیان در پاسارگاد و تخت جمشید ، و همچنین در سرزمینهایی که آنان پس از ترك مرزهای اورارتو و پیش از فتح نهایی فارس اشغال کرده بودند به بینیم . هنگامی که پارسیان وارد ایران شدند ، در سرحداتین دولت جوان و پر جنبش با تشکیلات ملوک الطوائفی آن قرار گرفتند و از تمدنوی چیزهای بسیاری اخذ کردند .

در عصر عظمت دولت اورارتو که در نتیجه‌ی انحطاط آشور پیش آمده بود ، پارسیان در میان اقوام دیگر در شمال غرب ایران تحت سلطنت و قدرت این فرمانروای تازه روزگار می‌گذرانیدند .

ناحیه‌ی موصصیر که مرکز مهم سیاسی و دینی اورارتو بود در زاویه‌ی غربی

دریاچه‌ی اورمیه قرار داشت. معلوم نیست که چه مدت پارسیان تحت تسلط اورارتوها باقی ماندند، اما قبایل پارسی وقتی نواحی شمالی ایران را که اول در مجاورت دولت اورارتو در آن ساکن بودند ترك کردند، معرفت کافی از این تمدن بدست آورده بودند و توانستند بخشی از خصایص آن را با خود به جنوب ایران به ارمغان ببرند. این امر مخصوصاً در معماری آنان قابل توجه است، و آن فن، بود که پارسیان در طی زندگانی بدوی و چادرنشینی خود هیچ از آن اطلاع نداشتند، و بعدها این فن را در فارس که سرانجام در آن استقرار یافتند توسعه دادند.

در مسجد سلیمان خوزستان بقایای تپه‌ی مصنوعی که به کوه تکیه داده دیده می‌شود. این تپه میبایست سابقاً مسکن امرا و شاهان پارسی بوده باشد و از آن میان هنوز سه ایوان دیده می‌شود.

وضع دیوارها با سنگهای عظیمی که بدون ملاط بر روی هم قرار دارند شبیه بنایی است که عموماً به عنوان سیکلوپین (۱) خوانده می‌شود. دیوار گرداگرد با برجستگیها و فرورفتگیهای خود صریحاً برای دفاع ساخته شده است. دهپله که یکی از آنها ۲۵ متر عرض دارد تا بیالای تپه می‌رود، این معماری بسیار ممتاز و چیزنوی درفلات ایران به شمار می‌رود که عیلامیان و آشوریان از آن اطلاع نداشتند و فقط این سبك بنا خاص کشور اورارتو بوده که پارسیان از آنان تقلید کرده‌اند.

قوم اورارتو آنگاه که قبایل پارسی در مغرب دریاچه‌ی اورمیه سکونت داشتند همسایه‌ی بلا فصل آنان بودند، بنا بر این علمای باستانشناسی تپه‌ی مزبور مسجد سلیمان را هم به پارسیانی نسبت داده‌اند که پس از قرن هشتم شمال غربی ایران را ترك گفتند و در کوههای بختیاری اقامت گزیدند.

در ۲۵ کیلومتری شمال شرقی مسجد سلیمان در محلی موسوم به بردنشانده نظیر چنین ساختمانی موجود است و در آنجا هنوز می‌توان بقایای ستونهای سنگی که سقف

ایوانی مثلث را تشکیل میداده مشاهده نمود که تحت تأثیر معماری اورارتو قرار گرفته است .

و نیز معماری اورارتو در ابنیه‌ی پاسارگاد ، و مقبره‌ی داو دختر نزدیک فہلیان فارس که بر روی صخره‌ی ساخته شده بی تأثیر نبوده است (۱)

---

1- Ghirshman , L' Iran des Origines à l' Islam , Paris  
1951 , P.75-77, 104 - 106 .

و فارسی آن «ایران از آغاز تا اسلام» ، ترجمه‌ی دکتر محمد معین ص ۷۸-۷۱ و

۱۱۱-۱۱۳ .

## سنگنبشته‌ی سقین دل به خط میخی اورارتو

در شماری ۵ و ۶ سال دوم مجله‌ی دانش طبع تهران در تیرماه ۱۳۳۰ عکس ربع کتیبه‌ی را انتشار داده‌ام. مقالتي درباره‌ی آن نوشتم و اظهار عقیده کرده‌ام که در ناحیت ارسباران آذربایجان کشف شده است بایستی از آثار قدیم اورارتو بوده باشد.

در همان اوان این مقاله توسط دکتر گیرشمن (۱) رئیس هیئت فرانسوی کاوشهای علمی در شوش و دوست دانشمندم آقای محمد تقی مصطفوی رئیس وقت اداره‌ی کل باستانشناسی به دکتر هربرت پی‌پر (۲) استاد قسمت السنه‌ی شرقی دانشگاه کورنل (۳) در نیویورک که آنکامه در ایران بسر می‌برد ارائه گشت و توسط وی پس از مراجعت با آمریکا به پرفسور کنزه (۴) استاد دانشگاه ییل (۵) که از مدتی پیش به جمع‌آوری کتیبه‌های اورارتو مشغولست نشان داده شد.

پرفسور مزبور نظر اینجانب را در اورارتو بودن آن کتیبه تأیید کرد و گفت شاید کلمه‌ی آخر کتیبه را بتوان شانیپا (۶) خواند و نام محل همین کتیبه دانست و خواهش کرد که اطلاعات دقیق‌تری با عکس یا سواد همه‌ی آن کتیبه برای او فرستاده شود، تا شاید این طلسم کهن شکسته و این معمای دیرین حل گردد. چون بیش از سه ربع از کتیبه در زیر خزه مستور بود و سواد برداشتن از تمام آن مشکل مینمود جز به طبع یک ربع از آن که روشن و جلی بود در مجله‌ی دانش توفیق حاصل نگشت.

---

1-Dr.Ghirshman

2- H.Paper

3-Cornelle

4-A.Goetze

5-Yale

6-Shanipa

بعداً بشرحی که خواهد آمد شخصاً به محل کتیبه مسافرت کرده از آن سواد برداشته و عکس آن را در کتابی بنام تاریخ مردم اورارتو و کشف يك سنگ نبشته بخط اورارتو در آذربایجان در ۱۳۳۲ منتشر ساخت.

### مشخصات کتیبه و محل آن

کتیبه در کوهی بنام زاغی، یاقیه، که در دو کیلومتری شمال سقین دل واقعست بر تخته سنگی بشکل مخروط ناقص که مولد آن پنج متر و محیط قاعده اش چهار متر و نیم است قرار دارد و فقط يك طرف آن که بسوی جنوب غریبست صاف است و کتیبه یی به طول ۱۱۵ و عرض ۴۷ سانتیمتر در ۱۰ سطر در آن نقش شده است. این کتیبه در سقین دل از محال از مدول در پنج کیلومتری شرقی قصبه ی ورزقان از توابع اهر قرار دارد.

در بالا و پای آن کوه و تپه های اطراف، آثار تمدنهای قدیم بنظر می رسد و بویژه آثار ماقبل تاریخ در آنها مشاهده می شود بخصوص قبوری در آنجا نبش شده که آنها را بلهجه ی محلی (کابور قبری) یا قبر کبر یا کافر میخوانند و در برخی از آنها اشیاء مردم ماقبل تاریخ چون ظرف های سفالین و لعابی و سازه و آلات مفرغی بدست می آید. چنانکه دو ظرف سفالین ساده از آن قبیل در این سفر توسط اینجانب از آثار آنجا به موزه ی دانشکده ادبیات تبریز اهدا گردید.

دیگر از آثار آن حوالی بقایای قنوات و تنبوشه های بلندی است که کشاورزان غالباً در هنگام شخم زمین از زیر خاک می یابند.

اندکی فراتر از کتیبه در بالای کوه حفره ی بزرگی است که اثر دست انسانی در آن مشاهده می شود و کمان میرود سابقاً پناهگاهی بوده است در يك طرف آن گودال سوراخی بنظر می آید که چون نقبی به پایین کوه ارتباط دارد و اکنون از سنگ و خاک آکنده شده و ظاهراً در روزگار پیشین بجای دالانی از آن استفاده می شده است.

در بالای کوه آثار پایه های دیوار قلعه و در جهت شمالی خلف آن که در جنوب سقین دل قرار می گیرد توده های خاکستر مخلوط با خاک مشاهده میشود.

پیران قریه‌ی سقین‌دل از نیاکان خود نقل می‌کنند که در روزگار قدیم در بالای این تپه‌ی سنگی، قلعه‌یی ارمنی نشین وجود داشته که مردم دهات اطراف کارهای آهنگری خود را به آنها مراجعه میکردند.

اهالی قریه‌ی سقین‌دل محل کتیبه‌ودره‌ی پای آنرا جایگاه اشباح و جنیان می‌پندارند و شب‌هنگام از تردد در آن حوالی بیم و وحشت دارند.

### خط کتیبه

حروف این کتیبه از قرار گرفتن مثلث‌های کوچک و بزرگی بشکل میخ درپیش یکدیگر تشکیل شده که تمایز آنها از تغییر جهت و اختلاف رأس و قاعده و اضلاع آنها از هم حاصل می‌آید. این خط از نوع میخی اورارتو قدیم‌تر از خط میخی پارسی باستان و هم عصر با عهد آشور و بابل است و به دو هزار و هفتصد سال پیش میرسد. بنابراین آن کتیبه از عصر هخامنشی و مادی قدیم‌تر و از کهنه‌ترین نوشته‌هایی است که در ایران پیدا شده است.

باید دانست خط میخی فرس باستان که شاهنشاهان هخامنشی سنگ‌نبشته‌های خود را به آن نویسانده‌اند از نوع این خط نیست بلکه بطور کلی خطوط میخی رسم الخط معمولی اقوام متمدن در آسیای قدامی بوده است و مللی مانند سومریها و اکدیها و عیلامیها و بابلیها و آشوریها و هیتیها و اورارتوها و ایرانیان آن رسم الخط را بکار میبردند، مانند خط لاتین که ملل امروز مغرب زمین آنرا استعمال می‌کنند.

اقوام مزبور که نام آنان در بالا گذشت و در سرزمین بین‌النهرین و سوریه و آسیای صغیر و اراضی دوطرف کوه‌های زاگرس میزیستند، هر یک در خط میخی مأخوذ از دیگری تصرفاتی کرده و بر حسب محیط و اقلیم و زمان و میل و سلیقه‌ی خویش در زوایا و وضع میخها تغییراتی داده و تعداد علایم آنرا کم و زیاد کردند.

## ترجمه‌ی کتیبه

پس از انتشار کتاب خود درباره‌ی تاریخ مردم اورارتو و کشف این سنگنبشته هرروز انتظار می‌رفت که یکی از دانشمندان اورارتو شناس موفق به خواندن آن کتیبه گردند .

ولی هیچکدام از دانشمندان اورارتو شناس اروپا و آمریکا که بیشتر توقع من از آنان بود نتوانستند به قرائت این کتیبه نایل آیند تا روزی در دو سال پیش دوست دانشمند آقای دکتر ردلف ماسوخ (۱) که اکنون رئیس کرسی زبانهای سامی در دانشگاه برلن غربی هستند، و در آن زمان در ایران می‌زیستند، بمن مژده دادند که این سنگنبشته توسط دانشمندان کشور اتحاد جماهیر شوروی قرائت گردیده و ترجمه‌ی آن را آقای یوهانس فردریک (۲) استاد دانشگاه برلن غربی برای ایشان فرستاده‌اند. اینجانب پس از اطلاع از ترجمه‌ی متن کتیبه با اشتیاق تمام از پرفسور فردریک خواستم که نسخه‌ی عکس آن مقاله‌ی روسی را که درباره‌ی این سنگنبشته است برای من بفرستند. ایشان هم دریغ نکرده عکس آن مقاله را فرستادند و در اینجا لازم می‌دانم از منتهی که برای بنده نهاده‌اند سپاسگزاری کنم.

از قرائت مقاله معلوم شد که دانشمند اورارتو شناس گرجی ملیکشویلی (۳) آن کتیبه را از روی متن نقاشی شده‌ی کتاب اینجانب خوانده و مقاله‌ی مفصلی درباره‌ی آن در مجله‌ی:

Vestnik drevney Istorii 1960 , 3 P . 3-11

بزبان روسی منتشر کرده‌اند. اینک با آفرینباد و درود فراوان بر این دانشمند گرانمایه‌ی گرجی، ترجمه‌ی مقاله‌ی ممتع ایشان در این کتاب بزبان فارسی نقل می‌گردد:

1- Dr. Rudolf Macuch

2- Johannes Friedrich

3- G. A. Melikishvili

## کشف يك کتيبه‌ی جديد ميخني اورارتو در آذربايجان ايران

نوشته‌ی گ. آ. ملیکشویلی Melikshvili

پ. ک. کیکنادزه Kiknadze ایران شناس شوروی چندی قبل کتابی را که در سال ۱۹۵۳ آقای دکتر محمد جواد مشکور استاد دانشگاه تبریز بنام (تاریخ مردم اورارتو) منتشر نموده ارائه داد. این کتاب دارای مقدمه‌ی مختصری بزبان انگلیسی بقلم ریچارد فرای R.N.Frye میباشد. طبق مقدمه‌ی فرای در قلمرو آذربايجان ایران در منتهای قسمت شمالی نواحی کوهستانی در ناحیه‌ی ارسباران یا قره‌جه‌داغ در شمال دهکده‌ی سقین‌دل (۵ کیلومتری شهرستان ورزقان) کتیبه‌ی ده سطری بزبان اورارتو روی سنگ کوهی که تاکنون ناشناخته بود کشف گردیده. این کتیبه ۱۱۵ سانتیمتر ارتفاع و ۴۷ سانتیمتر طول دارد.

برای اولین بار استاد دکتر مشکور اطلاعاتی راجع باین کتیبه در مجله‌ی ایرانی «دانش» در سال ۱۹۵۰ شماره‌های ۵ و ۶ انتشار داد و فتوکپی یک‌چهارم از کتیبه را نیز چاپ نموده بود. عکس برداری کامل از کتیبه در آن فصل نظر باینکه سه قسمت آن از قشری خاک پوشیده بود میسر نگردید و بواسطه‌ی بعد مسافت و صعب‌العبور بودن راه به محل کتیبه استاد دکتر مشکور فقط توانست در بهار سال ۱۹۵۳ (موقعیکه برف‌ها آب شده و جاده قابل عبور گردیده بود) دسترسی به کتیبه بیابد و باتفاق دو نفر همراه به آن محل رفته و کتیبه را از قشر خاک پاک نموده و از خطوط آن عکس برداری و نقاشی نمود. ولی ممکن است بعضی از قسمت‌های کتیبه سالم نمانده و چه بسا که این خطوط دقیق نباشد و در حروف میخی تحریف و تغییر شکل یافته و در هم و برهم شده باشد و یا آنکه قسمتی از نظرافتاده و ممکن است نقاشی پاره‌یی از علامات طبیعی روی سنگ را بحساب حروف میخی شمرده

1    ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 5    ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 10    ...

...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...  
 ...

در صورت لزوم به خط نستعلیق

مقابل صفحه ۹

خطی سنگینه اورارتو هر پلین دل

کتابخانه میخی اورارتو که ملیکشیویلی آنرا خوانده است



1 <sup>D</sup>hal-[di]-ni uš-ta-a-bi ma-s[i]-n[i]-e' [GIŠ šú]-ri-i-e  
 ka-r[u-ni] 'ka (?) -d[i]-a-ú-n[i] LUGÁL <sup>KUR</sup>pu-lu-a-di-e' (?)-hi  
 [b]a-b[a]-ni <sup>KUR</sup>e-ba-ni-e <sup>D</sup>hal-di-ni ku-ru-ni-ni  
<sup>D</sup>hal-[d]i-[ni (?)]-ni <sup>GIŠ</sup>šú-ri-i ku-ru-ni-ni uš-ta-bi  
 5 <sup>D</sup>sar<sub>6</sub>-du-ri-ni [<sup>1</sup>a]r-giš-ti-e-<sup>li</sup>-e  
<sup>1</sup>Dsar<sub>6</sub>-du-[ri]-še a-li-e ha-ú-bi XXI É. GAL<sup>MEŠ</sup>  
 XLV (?) (XLIV?) URU<sup>[MEŠ]</sup> I UD<sup>ME</sup> áš-gu-'b]i [<sup>U</sup>]RU li-ib-li-i-ú-ni  
 URU LUGÁL-n [u]-si a-gu-nu-'ú' (?) -ni gu-nu-šá ha-ú-bi  
<sup>1</sup>Dsar<sub>6</sub>-du-ri-ni LUGÁL DAN.[NU] LUGÁL al-su-ú-i-e  
 10 LUGÁL KUR. KUR<sup>MEŠ</sup> LUGÁL <sup>KUR</sup>bi-a-i-na-ú-e a-lu-si<sup>URU</sup> tu-uš-pa-URU

تلفظ کتیبہ میخی اورارتو توسط ملیکشویلی



باشند ... وغيره

نظر باینکه از سعی و کوشش متخصصی برای خواندن این خطوط طبق نوشته‌ی استاد کترمشکورویا براساس مدارك دیگری بی اطلاع هستیم لذا امکان پذیرشمردیم که براساس عکسی را که استاد کترمشکوردر کتاب خود نقاشی نموده و بچاپ رسانده است به خواندن این نوشته از روی (متن خط میخی) و ترجمه‌ی آن مبادرت ورزیم :

۱- عرابه‌ی جنگی [خدای] خالدي برافتاد.

۲- آن به کادیائونی Kadiauni پادشاه [کشور] پولوآدی Puluadi

حمله کرد .

۳- [پولوآدی] ناحیه‌ی کوهستانی است . بیاری خالدي توانا.

۴- در عرابه‌ی جنگی نیرومند خالدي این لشکر کشی [توسط] ،

۵- سردوری پسر آر کیشتی صورت گرفت.

۶- سردوری گوید : من بیست و يك قلعه را گرفتم.

۷- من در يك روز چهل و پنج ( یا چهل و چهار ) شهر را تصرف کردم . لیبلی

اونی Libliuni :

۸- شهر پادشاه و شهر مستحکم را در جنگ گرفتم.

۹- سردوری شاه مقتدر ، شاه بزرگ.

۱۰- شاه کشورها ، شاه مملکت بیای نی Biaini و فرمانروای شهر توشپا

Tushpa است .

\*\*\*

در سطر اول نوشته، فرمول معمولی کتیبه‌های جنگی (اورارتو) را بطور دقیق می‌توان خواند.

us - ta - a - bi ... [Gis - su] ri - i و بدین ترتیب در این قسمت به

آسانی این فرمول برقرار می‌شود . گرچه بعلمت شباهت فوق العاده حروف میخی در سطر

اول با سایر علامات حرف‌های میخی اورارتو بسی دشوار است و این عدم شباهت و نادرستی نمی‌تواند در آنچه‌ما خوانده‌ایم شك و تردید بوجود آورد .  
اشکال بیشتری در خواندن سطر دوم که بعد از شکل معمولی نام پادشاه مغلوب و نام کشور او ذکر شده پیش می‌آید.

خواندن **Ka [ru - ri]** در اول سطر مذکور بدون هر گونه تردیدی است در فاصله‌ی باز (خالی) در نوشته‌ی استاد دکتر مشکوریك حرف میخی بطور عمودی دیده می‌شود که تصور می‌رود تعریف نام مذکور باشد . علامت بعدی آن ممکن است **Ka** باشد، ولی اگر تصور کنیم که حرف کوچک میخی بعد از علامت تعریف اشتباه است باید علامت **du** را ترجیح داد بعد از آن علامت مشترك **di** بسیار روشن و واضح دیده می‌شود و بعداً در نوشته بطور صحیح **a-û** خوانده می‌شود .

در فاصله‌ی اشاره شده طبعاً باید **ni** قرارداد زیرا که فعل متعدی **Karuni** قاعده باید در آخر **ni** داشته باشد .

با این کیفیت ما به خواندن این نام بهر صورت در قسمت اول اطمینان نداریم در قسمت دوم همین سطر براحتی و آسانی **Pu-lu-a-di** خوانده می‌شود زیرا سرزمینی باین اسم در تاریخ پادشاه سردوری دوم پسر آرگیشتی اشاره شده (منظور از تسخیر این کشور است) - (رجوع شود به **E 155 Y.K.H.** صفحه‌ی ۳-۱۸) زیرا مشکل است تردید داشته باشیم که منظور نام همان سرزمین است . این نظریه نیز ذیلاً در سطر هفتم نوشته‌ی ما که بطور روشن و واضح نام شهر لیب لیونی **Libliuni** - شهر پادشاه این سرزمین موسوم به شهر پادشاهی پولوآدی در محل فوق کتیبه‌ی سردوری دوم (رجوع شود به صفحه‌ی ۱۱-۱۲ **E ۱۲ - Y.K.H. - 155**) تأیید شده است لذا از گروه حروف میخی سه گوش که جلوی این نام قرارداد در وهله‌ی اول باید نام سرزمین (**kuk**) را مسلم بدانیم، و قبل از آن از دو حرف سه گوش ایدوگرام **Lucal** (پادشاه)، باقی می‌ماند يك حرف میخی اضافه، وجهی بسا که آن مربوط به علامت قبلی باشد. پس از نام سرزمین **Puluadi** در آخر سطر دوم علامات **a-ni** خیلی واضح نمایان است، ولی چون وجود

a برخلاف اصول معمولی دستوری است باید تصور کرد که دو حرف افقی میخی از قلم افتاده و در این جا بجای a باید e قرار داشته باشد.

دراول سطر سوم مثل اینکه کلمه‌ی درهم پیچیده ba-ni خیلی روشن تشخیص داده شده و موجود بودن يك حرف میخی عمودی جلوی آن چه بسا که حرف آخر ba باشد بنابراین ما لغت ba-ba-ni را «کوهستانی» معنی نمودیم - بقیه‌ی سطر را آسان می‌توان خواند.

در این قسمت و بعداً در سطرهای ۴ و ۶ علامت معمولی شروع و ادامه می‌یابد:

Dhaldi- (ni) Kuruni (ni) Dhaldi (ni) Idsardur Ustabi-  
Kuruni (ni) Gissuri alie idsardurise Largistehe

که در صحیح خواندن نوشته‌ی ما مشکل بتوان تردید داشت.

باید اذعان نماییم در تشخیص سایر متن‌های نوشته‌ی اورارتو کلمه‌ی Kurni معمولاً با يك ni نوشته می‌شود در این جا با دو حرف ni دیده می‌شود ولی ما در متن‌های اورارتو فقط يك بار دیده‌ایم که این لغت (در تاریخ همان سردوری دوم) در جمله‌ی معمولی مانند علامت Kurunini قرار گرفته است (رجوع شود به B.Y.K.H. 155- صفحه‌ی ۹-۷)

در اوایل سطر چهارم پس از کلمه‌ی مبهم که di را تعیین مینماید فاصله‌ای موجود است که باید در آن کلمه‌ی ni جای داد و سایر لغات جملات معمولی به نسبت انشاء آنها دارای ni اضافی میباشد (مراجعه شود به سطور بالا Kurunini). معمولاً این جملات در نوشته‌های اورارتو به شکل Kurni- Dhaldi- Dhaldini Kurni - Gissuri دیده میشود.

متن نوشته در سطر ششم و هشتم با اندازه‌ی کافی روشن است. در حقیقت تشخیص علامتی که جلوی نام Libliuni قرار دارد با هر علامت دیگر در کتیبه بسیار مشکل است ولی چون محققاً مربوط به نام شهر است (رجوع شود به سطر ۸ [شهر پادشاهی] و هم چنین E-155 - Y.K.H. صفحات ۱۲-۱۱) لذا منظور از Libliuni در تعریف نام

شهر مسکونی قابل تردید نیست.

خواندن رقم تعداد شهرها در اول سطر کاملاً روشن نیست ولی در هر حال اینجا صحبت از انتخاب رقم ۴۴ یا ۴۵ است و چنانچه تمام حروف میخی که در این قسمت قرارداد واقعاً در کتیبه موجود باشد (غیر طبیعی بودن آنها در کتیبه قابل تردید است) لذا باید رقم ۴۵ را ترجیح داد.

پس علامتی که بعد از رقم شهر قرارداد هم چنان مربوط به گروه علامات غیر مفهوم میباشد، ولی چون ما بارها به نوشته‌های معمولی جملات *I U D me as-gu-bi* (در یک روز تسخیر کردم) برخورد نموده‌ایم لذا تشخیص قطعات علامات جداگانه با علامات مربوطه حروف میخی اورارتو آسان است. حدس زده می‌شود که این سطور در روی سنگ کوه کاملاً محفوظ مانده و استاد دکتر مشکور در نوشته‌ی خود متن اصلی را بطور دقیق رونویس کرده است.

خط جدید اورارتو یادگار قابل توجه از تاریخ ناایری اورارتو است گرچه تسخیر سرزمین پولوآدی و شهر پادشاهی *Libliuni* که در کتیبه ذکر از آن رفته در تاریخ معروف سردوری دوم قبلاً اشاره شده است، ولی تا کنون بطور قاطع معلوم نبود مربوط به کدام سرزمین بوده است. مضافاً اینکه کتیبه‌ی ما دارای مدارک تکمیلی راجع به قشون کشی اورارتوها و غلبه نمودن بر مردم آن سرزمین میباشد.

تاریخ سردوری دوم درباره‌ی وقایعی که طبق ترتیب و تشخیص ما در سالهای ۷۴۵ - ۷۴۷ قبل از میلاد رخ داده همان وقایع میباشد که در کتیبه نوشته شده است. در قسمت مربوطه تاریخ در این خصوص گفته شده: «سردوری پسر آرکیشتی میگوید: بدرگاه خدای خاللی توانا به خدای تی شیب، به خدای شی وی نی *Shiveni*، بدرگاه خداوندان بیا ای نی لی *Biaini* دعا کردم؛ امیدوار بودم تحت توجهات خداوندان در سرزمین‌های دشمن تمنای من مورد قبول افتد، خداوندان راه را برای من باز نمودند. من حرکت کردم (به جنگ رفتم) علیه سرزمین پولوآدی

**Puluadi**. (قشون دشمن) برای جنگ به مقابل من آمد. من اورا کنار زدم و تا شهر لیبلی اونی **Libliuni** تعقیب نمودم. شهر پادشاهی **Libluini** با وجود استحکامات آن در جنگ فتح نمودم. نوشته‌ی در آن جا گذاردم و شهر را آتش زدم. ویران کردم. زن و مرد را از آنجا متواری کردم. قلعه‌ی بی جهت نمایان شدن قدرت سرزمین بیای نی لی **Biainili** و برای سرکوبی سرزمین دشمن بنا نمودم. سرزمینی را که تسخیر کردم ضمیمه‌ی کشور خود نمودم (Y.K.H. 155 E 3-18). کتیبه‌ی جدیدی که در آذربایجان ایران کشف شده معلوم می‌شود که در موقع قشون کشی اورارتوها در این سرزمین حجاری شده است.

متن مربوط به وقایع سال چندی دیرتر تنظیم شده که در آن اشاره به حادثه‌ی کتیبه‌ی ما شده است. ولی در عین حال از وقایع بعدی قشون کشی اورارتوها در کتیبه آثاری بدست آمده است. اورارتوها اقداماتی بعمل آوردند که در سرزمین فتح شده با قدرت استوار شوند. دژهای بنا نمودند که در آنها بدون شك پادگانهای اورارتوها مستقر بودند، و این سرزمین را ضمیمه‌ی سرزمین خود، یعنی جزء قلمرو اورارتوها نمودند. این امر می‌رساند که باید در نزدیکی محل کتیبه اقدام به جستجوی مسکن اصلی (شهر پادشاهی) که در ناحیه‌ی اتصال پولوآدی، به شهر **Libliuni** بایستی واقع بوده باشد نمود. هم چنین معلوم می‌شود که در این ناحیه قلعه‌هایی متعلق به اورارتوها وجود داشته و در نتیجه می‌توان انتظار داشت که آثاری از آنها کشف شود.

تطبیق این دو نوشته که حکایت از تسخیر سرزمین پولوآدی می‌نماید اجازه می‌دهد راجع به این سرزمین اظهار نظری بشود.

سرزمین اخیر الذکر گمان می‌رود کشور بزرگی نبوده است مخصوصاً که تاریخ نویسان یادآوری نام پادشاه سرزمین تسخیر شده را زاید شمرده‌اند. در پولوآدی احتمالاً طایفه‌ی کوه نشین بوده‌اند که در شمال آذربایجان کنونی ایران زندگی می‌کردند. در کتیبه‌ی که جدیداً کشف گردیده مخصوصاً اشاره شده که پولوآدی (سرزمین کوهستانی است). (سطر سوم) که از تعداد دژها و شهرهای تسخیر شده گفتگو می‌کند این فکر را در ما

تقویت می نماید که موضوع مربوط به اتحادیه‌ی بزرگی نبوده است، زیرا صحبت از تسخیر ۲۱ (دژ) و ۴۵ یا (۴۴) شهر است، در صورتیکه مثلاً دریک قسمت از سرزمین دیاوخی Diaukhi پادشاه آرگیشتی اول ۱۰۵ دژ و ۴۵۳ (شهر) را تسخیر نموده بود (Y.K.H.128-B.7). و در سرزمین (ایکانی) (مجاوردی یا چهی چالدیر) سردوری دوم دریک روز ۳۵ (دژ) و ۲۰۰ (شهر) را تسخیر، و نیز در ناحیه‌ی دریای چهی سوان او باز دریک روز ۱۲۰ (شهر) و ۲۰ (دژ) را فتح نموده بود (Y.K.H.155 F).

در کتیبه‌ی مانوع جایگاه (اقامتگاه) به تناسب با سایر نواحی نایری، اورارتو بکلی متفاوت است. در این جا هم دو نوع منطقه‌ی اقامتگاه به چشم می خورد (دژها) (EGAL حروف کاخ سلطنتی) و (شهر).

غیر از این بین دژها، اقامتگاه مرکزی اتحادیه‌ی مورد نظر و مشخص است (شهر) پادشاهی مستحکم) که (در جنگ باید فتح گردد). مقررمانده‌ی (اتحادیه) در این مورد چنین شهری بایستی (Libliuni شهر) باشد.

چنانچه در جای دیگر شرح داده ایم این تعداد بی شمار (دژها) نایری اورارتو که ده ها و صدها از آنها را قشون اورارتو تسخیر میکردند بدون شك فاقد استحکامات دفاعی کافی بودند.

معمولاً عنوان (دژ) به جایگاه هایی اطلاق می شد که بادیوارهای قدیمی (چینه) يك پارچه محصور بوده و باره‌یی از آنها در داخل، برج و بارویی هم داشتند. این نقاط پناهگاهی برای اهالی بود که در خود آنها و یا در نزدیکی آنها مسکن داشتند و هم چنین جهت حفظ اموال آنها (مخصوصاً احشام) در مواقع هجوم لشکریان بسیار قبایل متحد و طوایف مجاور که اغلب بدون داشتن اسلحه حمله و رمی شدند پناهگاههایی بشمار می رفتند. کثرت این نوع اقامتگاه ها خود دلیل روشنی است بر تشکیلات پراکنده‌ی طوایف و از طرف دیگر در این نواحی در اطراف این استحکامات، اقامتگاه های کوچک کشاورزان فاقد هر گونه بناهای دفاعی بود. این اقامتگاه ها در نوشته های اورارتو بنام شهر (جایگاه) URU - ذکر شده است.

با توسعه‌ی زندگی اجتماعی بتدریج اتحادیه‌هایی از قبایل بزرگ و قوی تشکیل میگردید، و حتی در بعضی از نواحی تشکیلات فرهنگی بدوی وجود داشت. در این شرایط این نوع اقامتگاهها که به تعداد زیادی در قلمرو نایری-اورارتو پراکنده و دارای کمترین وسایل دفاعی بودند اهمیت خود را از دست میدادند. بنابراین بالا از يك طرف دژهای عظیم با استحکامات قوی دفاعی و از طرف دیگر اقامتگاه‌های کوچک کشاورزان (URU) که فاقد هر گونه استحکامات بودند با سرعت بوجود می‌آمد.

از این لحاظ مقایسه بین وضعی که کتیبه‌ی ما در آذربایجان ایران نشان میدهد با وضعی که در اتحادیه‌های بزرگ طبق مدارك مستند اورارتو در آن موقع در جنوب غربی ماوراء قفقاز وجود داشته قابل توجه خواهد بود. اگر در اتحادیه‌های اخیر الذکر طبق این مدارك سهم هر يك از دژها بطور حد متوسط، ۵-۶ اقامتگاه غیر مستحکم - دهات کوچک - باشد در سرزمین پولوآدی سهم هر يك از دژها فقط دو اقامتگاه فاقد استحکامات بوده است. در کتیبه گفته شده ۲۱ (دژ) و ۴۵ یا (۴۴) شهر - (اقامتگاه) ذکر شده است.

بدین جهت در این ناحیه، ما مواجه با کثرت اقامتگاه‌های فاقد استحکامات می‌شویم که عقیده‌ی ما را نسبت به پراکندگی قبایل و طوایف راسخ تر مینماید. اگر در نواحی جنوب غربی ماوراء قفقاز در آن عصر اتحادیه‌های بزرگ قبایل با تشکیلات تا اندازه‌ی اولیه برتری داشته، در نواحی جنوب شرقی ماوراء قفقاز و قسمت‌های مجاور آن بسط و توسعه بآن درجه و پایه نرسیده بوده است. بدیهی است الحاق این سرزمین به کشور اورارتو و تبدیل آن به یکی از استان‌های اورارتو در اواسط قرن هشتم قبل از میلاد که کتیبه‌ی پادشاه سردوری دوم از آن حکایت میکند، بدون شك پیشرفت اجتماعی این سرزمین را تسریع نموده است. چون با کشف کتیبه‌ی جدید محل سرزمین پولوآدی و اقامتگاه اصلی آن (شهر) Libliuni تعیین گردیده است ما طبق مدارك ناچیزی که در اختیار داریم می‌توانیم

راجع به علایم مخصوص نژادی ساکنین این سرزمین اظهار نظر نماییم. در این مورد نظرمان اینست که حرف آخر نام اقامتگاه اصلی سرزمین پولوآدی، **iu** در آن موقع نسبت به اقامتگاههای واقع در شمال شرقی نایبری اورارتو در ناحیه دریایچه‌ی (سوان) و نواحی مجاور آن مصطلح بوده است.

همان طور که در موارد دیگر است (**ni**) در نام **Libliuni** ممکن است ریشه‌ی اورارتو باشد. در کتیبه‌ی ما (که در بالا ملاحظه کردیم بیش از حد در استعمال پسوند **ni** مبالغه رفته و پاره‌یی از لغات را با دودفعه نوشتن **ni** آمده، در صورتیکه در سایر متن‌های نوشته‌های اورارتو فقط یک دفعه **ni** بکار برده شده است) نام این شهر با پسوند **ni** یاد شده. پس شکل اصلی نام مذکور **Libliu** بوده است.

صحیح است که در کتیبه‌ی سردوری دوم شکل تجزیه‌ی این نام را **Libliuni** نوشته ولی در تحلیل دستوری کتیبه، این نام در مقابل ما نه به شکل **Libliuni** بلکه به شکل **Libliunini** قرار گرفته است. و این ممکن است در نتیجه‌ی تغییر و تبدیل در زبان اورارتو باشد زیرا اورارتوچه‌ها بسا که اغلب به نام‌های زبان بیگانه حرف **ni** که در زبان خودشان فوق العاده مصطلح بوده اضافه میکردند و بعداً این نوع نام‌ها را با **ni** بطور پسوند اول آنها بکار می‌بردند.

کما آنکه با چنین جریانی ما در سرزمین‌های مجاور این محل با نام اقامتگاهها و شهرها که با حروف (**iu**) خاتمه مییابد و بسیار مصطلح است برخورد مینماییم.

در ناحیه‌ی دریایچه‌ی (سوان) مثلاً نام ایشتی کونیو (**Lu-e-(Is-ti-ku-ni-u)**)

**nu-ni-u**) ذکر شده است. بنا به طریقه **Luerhi-KUR** احتمال دارد در معنی **ni** اشتباه

شده باشد و در نتیجه **Tuehuhi** - کامانیو (**Ka-a-ma-ni-u**) (**Ka-am-ni-u**)

آی دامانیو (**KuR ai-da-ma-ni-u-ni**) از (**KUR ai-da-maniu-ini**)

(9 صفحه - **Y.K.H. 266**) آر کو کیو - (**KUR ar-qu-qi(i)ni, ar-qu-qi-**)

**(ar-qu-qi-ni-a-(i)ni)** ممکن است همان پسوند نام اقامتگاه اصلی (شهر پادشاهی)

اتحادیه‌ی بزرگ **Uelikuni** واقع در کرانه‌ی غربی دریایچه‌ی سوان باشد. در کتیبه

فقط حرف آخر این نام **riu** محفوظ مانده است :

(Y.K.H. 156 -DI + DI سطور ۲۹ [uRu] (i) ri-u-ni

واحد احتمال دارد متمم فعل متعدی بترتیب پسوند **ni** باشد)

در جمع نام کلیه نواحی در نوشته‌های اورارتو (ni-hi) ،  
(U(e) durietiu)(ni-ni) بکار می‌بردند یعنی این ناحیه را مانند یکی از **Etiouni**  
که یکی از قسمتهای متشکله‌ی **Etiouni** است بحساب می‌آورند.

نام اخیرالذکر **Etiouni** مانند نا ایری آشوریا ( منطقه که مشخص نشده  
واقع در شمال آشور) را در اسناد و مدارک اورارتو بعنوان نام جمع کل (شمال) منطقه‌ی وسیع  
جنوب ماوراءقفقاز که از ناحیه‌ی فارس و دریاچه‌ی چالدير (در مغرب) شروع و تا دریاچه‌ی  
سوان (در مشرق) خاتمه می‌یابد بکار می‌بردند .

توصیف این نام تاحدی روشن نیست و بدیهی است که این عنوان یکی از تشکیلات  
سیاسی نیست. در این سرزمین طبق نوشته‌ها، اتحادیه‌های مستقل کثیری که هر يك دارای  
پادشاهی جداگانه بودند وجود داشته است. احتمال کلی می‌رود که **Etiouni** (**Etiukhi**)  
اسم خاص بوده و یا معنی جغرافیایی داشته باشد. ولی در هر حال مانند نا ایری لغت  
آشوری نیست و در اصل نام یکی از کشورهای نا ایری واقع در شمال کوههای **Kashiyar**  
کاشیار در ناحیه‌ی **Nahira** میباشد . یا ممکن است (**Nihira**) در زبان اورارتو  
**Nihiriani** بوده و از نام شهر بزرگ سرزمین (آرمه) آمده باشد . به همین ترتیب  
(**Etiu[ ni-Khi ]**) ممکن است لغت محلی اورارتو نباشد ولی از این جهت مورد توجه  
است که این نام هم گویا حرف آخرش (**iu=iw**) است.

در تحقیقاتی که بعمل آمده درباره‌ی اینکه این پسوند به کدام يك از آنها  
تعلق دارد توجه بیشتر بزبانهای داغستانی معطوف گردیده است، زیرا در این زبان اغلب  
کلمات با ادات مکانی (**Toponimique**) به **ib** ختم می‌شود مانند ( گونیب  
**Gunibe**-تسوریب **Tessuribe**- کاخیب **Kakhib** - گالیب **Galib**).

در عمل شکل شناسی مادارای يك شکل محلی هستیم که بوسیله‌ی علایم دستوری

ادات (b) و حرف متصل باصدا (I) اغلب بآن برخورد نموده ایم.

در این مورد ادات مکانی **Etno-Toponimique** به زبان کهن آلبانی بسیار نزدیک است زیرا تا حدی زبان طوایف آلبانی جزء گروه زبانهای شمال شرقی داغستان و ایبری قفقاز میباشد.

در ریشه‌ی لغات نام‌ها نژادی که مورد توجه ما است به موازی آنها تعداد کثیری لغات نژادی زبان قدیمی آلبانی دیده میشود. مثلاً نام **Uduri** که در ناحیه‌ی پریسوان (مجاور دریایچه‌ی سوان) (در تعریف نام قبایل دیده می‌شود) از مدت‌ها قبل با نام یکی از طوایف آلبانی **Udof** شباهت دارد.

لغات اخیرالذکر بموجب اطلاعات نویسندگان باستانی مانند استرابون **Strabon**، پلینی **Plini**، کلاودی پتولومی **Klavdi Ptolomey** در سرزمین آلبانی بغایت توسعه داشت و در حال حاضر فقط در چند دهکده‌ی مجاور یکدیگر در نواحی گرجستان و آذربایجان حفظ شده زبان آنها جزء زبانهای گروه داغستانی می‌باشند.

نام سرزمین **Eria(khi)** طبق آثار اورارتو (در جنوب؟ یا جنوب غربی؟) که محیط آن در ناحیه‌ی فعلی لنیناکان **Leninakan** است، نزدیکی با نام معروف **Herni-Erov** طبق آثار قدیم گرجستان دارد. وهم‌چنین به یکی از طوایف آلبانی که در جنوب رودخانه‌ی **Lori** اقامت دارند اطلاق گردیده است؛ بنابراین می‌توان اشاره کرد که نام یگانه شهر زمین **Eriakhi** که معروف به **Irdaniu-ni** است (رجوع شود به **Y.K.H.133**) نیز دارای پسوند **iu-(iw)** میباشد.

نتیجه‌ی که از مراتب گفته شده در بالا بدست می‌آید این است که وجود قبایل آلبانی در نواحی **Etiuni** در وهله‌ی اول غیر منتظره نبوده؛ چرا که در اینجا بحث راجع به قلمروی است که بلاواسطه متصل به آلبانی و ماد-آتروپاتن **Midi-Atro-paten** میباشد.

دانشمندان بارها راجع به شباهت هم‌نژادی و خصوصیات ساکنین این دو سرزمین

و (شمال قفقاز) اظهار عقیده کرده اند، لذا با توجه باین امر نمیتوان منکر وجود تعداد بی شمار اسامی قدیمی ادات مکانی و نژادی (Etno-Toponimique) در نواحی آلبانی و داغستان از یک طرف، و در نواحی دریایچهی رضائیه مثلاً اقامتگاه اصلی سرزمین Zikirtu-Parda و Barda (Bardava) آلبانی قدیم از طرف دیگر شد. همین طور نام ناحیهی وسیع - Andia - مجاور بحر خزر و نامهای متشابه (ادات مکانی) (Toponimique) داغستان (تحت عنوان اندیا دریکی از زبانهای داغستانی معروف است).

نام اقامتگاه Durdukka (Zurzukka) بطور کلی با نام طایفهی مقیم در شمال قفقاز Durdzuk یکسان است.

حرف آخر شهر Libliu که در کتیبهی کشف شده در آذربایجان ایران بآن اشاره گردید نزدیک بودن به این گروه زبان را ظاهر میسازد.

بدیهی است مواردی را که در این جا بآن اشاره کردیم بسیار قلیل است و احتمال دارد کم اهمیت باشد ولی چون نتیجهی که ما طبق این مدارك بدست آوردیم با نتیجهی که از تحقیق در آثار باستانی سرزمین مزبور بدست آمده کاملاً تطبیق می کند، لذا لازم شمردیم برای بررسی و رسیدگی اشخاص علاقه مندان این موارد را ملاك توجه آنها قرار دهیم. (۱)

## سنگنبشته‌ی ده بسطام

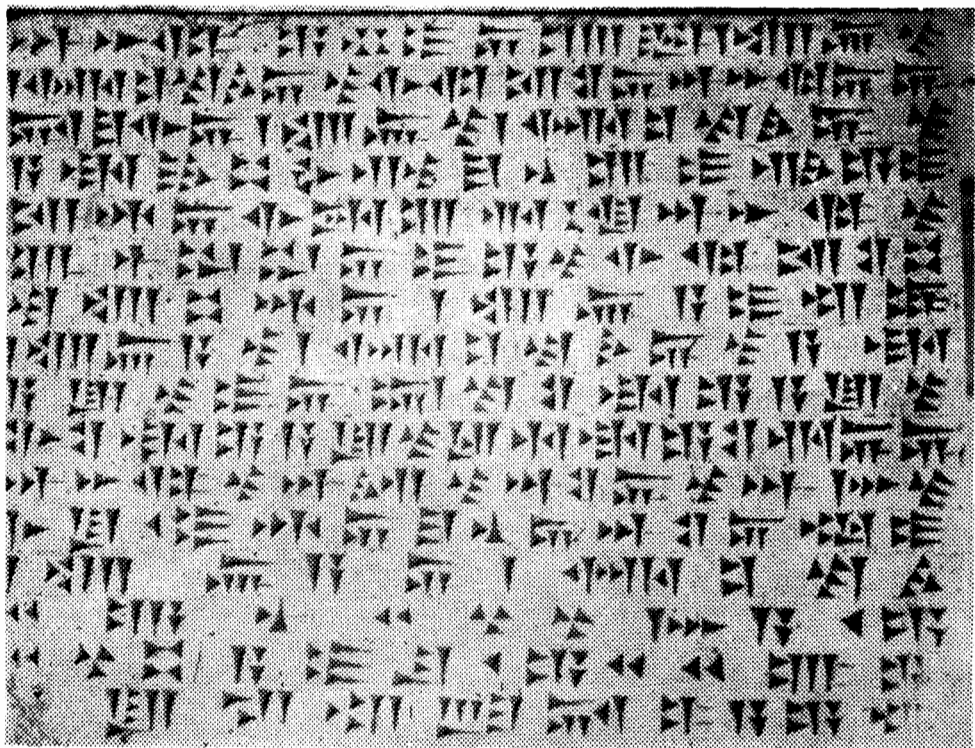
سالها پیش سنگنبشته‌یی بخط اورارتو در بالای دروازه‌ی قلعه‌یی در ده بسطام از دهستان چایپار بخش قره‌ضیاءالدین از بخشهای شهرخوی وجود داشته که در دو کیلو متری جاده‌ی شوسه‌ی خوی قره ضیاءالدین و شانزده کیلومتری جنوب شرقی ما کو واقع بوده است .

سپس معلوم نیست این سنگنبشته را به‌چه علت از مکان خود برداشته‌اند . بعدها مرحوم حاج امین پاشا خان بیات ما کو که از خوانین آن نواحی بوده سنگنبشته‌ی مزبور را در پایه‌ی پلی بر روی رودخانه‌ی «آق‌چای» در محلی که از قریه‌ی «کسیان» از توابع خوی میگذرد نصب کرد .

پس از مرگ امین پاشا خان پل مزبور روی به انهدام و خرابی نهاد و محمد صادق خان بهلولی فرزند آن مرحوم سنگنبشته‌ی مورد بحث را از پایه‌ی پل کنده بخانه‌ی خود در ما کو برد .

در سفری که در تابستان ۱۳۳۲ به توصیه‌ی مرحوم سالار لشکر بیات ما کو، با اتفاق دوست دانشمند آقای دکتر مهندس منوچهر امیرمکری برای دیدن آن کتیبه به ما کو رفته بودیم، سراغ سنگنبشته‌ی مزبور را گرفتیم و با آنکه چند روز در آن شهر ماندیم بدیدن آن کامیاب نشدیم .

خوشبختانه سال گذشته فاضل ارجمند آقای اسدالله موسوی ما کوپی نماینده‌ی محترم شهرستان ما کو در مجلس شورای ملی ، این سنگنبشته را از نو در شهر ما کو کشف کرده به اداره‌ی فرهنگ آن شهرستان تحویل دادند و عکس و شرح پیدا شدن



عکس سنگنبشته‌ی ده بسطام



آن را در روزنامه‌ی اطلاعات منتشر ساختند و از این راه خدمت بزرگی به تاریخ باستانشناسی ایران کردند.

### مشخصات سنگنبشته :

این کتیبه بخط اورارتو است و توسط روسا پسر آرمیشتی از پادشاهان آن قوم بخط میخی اورارتی نویسانده شده است. رنگ آن سبز و جنس آن از سنگهای رسوبی است و بشکل مکعب مستطیل میباشد. طول آن هفتاد و دو ، و عرض آن پنجاه و شش و ضخامت آن یازده سانتیمتر ، و وزن آن صد و ده کیلوگرم است . بر روی این کتیبه شانزده خط موازی نقر شده که فاصله‌ی هر يك از آنها سه سانتیمتر و نیم می باشد .

### قرائت سنگنبشته :

پس از کشف سنگنبشته‌ی مزبور، شورای مرکزی جشن‌های بیست و پنجمین سده‌ی بنیادگذاری شاهنشاهی ایران عکس این کتیبه را که از طرف آقای اسدالله ماکویی در روزنامه‌ی اطلاعات بطبع رسیده بود ، برای ترجمه نزد پروفیسور دکتر « هاینز لوشای » رئیس هیأت باستانشناسی آلمان در ایران فرستاده، پروفیسور مزبور نیز آن عکس را نزد پروفیسور « هینتس » استاد دانشگاه « گوتینگن » در آلمان ارسال داشت . پروفیسور نامبرده در مدت کوتاهی به‌نامه‌ی آقای « هاینز لوشای » پاسخ داد و مشارالیه نامه‌ی زیر را خطاب به آقای سنانور بوشهری نایب رئیس شورای مرکزی جشن‌های بیست و پنجمین سده‌ی بنیادگذاری شاهنشاهی ایران ارسال داشته‌است که عین آن در ذیل نقل میشود :

نامه‌ی آقای دکتر ثوای رئیس هیئت باستان‌شناسی آلمان در ایران

جناب آقای سناتور بوشهری

روزنامه‌یی که عکس کتیبه‌ی ما کو در آن بود و در آخرین ملاقاتم بمن لطف فرمودید برای پروفیسور هینتس به کوتینگن فرستادم و اوبلافاصله جواب زیر را برای من فرستاده است :

کتیبه‌یی که در روزنامه‌ی اطلاعات چهارم فوریه چاپ شده است همانطور که آقای دکتر فرموشی از دانشگاه طهران قبلا آن را باز شناخته است يك کتیبه‌ی اورارتی است ولی متأسفم که باید بگویم این کتیبه تازه نیست . کنت کانپس (۱) که آتاشی قونسلمگری آلمان در طهران بود آنرا در سال ۱۹۱۰ در ما کو کشف کرد . این کتیبه از دهکده‌یی در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی ما کو بنام بسطام به ما کو آورده شده بود تا در ساختمان پلی بکار رود . وی عکسی از آن به ژنرال هوتوم شیندلر داد و او آنرا برای پروفیسور سائس درلندن فرستاد و پروفیسور سائس کتیبه را در مجله‌ی انجمن شاهنشاهی آسیایی لندن در سال ۱۹۱۲ منتشر کرد . این کتیبه بار دیگر توسط فردریک ویلهلم کونیک در کتاب کتیبه‌های خالدي سال ۱۹۵۵ چاپ شد و همچنین میلیکشویلی آنرا در کتاب کتیبه‌های میخی اورارتی در مسکو به سال ۱۹۶۰ منتشر کرده است .

من از روی قرائت کونیک و میلیکشویلی ترجمه‌ی زیر را آماده کرده‌ام و فکر میکنم که درست باشد . ما کوی قدیم که امروز بسطام نامیده میشود در اصل شهر روسا نامیده میشده است .

ترجمه‌ی کتیبه :

روسا پسر آرگیشتی این معبد باند را برای خالدي خدای بر پا کرد .

به نیروی خالدي خدای روسا پسر آر کيشتي سخن ميگويد: اين سرزمين خالي بود و چيزي در اينجا برپا نشده بود. همانطور که خالدي خدای بمن فرمان داده است من در اينجا بنا ساختم و اين جای را شهر روسا ناميدم روسا پسر آر کيشتي گويد: کسی که اين سنگنبشته را منهدم کند و بدان زيان رساند يا آنرا بشکند خالدي خدای او را بوسيله‌ی خدای هوا و خدای آفتاب و خدایان ديگر برخورد خواهد داد و در زير آفتاب نامی از خود نگاه ندارد .

منم روسا پسر آر کيشتي شاه نيرومند شاه کشورها شاه کشورهای بياای ني شاه شاهان سرور شهرتوشيا .

## دو سنگنبشته‌ی دیگر

دو سنگنبشته‌ی دیگر بخط اورارتی در قسمت دیگری از آذربایجان ایران کشف شده که کاشف آن آقای نجفقلی زنده‌دل کارمند اداره‌ی غله‌ی تبریز است ولی متأسفانه مشارالیه هنوز توفیق نیافته که از آن دو کتیبه عکس یا سوادى بردارد.

۱- سنگنبشته‌ی اول در رازلیق از دهستانهای ششکانه‌ی بخش سراب پیدا شده که از شمال به کوه سبلان و از جنوب به دهستان هریس و از مشرق به آغمیون، و از مغرب به ینگچه محدود است.

آقای زنده‌دل در نامه‌یى به اینجانب نوشته است که در دهکده‌ی رازلیق سراب دریکی از دره‌های مشرف بسراب که رودخانه‌یى بنام «پسلر» در آن جاری است در شش کیلومتری دهی بنام دیزج آسیابی است که سنگنبشته‌یى بخط اورارتی در طرف راست رودخانه در دو کیلومتری آن آسیاب قرار دارد. روستایان محل بتوهم طلسم بودن آن سنگ از نزدیک شدن به آن کتیبه بیم دارند. حروف این سنگنبشته را خزه پوشانیده ولی بیشتر آن سالم مانده است. این سنگنبشته بقطع  $۱۲۵ \times ۸۰$  سانتیمتر و در نه سطر است. در هر يك از چهار طرف آن علامتی شبیه به بیضی نقش شده که آقای زنده دل گمان می کند آن نقش مهر سلطنتی باشد.

سایید کی سطر نهم بیش از دیگر سطرهاست. هر سطر از این کتیبه توسط يك خط مستقیم از سطر فوقانی خود جدا شده است.

۲- سنگنبشته‌ی دیگر در دهکده‌ی نشیبیان در دره‌ی قراکوه واقع در سرچشمه‌ی آجی‌چای از دامنه‌های کوه سبلان نزدیک به سراب پیدا شده است که باز کاشف آن آقای زنده‌دل است. طول و عرض این سنگنبشته  $۱۲۵ \times ۸۵$  سانتیمتر است در سیزده سطر که

سطر سیزدهمین کاملاً ساییده شده است .

این سنگنبشته مانند «اجاق» و مکان مقدسی در بین روستاییان محل مورد احترام و تقدیس است و اهالی کرد و خاك روی آنرا برای تبرك بسر و روی خود می‌مالند ، چنانکه بر اثر لمس بسیار وسط این سنگنبشته سوراخ شده است .  
آقای زنده دل مینویسد که این سنگنبشته‌ها را بزبان محلی « هزار منخ »  
(هزار میخ) و «میخچلو» می‌گویند که ظاهراً بمناسبت نقش آنها بخط میخی اورارتی است .



MVAG, xII,h.5,1907, 176-224.

Edward. Meyer , Gesichte des Altertums II. 2, p. 418.

Sqq .

Enfukrung Ins Urartoische (Mitteil der vorder osiatisch.)

Leipzig 1933.

A. Gotze Rev. Hitt et asianique 1936.

Friedrich Analecta orient, 1935

## ماخدمهم تاريخ اورارتو

- A.H.Sayce , The Cuneiform inscriptions of van deciphered and translated, JRAS XIV (1882) with continuations in xx (1888), xxvi (1894 xxxiii (1901), xxxviii (1906) , Jan. 1911 , Jan 1912
- A. Sayce , the Cambridge ancient history , Vol III , P. 186 - 186
- Guyard, Stanisla. J. A.xv (1880), 540-3
- Adontz, Histoire ancienne de l' Armenie
- Maspero , Histoire ancienne des peuples de l' Orient classique , t. III
- Rene Grousset , Histoire de l' Armenie des Origine a 1071 Paris , 1947.
- H. F. B. Lynch , Armenia (2vols)
- C. F. Lehman-Haupt, Armenien einst und jetzt (Vol , 1. 1911, Vol, III, 1929.)
- Corpus inscriptionum Chaldicorum, edit . by C. F. Lehman-Haupt in Conjunction with F . Bagel and F. Schachermeyr. Berlin 1928
- J. Friedrich , Beitrage zu Grammatik Und Leikondes Chaldischen, Caucasica, VII , 1931,53-86,Und VIII, 1931,114-50
- The Kluge , Die Sprache der urartaischen Inschrften undihre Stellung Im Kaukasischen Sprachenkreise

## فهرست نامهای اشخاص و بلاد و کتابها

|                       |                           |                   |                           |
|-----------------------|---------------------------|-------------------|---------------------------|
| آردینی (خدا)          | ۴۲، ۳۴، ۳۱، ۲۲، ۱۸        | آ                 |                           |
| آرژاشکو               | ۱۶، ۱۳                    | آ ای یادی         | ۳۴                        |
| آرژاشکون              | ۱۴، ۱۳                    | آبران             | ۳۷                        |
| آرژانن                | ۲۶                        | آباهونیک          | ۱۳                        |
| آرساناس (رود)         | ۱۶                        | آپنین             | ۴۸                        |
| آرقانا (رك : آرگانیا) | ۱۴                        | آتروپاتن          | ۷۲                        |
| آرکوکو                | ۷۰                        | آجی چای           | ۸۰                        |
| آرگانیا (رك : آرقانا) | ۱۴                        | آخشری             | ۳۸                        |
| آرگوشو (رك : آرگیشتی) | ۲۳                        | آخوریانی          | ۲۲                        |
| آرگوقینی              | ۲۴                        | آد دوری           | ۱۵، ۱۴                    |
| آرگوکو                | ۲۴                        | آدونتز            | ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۱۴، ۱۳، ۶ |
| آرگیشتی               | ۶۴، ۳۳، ۲۴، ۲۳، ۲۲، ۲۱    |                   | ۴۷، ۳۷، ۳۱، ۲۵، ۲۴        |
|                       | ۷۹، ۷۸، ۷۷، ۶۶            | آذربایجان         | ۵۴، ۵۵، ۵۸، ۶۷، ۶۹، ۷۰    |
| آرگیشتی اول           | ۶۸، ۴۸، ۲۷، ۲۲، ۲۱        |                   | ۸۰، ۷۴، ۷۳، ۷۲            |
| آرگیشتی دوم           | ۳۷، ۳۶، ۳۵، ۳۳            | آزا               | ۲۸، ۲۳                    |
| آرگیشتی قینی          | ۲۲                        | آارات             | ۲۸، ۲۷، ۲۶، ۲۰، ۷، ۶، ۱   |
| آرگیشتی قینی لی       | ۳۵                        | آارات             | ۳۶، ۷                     |
| آرگیشتی یونا          | ۳۴                        | آراکس (رك : ارس)  | ۲۵، ۲۰، ۸                 |
| آرماویر               | ۳۹، ۲۵، ۲۲                | آراگاتزوتن        | ۲۴                        |
| آرمناك                | ۱۵                        | آرالز             | ۴۵، ۴۲                    |
| آرمه                  | ۷۱، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳        | آرام (ركه : آرمه) | ۱۵                        |
| آری دی نیس            | ۲                         | آرامه (رك : آرمه) | ۱۴                        |
| آریایی                | ۴۸، ۳۳، ۵                 | آرامیلی           | ۱۳                        |
| آسره دون              | ۳۸، ۳۶                    | آرامیها           | ۴                         |
| آسور (رك : آشور)      | ۱۸، ۱۷، ۱۴، ۶، ۵، ۲       | آرای              | ۱۵                        |
|                       | ۴۲، ۲۹، ۲۸، ۲۲            | آبرانی            | ۳۴                        |
| آسوری                 | ۲۸، ۱۷، ۱۶، ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۶ | آرجیش             | ۲۱                        |
|                       | ۴۵، ۳۷، ۳۵، ۳۱            | آرچو و ابرد       | ۲۱                        |

|          |                            |                         |                              |
|----------|----------------------------|-------------------------|------------------------------|
| ۳۶،۱۹    | آلزی                       | ۱۷                      | آسوری‌ها                     |
| ۱۸       | آلزینی                     | ۳۲،۴                    | آسیا                         |
| ۲۲       | آلکساندرپول                | ۴۹                      | آسیانی                       |
| ۳۳،۳۱    | آلالیریا                   | ۴                       | آسیای پیشین                  |
| ۷۹،۷۸،۷۷ | آلمان                      | ،۳۳،۳۲،۳۰،۲۴،۱۹،۱۵،۸    | آسیای صغیر                   |
| ۲۱       | آلیا                       | ۵۶،۴۸،۴۶،۴۱،۴۰،۳۵       |                              |
| ۳۶       | آمادی (رك : ماد)           | ۳۳                      | آسیای غربی                   |
| ۲۵،۱۳    | آماریلی                    | ۵۶                      | آسیای قدیمی                  |
| ۳۵       | آمباری                     | ۱۲،۷،۴                  | آسیایی                       |
| ۳۶،۱۳    | آمد                        | ۳۸                      | آشکوزایی                     |
| ۵۷       | آمریکا                     | ،۱۸،۱۷،۱۶،۱۵،۱۴،۹،۸،۵،۱ | آشور                         |
| ۱۹       | آناشی                      | ،۲۷،۲۶،۲۴،۲۳،۲۱،۲۰،۱۹   |                              |
| ۳۸،۳۷،۳  | آناطولی                    | ،۳۷،۳۶،۳۵،۳۴،۳۳،۳۲،۲۸   |                              |
| ۷۳       | آندیا                      | ،۵۰،۴۶،۴۲،۴۱،۴۰،۳۹،۳۸   |                              |
| ۲۲       | آنی                        | ۷۱،۵۶،۵۲،۵۱             |                              |
| ۳۴       | آواس (رك : اواش)           | ۳۹،۳۸                   | آشور با نیپال                |
| ۷۰       | آی دامانیو                 | ۱۳                      | آشور نصیر پال دوم            |
|          |                            | ۲۷                      | آشور نیراری پنجم             |
|          |                            | ۲۵                      | آشور هیزاری پنجم             |
| ۵۷       | اتحاد جماهیر شوروی         | ،۳۳،۲۸،۲۴،۲۳،۱۶،۱۱،۷،۶  | آشوری                        |
| ۴۶       | اتروریا                    | ۷۱،۴۹،۴۷،۴۲،۴۰،۳۸،۳۶    |                              |
| ۴۸       | اتروبی                     | ۵۲،۴۶،۲۱                | آشوریان                      |
| ۴۸       | اتروسکا                    | ،۵۶،۴۸،۳۵،۲۴،۲۲،۶،۳     | آشوریه‌ها                    |
| ۱۹       | اتیوس                      | ۷۱                      |                              |
| ۷۲،۷۱،۲۲ | اتیونی                     | ۱۹،۱                    | آغری داغ                     |
| ۲۴       | اتیوئونی                   | ۸۰                      | آغمیون                       |
| ۳۷،۳۶    | اچمیا زین (رود)            | ۷۴                      | آق‌چای                       |
| ۲۲       | اخوریان (رود)              | ۳                       | آکدی                         |
| ۲۱       | ادانیراری سوم              | ۳۴،۱۴                   | آلاداغ                       |
| ۳۶       | ادادنین لیل (رك : ادراملك) | ۶                       | آلارود                       |
| ۳۶       | ادراملك (رك : ادادنین لیل) | ۲۸،۱۹                   | آلاشکرت                      |
| ۴        | ادسا (رك : اورها)          | ۳                       | آلالخ                        |
| ۱۰       | ادوارد هینکس               | ۱۴                      | آلباك كوچك (رك : الباك كوچك) |
| ۴۵       | ار                         | ۷۳،۷۲،۱                 | آلبانی                       |
| ۱۵       | ارامنه                     | ۱۸                      | آلتزیک                       |

|                |                              |                              |                             |
|----------------|------------------------------|------------------------------|-----------------------------|
| ۱۳             | اریلاؤو                      | ۵                            | ارتاتاها                    |
| ۴۲             | اریلاؤئه (رك: اریلاؤو)       | ۲۷، ۲۶                       | ارپد (رك: رقد)              |
| ۴۱، ۱۲         | اریلی                        | ۳۵، ۳۴                       | ارجش                        |
| ۳۹             | اریمنا                       | ۲۳                           | اردكلو - پرتاك              |
| ۵۵             | ازومدل                       | ۱۴                           | ارزاشكو                     |
| ۱۵             | اساطیرارمنی                  | ۱۸                           | ارزانن                      |
| ۱۲             | استانیس لاس گویارد فرانسوی   | ۴۹، ۴۸، ۱۹                   | ارزروم                      |
| ۴۱             | استرابن (رك: استرابون)       | ۲۷، ۲۵، ۱۹، ۱۳، ۸، ۷، ۲، ۱   | ارس (رود)                   |
| ۷۲             | استرابون (رك: استرابن)       | ۱۹                           | ارسانیاس (رود)              |
| ۴              | اسروهن                       | ۵۸، ۵۲                       | ارسباران                    |
| ۳۷             | اسرهاون                      | ۴۱، ۲۳، ۲۲                   | ارك وان (رك: وان)           |
| ۴۱             | اسكندر                       | ۶۳، ۲۴                       | ارگیشتی (رك: آرگیشتی)       |
| ۱              | اسلام                        | ۸                            | ارلی                        |
| ۳۶، ۳۳         | اشعیاء                       | ۴۰، ۱۵                       | ارمن                        |
| ۳۳             | اشك ناز                      | ۱۱، ۱۰، ۹، ۸، ۷، ۶، ۵، ۴، ۲  | ارمنستان                    |
| ۳۶             | اشكوزاییها                   | ۴۰، ۳۸، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۲   |                             |
| ۲۵، ۱۸، ۱۷، ۱۶ | اشنویه                       | ۴۹، ۴۸، ۴۷، ۴۵، ۴۱           |                             |
| ۷۸، ۷۷         | اطلاعات (روزنامه)            | ۴۵                           | ارمنویوس                    |
| ۱              | اعراب                        | ۳۷                           | ارمنها                      |
| ۴۵             | افلاطون                      | ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۱، ۱۰، ۹، ۸ | ارمنی                       |
| ۵۶             | اكديها                       | ۳۷، ۳۶، ۳۴، ۲۵، ۲۰، ۱۹، ۱۸   |                             |
| ۲۲             | الاگز                        | ۵۶، ۴۵، ۴۲، ۴۰               |                             |
| ۳۴             | الباگك بزرگ                  | ۱۲، ۱۰                       | ارمنیان                     |
| ۳۴             | الباگك كوچك                  | ۴۷، ۳۷، ۱                    | ارمنیها                     |
| ۱              | البرز                        | ۱۵                           | ارمه نیوس تسالی             |
| ۳۷، ۱۴         | الزى                         | ۶                            | ارمیا (كتاب)                |
| ۴              | الفرزل                       | ۴۱                           | ارمیای نبی                  |
| ۲              | الكساندرپول                  | ۴۱، ۱                        | ارمینا (رك: ارمنستان)       |
| ۱              | الپ (كوه)                    | ۵۷، ۴۹، ۳۸، ۸، ۴، ۲          | اروپا                       |
| ۱۶             | الینسون                      | ۱۲                           | اروپایی                     |
| ۵۴             | امریكا                       | ۷، ۶                         | ارومیه (دریاچه، رك: اورمیه) |
| ۷۴             | امیرمکری (دکتر مهندس منوچهر) | ۴۸، ۳۱، ۱۹، ۱۸، ۱۷           |                             |
| ۱              | انتي تودروس (كوه)            | ۵                            | ارونازیل                    |
| ۱۲             | انجمن آسیایی لندن            | ۷۲                           | اریاخى                      |
| ۲۴             | انزان                        | ۲۲                           | اریاقی                      |

|                        |                               |                         |                               |
|------------------------|-------------------------------|-------------------------|-------------------------------|
| ۵۲،۴۹،۳۳،۲۵،۲۴         | اورمیه (کشور یا شهر)          | ۲۶                      | انزیتن                        |
| ۳۳،۲۶،۳                | اورها (رك : ادسا، اورفا)      | ۳                       | انطاکیه                       |
| ۵،۴                    | اوش پینا                      | ۵                       | انگلیسی                       |
| ۲۰                     | اوشنویه (رك : اشنویه)         | ۳۴                      | اوآ اوش                       |
| ۳۴                     | اوک کابی                      | ۲                       | اوآزس                         |
| ۳۶                     | اوک کی                        | ۳۴                      | اواش (رك : اواس)              |
| ۳۶                     | اوللوبا                       | ۱۷                      | اوآلکی                        |
| ۲۶                     | اولیشو                        | ۳۴                      | اوآیا ایس                     |
| ۲۱                     | اوللوسونی                     | ۳۴                      | اواش دیش                      |
| ۳۲،۲۸                  | اوللیبا                       | ۱۷                      | اوپو                          |
| ۱۸                     | اوئده پیری                    | ۳۸                      | اوب پومه                      |
| ۲۸                     | اوئهل کوقی                    | ۲۲                      | اوتوپورشی                     |
| ۲۴                     | اھر                           | ۷۲                      | اودلف                         |
| ۵۵                     | اھورا                         | ۷۲،۲۲                   | اودوری                        |
| ۴                      | ایبری                         | ۶                       | اورا                          |
| ۷۲،۴۹،۴،۱              | ایپانی                        | ۱۱،۱۰،۹،۸،۷،۶،۵،۴،۳،۲،۱ | اورارتو                       |
| ۳۱                     | ایتالیا (رك : ایتالیا)        | ۱۹،۱۸،۱۷،۱۶،۱۵،۱۴،۱۳،۱۲ |                               |
| ۴۸                     | ایران ۳۳،۳۲،۸                 | ۲۷،۲۶،۲۵،۲۴،۲۳،۲۲،۲۱    |                               |
| ۵۶،۵۴،۵۲،۵۱،۵۰،۳۳،۳۲،۸ |                               | ۳۶،۳۵،۳۴،۳۳،۳۲،۳۱،۲۸    |                               |
| ۷۸،۷۷،۷۳،۶۹،۶۷،۵۸،۵۷   |                               | ۴۵،۴۲،۴۱،۴۰،۳۹،۳۸،۳۷    |                               |
| ۸۰                     |                               | ۵۲،۵۱،۵۰،۴۹،۴۸،۴۷،۴۶    |                               |
| ۵۳                     | ایران از آغاز تا اسلام (کتاب) | ۶۳،۶۱،۵۸،۵۸،۵۶،۵۴،۵۳    |                               |
| ۱۵                     | ایران باستان (تاریخ)          | ۷۰،۶۹،۶۸،۶۷،۶۶،۶۵،۶۴    |                               |
| ۳۸،۳۱،۱۰،۵             | ایرانی                        | ۷۷،۷۴،۷۳،۷۱             |                               |
| ۵۶،۱                   | ایرانیاں                      | ۵۲،۵۰،۴۹،۴۸،۹،۸،۷،۴     | اورارتوها                     |
| ۳۱،۲۲                  | ایروان                        | ۶۷،۶۶،۵۶                |                               |
| ۱۴                     | ایرتیپا                       | ۴۶،۴۵                   | اورارتویی (رك : اورارتی)      |
| ۲۷،۲۵                  | ایزگلو                        | ۸۰،۷۸،۷۷                | اورارتی (رك : اورارتویی)      |
| ۱۰                     | ایزوگلو                       | ۶                       | اوراردا (رك : اورارتو)        |
| ۶                      | ایزیرتو                       | ۶،۵                     | اورارطو (رك : اورارتو)        |
| ۳۶                     | ایسرحدون (رك : اسرحدون)       | ۳۴،۳۲،۳۱                | اورزانا                       |
| ۱۶                     | ایسکله - کاپوسی               | ۲۸                      | اورسا                         |
| ۳۸                     | ایشپاکا                       | ۴                       | اورفا (رك : اورها)            |
| ۲۰                     | ایشپوانی                      | ۲۰                      | اورمہ نیوکی نی                |
| ۴۲،۲۱،۱۹،۱۷            | ایشپوای نی                    | ۱۴،۲                    | اورمیه (دریاچه ، رك : ارومیه) |

|                    |                             |                         |                          |
|--------------------|-----------------------------|-------------------------|--------------------------|
| ۷۸،۷۷              | بوشهری (سناتور)             | ۱۲                      | ایش پوای نیس             |
| ۳                  | بوغازکوی (رك : بغازکوی)     | ۴۲                      | ایشاتار                  |
| ۲۴                 | بولاداغ                     | ۷۰                      | ایشتی کونیو              |
| ۷                  | بومیان                      | ۲۲                      | ایشکو گولو               |
| ۲۶                 | بهتان                       | ۴۷،۴۶                   | ایتالیا (رك : ایتالیا)   |
| ۷                  | بهرام                       | ۳۷                      | ایلدارونیانی (رود)       |
| ۷۴                 | بهلولی (رك : محمد صادق خان) | ۵                       | ایندار                   |
| ۷۳                 | بهنام (حسین)                | ۱۴                      | اینزیتی                  |
| ۷                  | بی آی نا                    | ۲۱،۱۹                   | ای نوش پوآ               |
| ۷                  | بیا (شهر)                   | ۵۱                      | ایونی مقدم               |
| ۳۹                 | بیای نا                     |                         |                          |
| ۷۹،۶۳،۴۱،۶،۵       | بیایینی                     | ب                       |                          |
| ۶۷،۶۶              | بیای نی لی                  | ۵۶،۵۱،۵۰،۴۷،۴۵،۴۰،۳۲،۲۷ | بابل                     |
| ۷۴                 | بیات ماکو (سالارلشکر)       | ۴۵،۴۲،۶،۱۰              | بابلی                    |
| ۲۴                 | بیازید شمالی                | ۲۱                      | بابلیان                  |
| ۷۰                 | بیانا                       | ۵۶                      | بابلیها                  |
| ۱۵                 | بیت توجرمه                  | ۲۶                      | باتمان                   |
| ۳۳                 | بیت دیاووک کو               | ۱۸                      | باتمانسوز                |
| ۴۸                 | بیزانطین                    | ۳۸                      | بارتاتوا                 |
| ۲۲                 | بیستون                      | ۳۴                      | باش کالا                 |
| ۴۸                 | بیله                        | ۳۷                      | باغین (رك : پالین)       |
| ،۴۷،۴۵،۴۲،۲۷،۸،۵،۱ | بین النهرین                 | ۱۹                      | باگرواند                 |
| ۵۶،۵۱              |                             | ۱۴                      | بالاهویت                 |
|                    |                             | ۱۸،۲                    | بتلیس                    |
| پ                  |                             | ۵۲                      | بختیاری (کوه)            |
| ۱۲                 | پاتکاف                      | ۵۲                      | برد نشاند                |
| ۲۱                 | پادنس                       | ۴                       | برزل                     |
| ۵۰،۲۴،۱۹           | پارس (رك : پارسوا)          | ۳۴                      | برکری                    |
| ۲۴،۱۹              | پارسوا (رك : پارس)          | ۵۷                      | برلن غربی                |
| ۲۴                 | پارسواش (رك : پارسها)       | ۱۱                      | بریتانیا                 |
| ۵۰،۹،۸             | پارسها                      | ۷۸،۷۵،۷۴                | بسطام                    |
| ۵۶،۵۲،۵۰           | پارسی                       | ۴۶                      | بنغازکوی (رك : بوغازکوی) |
| ۵۲،۵۱              | پارسیان                     | ۴۲                      | بگه مستو                 |
| ۲۴                 | پارشواش (رك : پارسواش)      | ۲۵،۱۱                   | بلك                      |
| ۲                  | پاروسا                      | ۱۱                      | بلو                      |

|                   |                      |                      |                              |
|-------------------|----------------------|----------------------|------------------------------|
| ۳                 | تر اکیه              | ۱۲                   | پاریس                        |
| ۳۵                | ترخونازی             | ۵۳،۵۱،۵۰             | پاسارگاد                     |
| ۱                 | ترکان                | ۷۴                   | پاشاخان (حاج امین)           |
| ۴۸،۲۷،۴           | ترکیه                | ۷                    | پافلاگونیہ                   |
| ۷۱                | تسوریب               | ۱۹،۱۸،۱۰             | پالو                         |
| ۴۲،۴              | تشوب                 | ۱۴                   | پالوی                        |
| ۴۲،۲۲             | تشہبا                | ۳۷                   | پالین (رک : باغین)           |
| ۳۱                | تفلیس                | ۸۰                   | پسلر (رودخانه)               |
| ۳                 | تل العامر            | ۱۲                   | پطرسبورگہ                    |
| ۳                 | تل المطشانہ          | ۲۵،۲۴                | پراشک                        |
| ۴۸                | تما                  | ۳                    | پروکھا (رک : پروکیا)         |
| ۳۶                | تموریق ارمنی         | ۳                    | پروکی (رک : پروکیا)          |
| ۴۲                | تموز                 | ۳                    | پروکیا (رک : پروکی)          |
| ۱۲،۵              | توپ زاوا             | ۷۲                   | پریسوان                      |
| ۱۵                | توجرمہ               | ۷۲                   | پلی نی                       |
| ۳۶،۳۳،۳۲،۱۵،۷،۶،۲ | تورات                | ۲۷                   | پول (نام سرداری)             |
| ۳۴                | تورناوان             | ۷۰،۶۹،۶۸،۶۷،۶۶،۶۴،۶۳ | پولوادی                      |
| ۳۸،۳۲،۲۱،۱        | توروس (کوه)          | ۴۶،۷                 | پنت                          |
| ۱۸                | توروس ارمنستان       | ۱۵                   | پیرنیا (مورخ)                |
| ۲۶                | توروسپا              | ت                    |                              |
| ۱۶،۷              | توسپ                 |                      |                              |
| ۲۶                | توسپا (رک : توروسپا) | ۳۵                   | تابال                        |
| ۱۶                | توسپیت               | ۶                    | تاتائو (رودخانه)             |
| ۱۳                | توشان                | ۱۷،۱۶                | تارتان                       |
| ۷۹،۶۳،۴۲،۱۶،۶     | توشپا                | ۱۹                   | تاش تپہ                      |
| ۵                 | توشرات تا            | ۲۰                   | تاشیورن                      |
| ۲۹                | توکولتی              | ۶                    | تاریخ ارمنستان               |
| ۲۴                | تولیقو               | ۳                    | تاریخ الامۃ الارمنیۃ         |
| ۳۶                | تومورری              | ۵                    | تاریخ سوریه و لبنان و فلسطین |
| ۲۵                | تومہ ایشکی           | ۳۲                   | تاریخ صنایع ایران            |
| ۲۵                | تومیسا               | ۵۸،۵۷،۵۵             | تاریخ مردم اورارتو           |
| ۷۸،۵۴             | تہران (رک : طہران)   | ۲۰                   | تارون                        |
| ۴۸                | تیبیر                | ۸۰،۵۸                | تبریز                        |
| ۲۶                | تیگللات پالسر        | ۵۱،۵۰                | تخت جمشید                    |
| ۵                 | تیگللات پلسراول      | ۳۳                   | تراس فریژی                   |

|                                 |              |                  |
|---------------------------------|--------------|------------------|
| خالدی (خدای) ۲۲، ۲۱، ۱۹، ۱۸، ۱۷ | ۲۷، ۲۶، ۲۵   | تیکلات پالسر سوم |
| ۶۳، ۴۵، ۴۲، ۳۹، ۳۴، ۳۱، ۲۳      | ۶            | تیلالا           |
| ۷۹، ۷۸، ۶۶، ۶۵                  | ۳۷           | تیوشپا           |
| ۳۱ خالديس                       |              |                  |
| ۷ خالدينی                       | ج            |                  |
| ۷ خالیس                         | ۶            | جفاتو (رودخانه)  |
| ۷ خالیپها                       | ۳۱           | جغتو             |
| ۷ خالیپ                         | ۱۶           | جلو (کوه)        |
| ۳۷ خالیطونی                     | ۱۸، ۱        | جودی (کوه)       |
| ۴۱ خشارپاشا                     | ۱۶، ۱۴، ۱۰   | جولامرك          |
| ۲۴ خلوله                        | ۳۳           | جومر             |
| ۴۵ خورسا باد                    | ۳۶، ۲۶       | جومرك            |
| ۳۸، ۳۴، ۲۳، ۱۶، ۱۴ خوبوشکیا     |              |                  |
| ۳۷ خوبوشنا                      | ج            |                  |
| ۲۱ خوتانلو                      | ۷۱، ۶۸، ۲۰   | چالدير (دریاچه)  |
| ۴ خورشید                        | ۷۴           | چایپار           |
| ۴ خورو                          | ۳۵           | چلبی باغی        |
| ۵۲ خوزستان                      |              |                  |
| ۲۰ خوشاب (رودخانه)              | ح            |                  |
| ۷۴ خوی                          | ۱۵           | حزقیال           |
|                                 | ۱۵           | حزقیل            |
| د                               | ۱۴           | حصن کبیا         |
| ۳ داردانل (تنگه)                | ۲۶           | حلب              |
| ۴۱ داریوش (رك: داریوش بزرگ)     | ۳۳           | حماة             |
| ۲۲ داریوش اول هخامنشی           |              |                  |
| ۴۱ داریوش بزرگ                  | خ            |                  |
| ۳۴، ۶ داش تپه                   | ۳۶           | خابور            |
| ۷۳، ۷۲ داغستان                  | ۲۳، ۱۸       | خاته (ملیتن)     |
| ۷۳، ۷۲ داغستانی                 | ۱۸           | خاتینی           |
| ۵۸، ۵۴ دانش (مجله)              | ۲۶، ۲۵       | خارپوت           |
| ۸ دان نو                        | ۳۶           | خاردا            |
| ۵۳ داودختر                      | ۳، ۲         | خاریمیدانیا      |
| ۱۸، ۱ دجله                      | ۴۸، ۸، ۷     | خالد             |
| ۱۸ دجله ی علیا                  | ۷، ۲         | خالدا            |
| ۳۷ درسیم                        | ۴۹، ۴۸، ۸، ۷ | خالدها           |

|                      |                  |                        |                              |
|----------------------|------------------|------------------------|------------------------------|
| ۳۸،۳۷،۳۶،۳۵،۳۳،۲۵    | روسای دوم        | ۴۸                     | دریای تیرنه                  |
| ۴۰،۳۹                |                  | ۲                      | دریای سیاه                   |
| ۳۹                   | روسای سوم        | ۵                      | دریای ناایری                 |
| ۵۷،۱۱                | روسی             | ۲۳                     | دزفك                         |
| ۳۸،۳۳،۸              | روسیه            | ۱۸                     | دزوفك ارمنی                  |
| ۴۸                   | روم              | ۲۰                     | دلیبالا                      |
| ۲۶                   | رومقلا           | ۷۳                     | دوردزوك                      |
| ۱۵                   | رومی             | ۷۳                     | دوردوگا                      |
| ۵۸                   | ریچاردفرای       | ۲۳                     | دهوك                         |
|                      |                  | ۲۰                     | دیانی (رك : دیا اوس)         |
|                      | ز                | ۲۲،۲۰                  | دیاواکی (رك : دیا اوخی)      |
| ۲                    | زاب (رود)        | ۶۸                     | دیا اوخی                     |
| ۳۱                   | زاب کوچک         | ۲۰                     | دیا اوس (رك : دیانی)         |
| ۱۸،۱۴،۱۲             | زاب بزرگ         | ۳۳،۳۲،۳۱               | دیا اوک کو                   |
| ۵۵                   | زاغی (کوه)       | ۳۶،۲۶،۱۴،۴             | دیاربکر                      |
| ۵۶،۴،۳               | زاگروس (کوه)     | ۸۰                     | دیزج                         |
| ۴                    | زحله             | ۳۱                     | دیوکس                        |
| ۱۴                   | زراوند           |                        | ر                            |
| ۲۴                   | زگالو            |                        |                              |
| ۳۱                   | زنجان            | ۳۹                     | رابی                         |
| ۲۵                   | زنجیرلی          | ۸۰                     | راذلیق                       |
| ۸۰                   | زنده دل (نجفقلی) | ۴،۳                    | رأس الشجرة                   |
| ۳۶                   | زوارت نوت        | ۸                      | رالئو                        |
| ۷۳                   | زوزاکا           | ۲۴،۱۱                  | راولینسون                    |
| ۳۴،۳۱                | زی کورتو         | ۱۸،۱۷،۱۲،۱۱،۲          | راوندوز                      |
| ۷۳                   | زیکیرتوپاردا     | ۵۷                     | ردلف ماتسوخ (دکتر)           |
|                      |                  | ۷۳                     | رضائیہ (رك : اورمیه، ارومیه) |
|                      | ژ                | ۲۶                     | رغد (رك : اردب)              |
| ۱۵                   | ژازون            | ۱۰                     | روزنامه‌ی آسیایی لندن        |
| ۴۰،۸                 | ژرمنی            | ۷۹،۷۸،۷۷،۴۵،۳۴،۳۲،۳۱،۵ | روسا                         |
|                      |                  | ۷۸،۲۸                  | روسا (دریاچه)                |
|                      | س                | ۷۹،۷۸                  | روسا (رك : ماکو)             |
| ۳۶،۳۵،۳۴،۳۳،۳۲،۲۸،۱۸ | سارگن            | ۳۵                     | روساخنیا (رك : روسا)         |
| ۴۵،۳۷                |                  | ۱۳،۱۲                  | روساس                        |
|                      |                  | ۳۷،۳۶،۳۵،۳۳،۲۹،۲۸      | روسای اول                    |

| ۹۳             | فهرست نامها                  |                      |                       |
|----------------|------------------------------|----------------------|-----------------------|
| ۳۶،۲۵،۲۳       | سوفن                         | ۳۳،۳۲،۳۱             | سارگن دوم             |
| ۱۸             | سوفن یونانی                  | ۲۲                   | ساری کامیش            |
| ۳              | سومری                        | ۲۶                   | ساسون                 |
| ۵۶             | سومری‌ها                     | ۳۱                   | ساگارتی               |
| ۱۴             | سوهمی                        | ۲۶                   | ساموسات               |
| ۳۴،۳۱          | سیدیکان                      | ۵۷،۴۹                | سامی                  |
| ۳۷،۱۶،۱۲،۱۱    | سیس                          | ۵                    | سانسکریت              |
| ۵۲             | سیکلوپثین                    | ۷۸                   | سایس (پروفسور)        |
| ۴۶             | سیمرخ                        | ۸۰                   | سبلان (کوه)           |
| ۴۵             | سین                          | ۳۸                   | سپاکا                 |
| ۲۴             | سینالیبی                     | ۳                    | ستارجیان (دکتر)       |
|                | ش                            | ۸۰                   | سراب                  |
| ۸              | شاکین                        | ۶۸،۶۶،۶۴،۶۳          | سردوری                |
| ۵۴             | شانپا                        | ۸۰،۷،۶               | سردوری اول            |
| ۱۷،۱۴          | شاهپور (رك : سلماس)          | ۶۹،۶۶،۶۵             | سردوری دوم            |
| ۷۷             | شاهنشاهی ایران               | ۴۲                   | سری                   |
| ۶              | شاهین دژ                     | ۱۵                   | سفر تکوین             |
| ۱۸             | شبتیریا                      | ۲۵،۱۸،۶              | سقز                   |
| ۳۶             | شراصر                        | ۵۸،۵۶،۵۵،۵۴          | سقین دل               |
| ۲۷،۲۶،۲۵       | شرددری (رك : سردوری)         | ۳۸،۳۶                | سکاه                  |
| ۳۹،۲۹،۲۸       |                              | ۳۸،۳۳،۷              | سکایی                 |
|                | شرددری اول (رك : سردوری اول) | ۶                    | سلدوز                 |
| ۱۷             |                              | ۱۷،۱۴                | سلماس (رك : شاهپور)   |
| ۳۲،۲۸،۲۷،۲۴    | شرددری دوم                   | ۲۵                   | سمال‌لو               |
| ۳۹             | شرددری سوم                   | ۴۲،۲۳،۲۳،۲۱،۲۰،۱۵    | سمیرامیس              |
| ۲۴             | شرددری قوردا                 | ۳۶،۳۳                | سناخریب               |
| ۴۲             | شمش                          | ۲۴                   | سنت‌پل                |
| ۵۶             | شلم نصر اول                  | ۳۶                   | سنقریم (رك : سناخریت) |
| ۲۱،۱۷،۱۶،۱۵،۱۴ | شلم نصر سوم                  | ۱۰                   | سن مادتن فرانسوی      |
| ۲۳             | شلم نصر چهارم                | ۳۱                   | سنه                   |
| ۲۰             | شمش اداد                     | ۲۸،۲۵،۲۴،۲۳،۱        | سوان (دریاچه)         |
| ۲۳،۲۱          | شمورات                       | ۷۲،۷۱،۷۰،۶۸          |                       |
| ۲۰             | شمیرام‌سو                    | ۲                    | سوباریها              |
| ۲۳،۱۸          | شوپا                         | ۴۲،۵                 | سوریا (رك : سوریه)    |
| ۳۸             | شوپریا                       | ۵۶،۳۳،۲۷،۲۶،۲۵،۴،۳،۲ | سوریه                 |
|                |                              | ۲۵                   | سوریه‌ی شمالی         |

|                       |                           |                     |                        |
|-----------------------|---------------------------|---------------------|------------------------|
| ۱۵                    | فرنگی                     | ۵۸                  | شوروی                  |
| ۷۸                    | فرهوشی (دکتر)             | ۵۴                  | شوش                    |
| ۴۱                    | فریجی (رك: فریژی)         | ۱۰                  | شولز                   |
| ۳۶                    | فریجی ها (رك: فریژی ها)   | ۲۲                  | شیراک                  |
| ۳۷                    | فریژی (رك: فریجی)         | ۶۶                  | شیوینی (خدای)          |
| ۳۷                    | فریژی ها (رك: فریجی ها)   | ۴۵                  | شیهلاردی               |
| ۸                     | فریگی                     | ص                   |                        |
| ۵                     | فلسطین                    | ۱۵                  | صور                    |
| ۳                     | فنیقیها                   | ط                   |                        |
| ۳                     | فوزی                      |                     |                        |
| ۴۵                    | فوستوس بیزانطی            | طبراق قلعه          | ۰۴۷۰۴۶۰۴۵۰۳۹۰۲۸۰۷      |
| ۵۳                    | فهلپان                    |                     | ۴۹۰۴۸                  |
| ۵                     | فیلیپ حتی                 | ۴۸                  | طرابوزان               |
| ق                     |                           | ۱۳                  | طورعابدین              |
| ۶                     | قادرچای (رودخانه)         | ۷                   | طوسپا                  |
| ۲۰                    | قارس (رود)                | ۳۹                  | طوشپانه                |
| ۷۱۰۲۲                 | قارس (سرزمین)             | ۷۸                  | طهران (رك: تهران)      |
| ۳۴                    | قال لانی                  | ع                   |                        |
| ۳۲۰۱۵                 | قاموس کتاب مقدس           | ۳۷                  | عادل جواس              |
| ۵۵                    | قبر گبر (رك: گابورقبری)   | ۳۰۲                 | عراق                   |
| ۳۲۰۳۱                 | قدس الاقداس (خدای آردینی) | ۳۹۰۳۸               | عیلام                  |
| ۸۰                    | قراکوه                    | ۵۲                  | عیلامیان               |
| ۵۸                    | قره جه داغ                | ۵۶۰۲۴               | عیلامیها               |
| ۷۴                    | قره ضیاء الدین            | ف                   |                        |
| ۴۱                    | قزل ابرماق (رود)          | ۵۳۰۵۲۰۵۱            | فارس                   |
| ۳۱                    | قزل اوزن                  | ۵۷                  | فارسی                  |
| ۳                     | قطنه                      | ۰۲۷۰۲۴۰۲۵۰۱۹۰۱۰۰۲۰۱ | فرات                   |
| ۷۳۰۷۲۰۷۱۰۶۹۰۴۹۰۳۳۰۸۰۲ | قفقاز                     |                     | ۴۷۰۳۷                  |
| ۴۹۰۴                  | قفقازی                    | ۲                   | فراعنه                 |
| ۲۵                    | قولقی                     | ۱۱                  | فرانسواله نورمان       |
| ۳۵                    | قبصربه                    | ۵۴۰۱۲               | فرانسوی                |
| ۵۵                    | قیه (کوه)                 | ۱۰                  | فرانسه                 |
| ۲۳                    | قیه قونی                  | ۵۸                  | فرای (رك: ریچارد فرای) |
|                       |                           | ۵۶                  | فرس                    |

| ک                 |                               |    |  |
|-------------------|-------------------------------|----|--|
| ک                 | کورا (در بند)                 | ۱  |  |
|                   | کورخ                          | ۱۳ |  |
| ۳۷                | کوردیوها                      |    |  |
| ۴۱                | کوروش (رود)                   |    |  |
| ۴۱                | کوروش بزرگ                    |    |  |
| ۵۴                | کورنل (دانشگاه)               |    |  |
| ۲۵                | کوستاسپی                      |    |  |
| ۲۵                | کوشناشپی                      |    |  |
| ۶۴                | کوک                           |    |  |
| ۳۷                | کومانا                        |    |  |
| ۳۵۰۲۷             | کوموخ (کوم موخ)               |    |  |
| ۲۵                | کوموش                         |    |  |
| ۷۸                | کونیکه                        |    |  |
| ۲۸۰۱۷۰۱۶          | کوهستان                       |    |  |
| ۲۸                | کیارکساد                      |    |  |
| ۱۴                | کیپانی                        |    |  |
| ۱۲                | کیروری                        |    |  |
| ۸                 | کیس ساتی                      |    |  |
| ۲۶                | کیشتام                        |    |  |
| ۲۴                | کیشته ایر                     |    |  |
| ۵۸                | کیکنادزه                      |    |  |
| ۳۷                | کلیکیه (رك : کلیکیه)          |    |  |
| ۳۷۰۳۳             | کیمروی                        |    |  |
| ۳۸۰۳۷۰۳۶۰۳۳       | کیمریها                       |    |  |
| ک                 |                               |    |  |
| ۷۱                | گالیب                         |    |  |
| ۳۳                | گام میرا                      |    |  |
| ۲۵                | گااورک                        |    |  |
| ۲۱                | گپ                            |    |  |
| ۵۴                | گتزه (پروفسور)                |    |  |
| ۶                 | گدار (رودخانه)                |    |  |
| ۷۲۰۱              | گرجستان                       |    |  |
| ۵۷۰۴۹۰۱۲۰۴        | گرچی                          |    |  |
| ۷                 | گزنغون                        |    |  |
| ۳۷                | کابیسوس                       |    |  |
| ۴۱۰۳۷۰۳۵۰۲۰۱      | کاپادوکیه                     |    |  |
| ۴۲                | کاپوسی                        |    |  |
| ۷۱                | کاخیب                         |    |  |
| ۳۳۰۳۱             | کارالو                        |    |  |
| ۶۳                | کادیوانی                      |    |  |
| ۳۷                | کازاق                         |    |  |
| ۷۱                | کاشیار                        |    |  |
| ۱۲                | کاشیاری                       |    |  |
| ۷۰                | کامانیو                       |    |  |
| ۷۸                | کانیس (کنت)                   |    |  |
| ۲۵                | کاوردی                        |    |  |
| ۷۸                | کتیبه های خالیدی (کتاب)       |    |  |
| ۷۸                | کتیبه های میخی اورارتی (کتاب) |    |  |
| ۱۰                | کردستان                       |    |  |
| ۷                 | کرزوس                         |    |  |
| ۴۶۰۳۲۰۳           | کرکمیش                        |    |  |
| ۲۴                | کرمانشاهان                    |    |  |
| ۷۴                | کسیان                         |    |  |
| ۳۵۰۲۸             | کشیش گل                       |    |  |
| ۷۲                | کلاودی پتولومی                |    |  |
| ۲۵۰۱۵۰۷۰۱         | کلخید                         |    |  |
| ۷                 | کلدانی                        |    |  |
| ۷                 | کلدانیها                      |    |  |
| ۲۵                | کلش                           |    |  |
| ۲۵                | کلشید                         |    |  |
| ۱۲                | کلهشین                        |    |  |
| ۳۱۰۱۷             | کلیشین                        |    |  |
| ۲۱                | کلیشینا                       |    |  |
| ۲                 | کلیکیه                        |    |  |
| ۳۵۰۲۸۰۲۷۰۲۶۰۲۵۰۱۴ | کماجنه                        |    |  |
| ۲۷                | کماشن                         |    |  |
| ۴                 | کنمان                         |    |  |

|                            |                           |                    |                      |
|----------------------------|---------------------------|--------------------|----------------------|
| ۱۳                         | ماتیاتی                   | ۷۸،۷۷              | گوتینگتن             |
| ،۴۰،۳۸،۳۶،۳۳،۳۲،۳۱،۲،۱     | ماد                       | ۳۵،۲۵              | گورگوم               |
| ۷۲،۵۱،۵۰،۴۲،۴۱             |                           | ۳۱،۳۰              | گوکچه (دریاچه)       |
| ۳۱                         | مادقدیم                   | ۳۸                 | گوگو                 |
| ۵۰،۹،۸                     | مادها (رك : ماد، مادقدیم) | ۱۱                 | گوله نی شف           |
| ۵۶،۵۰،۳۳                   | مادی (رك : ماد)           | ۴۱                 | گوماتای غاصب         |
| ۳۵،۲۶،۲۵                   | ماراش                     | ۴۸                 | گومش خانه            |
| ۱۳                         | ماردین (کوه)              | ۷۱                 | گونیب                |
| ۷                          | مارس                      | ۷۱                 | گویارد               |
| ۴                          | ماریانی                   | ۵۴،۵۰              | گیرشمن (دکتر)        |
| ۴۸                         | ماگرا (رود)               | ۱۷،۱۴              | گیلزان               |
| ۲۷                         | مالاتیناه (رك : ملاطیه)   |                    | ل                    |
| ۲۲                         | مارماش                    | ۵۶                 | لاتین                |
| ۲۲                         | مارماشن                   | ۱                  | لازستان              |
| ۴۱                         | مارموس                    | ۱۱                 | لایارد               |
| ۱                          | ماسیس                     | ۵،۴                | لبنان                |
| ۸۸،۷۴                      | ماکو                      | ۶                  | لغتنامه ی بابلی      |
| ،۲۳،۱۹،۱۸،۱۷،۱۲،۲          | مان نا (مانتا)            | ۷۸،۱۲،۱۰           | لندن                 |
| ۴۹،۳۸،۳۷،۳۳،۳۲،۳۱،۲۸،۲۶،۲۵ |                           | ۱۶                 | لوتی پری             |
| ۴۹                         | مان نایی                  | ۳۸                 | لودی (رك : لیدی)     |
| ۳۴                         | مئاتتی                    | ۷۲                 | لوری (رودخانه)       |
| ۷۴                         | مجلس شورای ملی            | ۶۴                 | لوکال                |
| ۴                          | مدیترانه (دریا)           | ۲۰                 | لوکیونی              |
| ۱۹،۱۶                      | مرادسو (رود)              | ۴۵،۱۱              | له مان-هویت          |
| ۳۱                         | مراغه                     | ۷۳                 | لیبلیو               |
| ۳۴                         | مردستان                   | ،۶۸،۶۷،۶۶،۶۵،۶۴،۶۳ | لیبلی اونی           |
| ۳۲                         | مردو کابالیدین            | ۷۰،۶۹              |                      |
| ۳۲                         | مردوخ بلادان              | ۳۸                 | لیجه                 |
| ۷                          | مربخ                      | ۴۰،۷               | لیدی (رك : لودی)     |
| ۲۰                         | مزنکرت                    | ۴۰                 | لیدییه (رك : لیدییه) |
| ۶                          | مستا                      | ۷۲                 | لینتاکان             |
|                            |                           |                    | م                    |
|                            |                           | ۵                  | مات تیوازا           |

| ۹۷                           | فهرست نامها          |                      |                              |
|------------------------------|----------------------|----------------------|------------------------------|
| ۳۷                           | موشخی‌ها             | ۵۲                   | مسجد سایمان                  |
| ۳۷، ۳۲                       | موشکی                | ۷۸، ۱۱               | مسکو                         |
| ، ۲۶، ۲۲، ۲۱، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۲  | موصصیر               | ۱                    | مسیح                         |
| ، ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۳۱، ۲۹، ۲۸     |                      | ۶۳، ۵۸               | مشکور (دکتر محمد جواد)       |
| ۵۱، ۴۵، ۴۲، ۳۷               |                      | ۶۶، ۶۴، ۵۰، ۸، ۳، ۲  | مصر                          |
| ۳                            | موصل                 | ۴                    | مصریان                       |
| ۱۲                           | مول‌لر               | ۵۴                   | مصطفوی (محمد تقی)            |
| ۶                            | مهاباد               | ۵۴                   | معین (دکتر محمد)             |
| ۴۹، ۱۹، ۱۸، ۶                | میاندوآب             | ۴۵، ۲۰               | ملاذگرد (رك : مینوا)         |
| ۱۸                           | میافارقین            | ۲۷                   | ملاطیا (رك : ملاطیه)         |
| ۳۸، ۳۷، ۳۲                   | میتا (رك : میدا)     | ، ۱۹، ۱۸             | ملاطیه (رك : ملاطیا ، میلید) |
| ۵، ۴                         | میتانی‌ها            | ۳۵، ۲۷، ۲۶، ۲۵، ۲۲   |                              |
| ۵                            | میترا                | ۲۶، ۲۳               | ملیتن (خاته)                 |
| ۵                            | میترازیل             | ۱۸                   | ملیته آرخه                   |
| ۳۷، ۳۲                       | میدا (میتا)          | ۷۸، ۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۷   | ملیکشیویلی                   |
| ۳۷                           | میداه‌ها             | ۳۱                   | منات‌تی                      |
| ۱۳                           | میدی‌یاد             | ۲۱، ۱۴، ۱۳           | منازکرت                      |
| ۱۹                           | میستا                | ۶                    | منائی                        |
| ۶                            | میسی                 | ۶                    | منائی‌ها                     |
| ۱۹                           | میلید (رك : میلاطیه) | ، ۲۲، ۲۱، ۲۰، ۱۸، ۱۷ | مینوا (رك : مینوا)           |
| ۴۲، ۲۶، ۲۱، ۲۰، ۱۹، ۶        | مینوا (رك : منوا)    | ۲۴، ۲۳               |                              |
| ۷، ۶، ۲                      | مین‌نی               | ۷                    | منوآس                        |
| ن                            |                      | ۲۱                   | منوآئینی                     |
|                              |                      | ۶                    | منی                          |
| ، ۱۶، ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۸، ۷، ۶، ۵ | ناایری               | ۳۵                   | موتالو (شاه کوم موخ)         |
| ۷۱، ۷۰، ۶۹، ۶۸، ۳۶، ۱۷       |                      | ۳۵                   | موتالو (شاه گور کوم)         |
| ۵                            | ناسات‌تیا‌نا         | ۱۱                   | موردمان                      |
| ۷۱                           | ناهیر                | ۲۴                   | مورینو                       |
| ۴۹                           | نخجوان               | ۳                    | موزکها (رك : موزکیها)        |
| ۳۶                           | نسروک                | ۳                    | موزکیها (رك : موزکها)        |
| ۸۰                           | نشتیان               | ۴۵، ۱۰               | موسس خورنه (رك . موسی خورن)  |
| ۱                            | نوح (پیامبر)         | ۷۷، ۷۴               | موسوی ما کویی (اسدالله)      |
| ۱                            | نوح (کوه)            | ۱۰، ۷                | موسی خورن (رك : موسی خورنه)  |
| ۲۰                           | نهر منوا             | ۲۰                   | موش                          |
| ۱۱                           | نیکولسکی             |                      |                              |

|                         |                            |                                |                           |
|-------------------------|----------------------------|--------------------------------|---------------------------|
| ۴۲                      | هدادریمون                  | ۵۴                             | نیویورک                   |
| ۵۴                      | هربرت پی پر (دکتر)         | ۴۰                             | نیوپولاس سار              |
| ۱۱                      | هرمز رسام                  | ۴۰، ۳۹، ۲۳                     | نینوا                     |
| ۴۱، ۶، ۶                | هرودت                      | ۵                              | نینورتا                   |
| ۸۰                      | هریس                       | ۱۴                             | نینوس                     |
| ۲۶                      | هلفات                      | ۲۸، ۲۷                         | نینوه (رك : نینوا)        |
| ۴                       | هیبا                       | و                              |                           |
| ۳۱                      | همدان                      | ۳۶                             | والارشا پات               |
| ۲۴                      | هم مل                      | ۷، ۶                           | وان (شهر)                 |
| ۷۸                      | هوتوم شیندلر (ژنرال)       | ۲۰، ۱۹، ۱۶، ۱۰، ۸، ۷، ۵        | وان (کشور)                |
| ۴۰                      | هوخ شتره                   | ۳۹، ۳۴، ۲۳، ۲۲                 |                           |
| ۲۲، ۲۲، ۵، ۴، ۳         | هوری (رك : هوریت)          | ۱۴، ۱۳، ۱۲، ۱۰، ۷، ۵، ۱        | وان (دریاچه)              |
| ۲۲، ۵، ۲                | هوریت (رك : هوری)          | ۳۹، ۳۷، ۳۵، ۳۴، ۲۸، ۲۱، ۲۰، ۱۶ |                           |
| ۲                       | هوریها (رك : هوریت ، هوری) | ۴۸، ۴۷، ۴۰                     |                           |
| ۴۶، ۴۲، ۳۷، ۱۲، ۴       | هیتهی (رك : هتهی)          | ۱۲                             | وانی (زبان)               |
| ۵۶، ۲۲، ۱۹، ۴           | هیتهیها (رك : هتهیها)      | ۲۳                             | وایشتامینی                |
| ۷۸، ۷۷                  | هینتس (پروفسور)            | ۵                              | ودایی                     |
| ۴۱                      | هیدارنس                    | ۵۸، ۵۵                         | ورزقان                    |
| ۱۱                      | هینکس                      | ۵۷                             | وستینک (مجله)             |
| ۱۱                      | هیورنات                    | ۱۱                             | ویرخو                     |
| ۴۹، ۴۰، ۳۸، ۱۲، ۸، ۴، ۲ | هند                        | ۳۲                             | ویلسن                     |
| ۴۹، ۳۸، ۱۲، ۸، ۴، ۲     | هندواروپایی                | ۷۸                             | ویلهم کونینگ (فردريك)     |
| ۴۰، ۸                   | هندوژرمنی                  | ۱۲                             | وین                       |
| ۴۰                      | هندوژرمنی (ارمنی)          | ه                              |                           |
| ۷۲                      | هنری اروی                  | ۳۷                             | هالیزونس                  |
| ی                       |                            | ۴۱، ۷                          | هالیس (رود)               |
| ۱۵                      | یافت                       | ۳۶، ۱۴                         | هانزیت                    |
| ۸۰                      | ینگچه                      | ۱۵                             | هایکا                     |
| ۴۸، ۳۲، ۳۱، ۱۶، ۷       | یونان                      | ۷۷                             | هایز لوشای (پروفسور دکتر) |
| ۴۸، ۴۰، ۳۳، ۱۸، ۱۵      | یونانی                     | ۸، ۳                           | هتهی                      |
| ۴۶، ۴۰، ۷               | یونانیان                   | ۳۲، ۲                          | هتهیها                    |
| ۵۷                      | یوهانس فردريك (پروفسور)    | ۵۶، ۵۰، ۴۱، ۲۲، ۱۰             | هخامنشی                   |
| ۱                       | یهود                       | ۴۰                             | هخامنشیها                 |
| ۵۴                      | ییل (دانشگاه)              |                                |                           |



beside the source of the Agh Chay river. This river is at the foot of the Sabalan ranges which is near Sarab. The inscription is 125 by 85 cms and contains 13 lines. The last one however is worn out.

This inscription is regarded by the local farmers as a sacred place and is respected as a sanctuary. The dust is deemed sacred and as they touch their face with it a hollow is perforated in the centre of the inscription.

Mr. Zendahdel stated that this inscription is called by the natives "One thousand nails", and Mikhchelou which is attributed to the cuneiform Urartu handwriting.

## TWO FURTHER INSCRIPTIONS

Two further inscriptions in Urartu handwring were discovered in another section of Azarbayejan, Iran. The discovered was Mr. Najafgholi Zendahdel, an officer of the Corn Administration, Tabriz . Regretfully he was unable to take the photograph of the copy of them.

1. The first inscription discovered at Bazliq, one of the six boroughs of Sarab Section, is limited from the north to the Sabalan mountains, from the south to Harris borough, from the east to Aghmion and from the west to Yengcheh.

In his letter to me Mr. Zendahdel has pointed out that in the Razliq village, Sarab, in one of the valleys overlooking Sarab, in which a river named Posslar flows, there is a mill 6 kilometers from another village called Dizaj . An inscription in Urartu handwriting is carved on the right bank of the river two kilometers from the mill. The farmers regard it as a talisman and are afraid to pass by it. The characters of this inscription are covered with moss , yet most have remained safe . This inscription is 125 by 80 cms and 9 lines are carved on it. In each corner a mark, resembling an oval cartouche, is carved Mr. Zendahdel presumes that it might be a royal seal. Deteriorations of the 9 th line are more visible than the others. Each line of this inscription is separated by a straight line .

2. The other inscription discovered by Mr Zendahdel is in the Nashteban village at the Qarahkooh valley

Who ever demolishes this inscription, gives any damage to it, or breaks it up may the God Khaldi root him out by the aid of the Air God (Heaven) , the Sun God, and other Gods, and let him retain no name for himself under the Sun. I am Roussa, the son of Arguishti, the powerful king of countries, king of the Biaini countries, king of kings, and the Sovereign of the Touthpa city.

The photograph of the inscription issued in "Ettela'at", dated Feb. 4th, which was found before by Dr. Faravashi, University of Tehran, is an Urartu inscription but, regretfully I have to advise you that this is not a newly discovered one.

Count Canips, the Attache of the German Consulate, Tehran, discovered this at Makou in 1910. This inscription was carried to Makou from the village Bastam, 16, kilometers to the south-east of Makou, and installed in a bridge. He gave a photograph of it to General Houtoum Schindler, who sent it to Prof. A. H. Sayce at London and the latter printed it in the Royal Asiatic Society digest, London, in 1912.

Again, this inscription was printed in 1955 by Fredrick Wilhelm Konig in the book on Khaldi inscriptions. Furthermore Mr. G. A. Melikishvili released it at Moscow in 1960 in a book on cuneiform Urartu inscriptions.

I have made a translation of it on the basis of what was deciphered by Konig and Melikishvili and believe that the translation is correct. It is to be noted that the old Makou which is now called Bastam was originally called Roussa city.

### TRANSLATION OF THE INSCRIPTION

Roussa, the son of Arguishti, erected this high temple for the God Khaldi. By the power of the God Khaldi, Roussa, the son of Arguishti, speaks:-

This highland was void and nothing was erected thereon. As the God Khaldi has ordered me, I erected a building here and called it the city of Roussa. Roussa, the son of Arguishti says:-

### SPECIFICATIONS OF THE INSCRIPTIION

This inscription is in Urartu characters and was carved by Roussa, son of Arguishti, one of the kings of the said people in Urartu cuneiform handwriting . The colour of the stone is green, the formaton is of sedimentary stones, and the form of it is oblong . It is 72 by 56 cms, thickness 11 cms, and weighs about 110 kilograms. On the surface of this inscription 16 parallel lines are carved and the distance of each is  $3\frac{1}{2}$  cms.

### DECIPHERING THE INSCRIPTION

After the discovery of the inscription , the Central Council of Celebration of 25th Century From the Foundation of the Empire of Iran, the photograph of the inscription, which was printed in the "Ettelaat" paper by Mr . Assadollah Makouee, was sent for deciphering to Prof . Dr. Heintz Louschai, the President of the German Archeological Mission in Iran. The said professor mailed it to Professor Hintz; the lecturer of the Gottingen University, Germany. He answerd within a short while to Professor Heintz who sent a letter to Senator Boushehri, the Vice-President of the Central Council of the Celebration of the 25 th Century From the Foundation of the Empire of Iran. This is transcribed and translated as Follows:-  
His Excellency Senator Boushehri,

The Newspaper containing the photograph of the inscription at Makou , which you favoured me with in our last visit, was sent to Prof. Heintz at Gottingen who immediately sent me the following answer:-

## INSCRIPTION IN BASTAM VILLAGE

Many years ago an inscription in Urartu handwriting was installed on the transom of the gate of a castle at Bastam village, Chaypar borough, Ziaed-din section—one of the sections of the Khoy city—, two kilometers from the Khoy-Ziaed-din causeway and sixteen kilometers to the east-south of Makou.

It is unknown to us why the above inscription was plucked out from the transom of the gate of the castle. Later on, the late Hadji Amin Pasha Khan Bayat Makou who was one of the local landlords, installed it at the foot of a bridge across the Agh-Chay river in the village Kessyan, a suburb of the Khoy city.

After the death of Amin Pasha Khan, the bridge was demolished and his son called Mohammad Sadigh Khan Bahlouli plucked it out from the foot of the bridge and carried it to his house at Makou.

My journey there to see the inscription took place in the summer of the year 1953 upon the recommendation of the late Salar Lashkar. I was accompanied by my friend Dr. Eng. Manouchehr Amir Mokri. Although we inquired about it and stayed there for a few days it was of no avail.

Fortunately during the last year Mr. Assadollah Mousavi Makouee, the esteemed and learned Deputy of Parliament from Makou, found this inscription at Makou and dedicated it to the Education Office of the said city. The facsimile and details of the discovery were issued in the "Ettelaat" paper and by this means he rendered a great service to the history of archeology.

4. In the chariots of the mighty Khaldi, the expedition (was conducted by);
5. Sarduri, the son of Arguishti;
6. Sardury says "I conquered twenty-one castles;
7. I, in one day, conquered forty-five (or 44) cities. Libluini;
8. The city of the king and the fortified city, I conquered by war;
9. Sarduri, the powerful king, the great king;
10. King of the countries, king of Biaini country, and the sovereign of the Tushpa city.

the Seqindel village, a mountaineous district at Arasbaran (Gharaja-Dagh), five kilometers from Varzaghan. The inscription is 115 by 47 cms.

The first time professor Dr. Mashkoor gave some information with respect to this inscription was in the Iranian journal "Danesh" Nos. 5 and 6. 1951. He printed a picture of  $\frac{1}{4}$  of the inscription.  $\frac{3}{8}$  of the inscription was covered by a heavy layer of the mould, owing to the remoteness of the site and impassibility of the way Professor Dr. Mashkoor was able to have access to this portion of the inscription in the spring of 1953. Having been guided and accompanied by two mountaineers, he cleaned the mould deposits on the inscription, took pictures, and made drawings of the inscription. It is probable that some parts of the inscription have been touched or tampered with. Perhaps some of the characters are not accurate and some of the cuneiform characters have been tampered with, defromed, or defaced. It might be that some parts are neglected or some natural marks of the stone are regarded as the original cuneiform characters etc.

As we are unaware of the attempts made by the qualified experts to decipher the writing as it was transcribed by Prof. Dr. Mashkoor, or on the basis of other evidence we therefore proceed to decipher it from the cuneiform text and translate it as follows:-

1. The chariot of the God of Khaldi set out;
2. That attacked Kadiauni, the king of Puluadi (country);
3. (Puluadi) is a mountainous country. By the grace of Khaldi, the Almighty;

Macuch, professor of Semitic languages in Western Berlin University and was at that time in Iran, brought me the good tiding that the inscription was deciphered by the Soviet scholars. This translation was sent to him by Mr. Johannes Freidrich, professor of W. Berlin University.

As soon as I was informed of the translation, I eagerly asked Prof. Freidrich to send me a photocopy of the article on this inscription. He did not hesitate to send it to me. and I am indebted to him and deem it expedient to express my gratitude in this regard.

By reading the article it was understood that G. A. Melikishvili, the Georgian Urartologist, has deciphered the inscription from the drawing in my book and has written an elaborate article on it in the "Vestnik Drevney Istorii, 1960, 3p, 3-11", in the Russian language. Now applauding and greeting this Georgian scholar, we offer the translation of his instructive article:-

**"DISCOVERY OF A NEW URARTU CUNEIFORM  
INSCRIPTION IN AZARBAYEJAN, IRAN".**

**By: G. A. Melikishvili.**

Some time ago P. K. Kiknadzi, the Russian Iranilologist, showed me a book History of Urartu People published in 1955. by Dr. Mohammad Javad Mashkoor, professor at the University of Tabriz. This book has a preface in the English language by R. N. Frye. According to the preface a ten lined inscription in Urartu language was carved on a stone in a mountain, which was unknown till now. This was discovered at the north extremity of

and is deemed to be contemporary with Assyrians and Babylonians . This relates back to 2700 years ago and therefore, this inscription is older than the Achaeminians and the Madian ara and is one of the most ancient inscriptions ever found in Iran .

It is to be noted that the cuneiform characters of the ancient pars used by the Achaemenians emperors in their formal inscriptions were not of this type . Generally speaking , they were the common handwriting of the civilized nations of Asia and many other nations such as Sumerians, Accadians, Elamites, Babylonians, Assyrians, Hittites and Urartusand. The Iranians, also, adopted the said handwriting the same way as the latin characters are used by the present western peoples .

Each of the above nations, which inhabited Meso - potamia, Syria, Asia Minor and the highlands of the both sides of the Zagros mountains , made ameliorations and alterations in the cuneiform characters borrowed from other nations . They also increased or reduced the angles and positions of the characters and made many other changes according to their environment, time, and taste .

### TRANSLATION OF THE INSCRIPTION

After the publication of the book on the history of Urartu people and discovery of the inscription, it was expected that one of the Urartologists would succeed in deciphering the inscription. Neither the European nor the American Urartologists, of whom I expected more in this respect, were able to decipher and read this inscription. Some two years ago my learned friend Dr. Rudolf

Over and above the inscription on the summit of the mountain there is a spacious cave in which human manipulation is clearly visible some paray.

It is presumed that once upon a time it was used as a shelter. In a corner of the cave there is an orifice resembling a tunnel leading from the top to the foot of the mountain. This is now filled with stone and clay but apparently it was used as a corridor.

On the summit of the mountain there are traces of castle walls. On the posterior part of the north direction, which looks to the south of Seqindel, there are piles of ash which are intermingled with clay and pebbles and covered with a layer of mould.

The elders of Seqindel village narrate from their ancestors that in the old times there was a castle on this cliff inhabited by the Armenians to whom the surrounding people referred to for their ironsmith works.

The people of Seqindel regarded the place of the inscription, as well as the village at its foot, as the abode of ghosts and jinns and were afraid to pass by them during the dark nights.

### THE CHARACTERS OF THE INSCRIPTION

The letters of the inscription are formed of small and large type triangles in the form of nails. These are placed next to each other and are distinguished by the change of directions, differences of the foremost position, bases and sides of the characters. The writing, which is of Urartu type, is older than the ancient Parsi cuneiform

Later on I made a further trip to the site of the inscription, took a mould of it, and printed the picture of the mould in a book called History of Urartu People and Discovery of an Inscription in Urartu Characters in Azarbayejan which was published in 1953 .

### SPECIFICATIONS OF THE INSCRIPTION AND ITS LOCATION.

The inscription is located on a mountain called 'Zaghi' or 'Ghiah' two kilometers north of Seqindel on an imperfect conical cliff 5 meters high. The circumference is about  $4\frac{1}{2}$  meters and only one side of it, looking to the west, is smooth and limpid. The inscription is 115 by 47 cms and 10 lines are carved on it. This inscription is situated at Seqindel, one of the villages of Ozoomdel, 5 kilometers east of Varzaghan borough, a dependency of Ahar city .

On the summit and at the foot of the mountain and the surrounding hills many relics of ancient culture and civilization, particularly those of prehistoric origin, are visible. Many graves, which after the local dialect are called 'Gabouri Qabri' or graves of 'Gabrs' are unearthed there. These graves are also called the 'Graves of Infidels'.

Many articles such as decorated or plain earthenwares and enamelwares and bronze tools belonging to the prehistoric people were found there . During my last visit there, I found two earthenware pots of that type which I dedicated to the Faculty of Literature, Tabriz . Other relics found there were the remnants of demolished subterranean canals and long clay waterpipes which were occasionally found by the farmers during ploughing.

## SEQINDEL INSCRIPTION IN URARTU CUNEIFORM CHARACTERS .

In issues number 5 and 6 of the « Danesh » Journal released in July 1951, I published the photograph of one quarter of an inscription together with an article. I stated that this inscription , which is discovered at Arasbaran district of Azarbayejan , is to be deemed of ancient Urartu relics .

At the same time that article was shown by Dr. Ghirshman, the Head of the French Mission for the Scientific Archeological Excavations at Susa and my learned friend Mr. Mohammad Taghi Mostafavi, the then Head of Department of Archeology, Tehran, to Dr . Herbert Paper, Professor of Oriental Languages, Cornelle University, New York, who at that time was in Iran . On his return to the United States, Dr. Paper showed the article to Professor A. Goetze, of the Yale University , who has been an old collector of Urartu inscriptions.

The latter professor confirmed my idea with respect to its being of Urartu inscriptions and believed that the last word of the inscription might be deciphered and read as «SHANIPA» which means the place in which the inscription is located. He asked me to send him more accurate information together with the photograph or facsimile of the said inscription , so that he might break through the old puzzle. As three-quarters of the inscription was covered with moss and it was not possible to take copy of the whole inscription, I was unable to print in the Danesh Journal more than  $\frac{1}{4}$  of it which was clear and visible.

On top and at the foot of the mountain , and on mounds in the Vicinity , remains of ancient Settlements may be found. The local inhabitanes Speak of ancient graves Which they Call „Gabur., graves ( infidel in the local dialect , and from Which they dig Pottery and bronze objects. Mr. Mashkur obtained Several objects from the local People and gave them to the museum of the Faculty Arts of Tabriz) . There is no question that this is an important Site for archeological Work . The elders Of the Village of Seqindel Say that in ancient times a Castle inhabited by Armenians existed on top of the mountain and that People of Surrounding Villages went there to obtain iron objects . Perhaps this is an echo from Urartu times .

The objects reproduced in Photograph in Mr . Mashkur's persian text Were found in graves near the Village of Seqindel. They Provide an interesting link from Arasbaran With Similar objects from Sialk and from the necropolis of Ajindojin, between Qazvin and Tehran .

It is to be hoped that archeological Work Will be undertaken in these important Urartu sites, for little is known of Urartu culture . This cuneiform inscription is the oldest found in Iran , Save for the Clay tablets from Susa .

**English resumé by**  
**Prof . Richard N. Fye**  
**Harvard University .**

**The English Preface to  
The first Edition by Professor Frye**

**The Discovery of an Urartu Inscription in  
Iranian Azerbaijan (Survey Report)**

Mr. Mashkur The professor at the University of Tabriz first reported the discovery of a Cuneiform inscription in Azerbaijan in an article in the persian Journal Danesh vol. 2, nos. 5 & 6 ( 1330/1950) A photograph of about onefourth of the inscription , located in the distrisct of Arasbaran, Was printed with the article . Offprints of the article Were Sent to Several Scholars, amog them professor A . Goetze of Yale University Now Haven, Conn. USA , Who Suggested that the inal Word of the inscription Might be read as Shanipa , the name of the Site Of the inscription . Since the full text Was not Printed because of a layer of accumulated earth over three-quarters of the inscription , Mr . Mashkur Prepared an expedition to the site itself Where he Could Work on the inscription en situ .

Because of the remoteness of the Site and the difficulties of travel to it, Mr . Mashkur Was able to arrange a trip only in the Spring of 1953 after the Snows had melted and the roads had dried . With two Comrade, he travelled to the Village of Seqindel from the Village of Mushk Anbar . From Seqindel the site of the inscription Was near , he reached it and Cleared the deposit from the Surface , took Photos , and Copied the inscription .

The inscription is located in the district of Arasbaran or Qaraja Dagħ near the Village of Seqindel which latter is 5 Kilometers to the east of the administrative Center Varzaqan (42 degrees 39 min. long. and 38 degrees 31 min lat, E, Green.) The inscription is Carved on a roch in the moutain Called Zaghi or Ghayeh , 2 Kilometers north of Seqindel On the Sw Side of the rock is the text , 115 Cm . high and 47 Cm . Wide . The inscription has 10 lines .



# **The History of Urartu**

**And**

**The Discovery of a few Urartu Inscriptions**

**in Iranian Azerbaijan**

**By**

**Dr. M. J. Mashkoor**

**Professor of History,**

**Tehran Teachers College**

**Tehran 1966**



**Archaeological Studies, Researches and Excavations Institute  
on Arts and History of Ancient Iran**

*Registered No. 673*

---